همّ إني أتقرب إليك بالصلوة على
محمد عبدك ونبيك ورسولك
المرسلين صلى الله عليه وعليهم أجمعين
لأمرك وتصديقاً له ومحبة فيه
ليه وتعظيماً لقدره ولكونه صلى
ليه وسلم أهلاً لذلك فتقبلها مني
بفضلك واجعلني من عبادك الصالحين
ووفقني لقراءتها على الدوام بجاهه عندك
وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين
وبعد هذا فيصلي عليه مع كل اسم بأن تقول
محمد ﷺ أحمد ﷺ الى آخره أو تقول

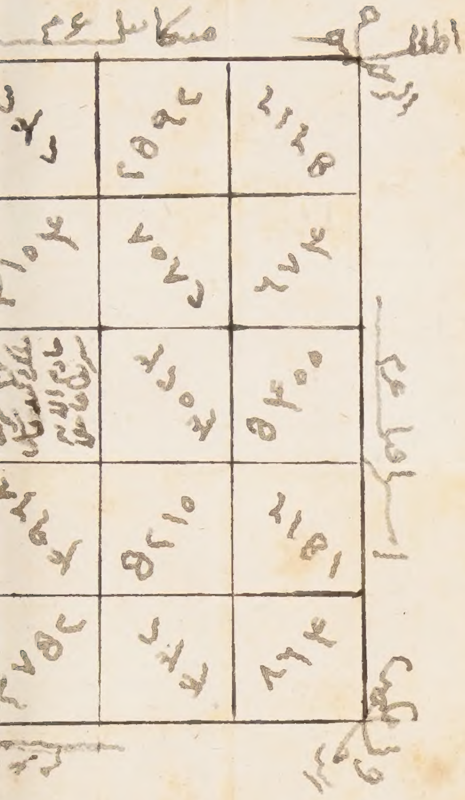
العلي العظيم استجب لنا آمين فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم

تم خرب النصف
هذا دعاء ليلة النصف من شعبان تقرأ أولاً بعد صلوة المغرب سورة يس ثلاث مرات الأولى بنية طول العمر والثانية دفع

الدعاء بعدها

(214)

٤٤٤٣	١٥٨٠	٤٢٤٥	١٩٤٤	٤٤٥٦
٣٦٧٠	٤٥٣٢	٤٤٥٠	٤٥٣٦	٥١٦٠



اوندن ده فائده گوریلور باذن الله ای اخوانم
احسان افندی سزه ده هدیه ایدیورم اذن
واجازت ویریورم سزده بر اهلنه اذن ویریرسکز
بو کاغدده باذنی اولان تماملیه باذن ویریلکز
قرائتنی قراءت زمانتنی واصولنی دقتله وضعنی تماملیه
بیان ایدرجکم ومن الله الهدایة والتوفیق
فاتحه یه محتاج الفقیر حافظ توفیق
ابن احمد الخطیب فی جامع
السلطان احمد
بو دفع جمعه گونی باذنلر اقشام اذانندن بر ساعت
قالدی دقیقه اذان اللی دقیقه قالدقده
باذنلر باشلیوب بر ساعت وباشلمه دقیقه قالدق
باذنلر اولدی ایکی رکعت نماز فاتحه دن صوکره
والضحی ایکنجی رکعتده فاتحه دن صوکره اخلاص

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا
محمد وعلى آله واصحابه اجمعين

ای اخوان دینم علم خواجه لره التمش سنه یی متجاوز
مشغوله اولدیغم بحمدلله اكثر مقاصدیمه نائل اولدیم
کیمسه یه الك معتنا سی اولان والهام الهی اولارق
نه یرده محرر وفق احسان اولندی حسن ظنه ایلدیکیم
اخوانمزه بعضلرینه هدیه ایلدم هر کیمده کوریلدیسه
مطلقا فقیر هدیه ایتمشیدر هدیه اثمر سبب ستم
کمال ایردی وفاتحه ده اوج اخلاص برفاتحه
اوقومه لرینی رجا ایلدم والیوم علم اوفاق ایله مشغول
اولنلر نظر انصاف ایله نظر بیورسه لر سنه نادر
الوجود بر وفق اولدیغی تصدیق ابدیلر غایت
موثر در برکوننده بیله تأثیری بحمدلله کورلدم
بر ده اوجیده بیده طقوزده اهو عددی اوله

2.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعنكموش طحيطح عنيال زريال بهلهليوه اركياص
هيبور عنكوش مخلوش بطهيوش مريوه قريوه
قريوه هيلوه عجج معجج لحخ مهلوه ترنيه بمعير لياخيم
لياعور نموه يهيه مهرويه قطع مهرع فريع امشيش
ميخانيل طغرانيل فهطوح مهيوش طحيطمغيليال
طحيطحيميال مهيش اقشيش مهروش ازيج هيهيوت
هملوخيم   بارك الله فيكم وعليكم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الكريم الوهاب ذو الطول

ع ١٠٦٦

حفصة روز بلنيتة

فرشته حفظ ملک ایمان تو بتونی
سعادت بار که عهد عزیز کامرانی تو بتونی

قدح بر کف گرفته ماه من
مستانه می آید
غضب آمیز شور انگیز
بی باکانه می آید
ز کنج خانقاه مدرسه
افسرده جانم
نسیم جان فزا از
گوشهٔ میخانه می آید

با چسان دل مردمان شاد کن
فقیری ز ینقطه آزاد کن

قدح بر کف گرفته ماه من مستانه می آید
غضب آمیز شور انگیز بی باکانه می آید

١٠٩٣	١٠٩١	١٠٩٦
١٠٩٧	١٠٩٣	١٠٩ ط
١٠٩ د	١٠٩ هـ	١٠٩ ع

٥١٣١

بسیار فلفل پرپه البیج
در پنج

در پنج
زعفران

بسنبل هندی
در پنج ١

در پنج ٥
عاقرقرحا

قرنفل
در پنج ١

در پنج ١
افیون در پنج ١٠

باقی عسل

[illegible]

باشی ... قلاج ... [illegible]

وفات احمد

[illegible]

قوة الا بالله العلي العظيم الحمد لله قل هو الله احد
وما توفيقي الا بالله فسيكفيكهم الله وهو
السميع العليم اللهم يا منزل الكتاب ويا مجري السحاب
ويا هازم الاحزاب اهزمهم وانصرنا عليهم
يا عزيز يا حميد يا ذا العرش المجيد واصرف عني
كل جبار عنيد آهياً شراهياً بفضلك وكرمك
استغثت برحمتك يا ارحم
الراحمين
تمت

لِمَن خلفهم آية اللّهم فَتَ تحضد اعدائى وكبار كانهم
وَاخذل اعوانهم وَذلزل اقدامهم وَانكس اعلامهم
وَردد مكرهم فى نحورهم واستدرجهم من حيث
لا يعلمون كلما اوقدوا نارا للحرب اطفئها الله
اللّهم اكفنيهم بما شئت برحمتك يا ارحم الراحمين
وانيد عارا بيه بار خواند اللهم يا مالك الرقاب ويا
مفتح الابواب ويا مسبب الاسباب سبب لنا
سببا لا نستطيع له طلبا استغفر الله الذى
لا اله الا هو الحى القيوم واتوب اليه بفضلك وكرمك
يا ارحم الراحمين وانيد عار امع بسم الله بخواند يكبار
بسم الله ربى الله حسبى الله توكلت على الله اعتصمت
بالله فوضت امرى الى الله ما شاء الله لا حول ولا

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد
واله وصحبه اجمعین الطیبین الطاهرین واین دعا طیبه بار بخواند
اَللّٰهُمَّ یا صَمَدی مِن عِندِکَ مَدَدی وَعَلَیکَ مُعتَمَدی بِحَقِ
اِیّاکَ نَعبُدُ وَاِیّاکَ نَستَعِینُ وَبِحِکمَه یا دافِعُ یا کافی یا شافی
بِفَضلِکَ وَکَرَمِکَ یا اَکرَمَ الاَکرَمِینَ وَیا اَرحَمَ الرّاحِمِینَ استغفر الله
الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیّومُ واتوبُ اِلَیهِ واسئَلُهُ التَّوبَه
واین دعا را هفت بار بخواند اَللّٰهُمَّ شَتِّت شَملَهُم وَفَرِّق جَمعَهُم
وَقَصِّم ظُهُورَهُم وَقَلِّب تَدبِیرَهُم وَقَرِّب آجالَهُم وَبَدِّل احوالَهُم
وَخَرِّب بُنیانَهُم وَخُذ بِیَدِهِم اَخذَ عَزِیزٍ مُقتَدِرٍ وَاشغَلهُم
بِاَبدانِهِم وَاَهلِکهُم کَاِهلاکِ شَدّادٍ وَاَغرِقهُم کَاِغراقِ
فِرعَونَ واحرِقهُم بِشِهابِکَ الثّاقِبِ وَبَدِّد شَملَهُم فی جَمیعِ
المَسالِکِ وَالمَذاهِبِ وَلا تَرفَع لَهُم رایَةً واجعَلهُم

اعاده کند از آنجا که وزجرت تا بالف الف مرة بعده
آیت الکرسی را یکبار خوانده باز از وزجرت تا بالف الف
مرة تا ثانیاً قلنا را یکبار خوانده باز اعاده میکند از جای مذکور
وسوره اخلاص را خوانده باز بر وجه مذکور را اعاده کند وسوره
فلق را خوانده باز همچنین اعاده میکند وسوره ناس را یکبار
خوانده باز از وزجرت تا بالف الف مرة خوانده بعده میخواند که
بحق کهیعص و حمعسق و طه و یس و بحق ن والقلم وما عقد انگشت کند
یسطرون و بحق والطور و کتاب مسطور فی رق منشور
والبیت المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور فولوا
مدبرین علی ادبارهم خاشعین فغلبوا هنالک وانقلبوا
صاغرین وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا
فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون بالف الف مرة
در اینجا دست کشاید

بخير منك يا احد يا احد يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم
يا رحيم يا رحيم يا ذو الجلال والاكرام بند بند بدنك على كل بدن
و بد املك حببت لا منتهاها و باسمك الذي بسطت به الارض
و امسكت به السماء و بحرزك النار التي ان تذيب به البردة
و بالجانك الذي الجمت به صولت الاسد الذي يظهر في
كل بلد الجيم بند اللهم ادفع عني من طغى و بغى و تمرد
و عصى و كاد و جحد و برق و زرق و زجرت كل عدو لي
و اعداء لي سوالاولاد من الانس و الجن ادحضتهم و شتتهم و
و مزقتهم و فرقتهم و قطعتهم و سيرتهم و طيرتهم و
طردتهم و ابعدتهم و افنيتهم و شتتت
جمعهم بالف الف مرة بعده بسوره فاتحه يكبار خوانده باز

الغايات بمواضع الاشارات بمحكمات الآيات لبصائع
المصنوعات برب البريات بمن دنى فتدلى فكان قاب
قوسين او ادنى بيد ـــــ بالرحمن على العرش استواء
حفت المردة والعالمين فاندحضوا وبيت اعدائي
سوالاولاد من الانس والجن فكبتوا واكمد تهم بعزايم الله
فاكتمدوا وخاب المارد وذل الجاحد واشتغل عني كل
معاند باسماء الله تعالى الواحد احترست بالله واعتصمت
بالله وعليه توكلت رضيت بالله تعالى ربا قائما على
من عاداني واستغثت بالله على من ناواني الهي
اقطع املي وكيف احسني وعليك متكلي اعزنا ـــ سيد
اللهم اني اعوذ بك من سطوات المارق ومن كيد الغاسق
ومن حيق الرامق ومن شر الطارق الا طارقا يطرق

الحق ... مانند هر قاتل است
وانکه نادانی غفلت و صف اوست
راحت روح است آرام دل
هم الشی کو لطیف و کامل

ن پس رشادی و فرمان دهی
که از دشمنان ملک سازد تهی
دویم دوستان را بود دلنواز
رعایای خود را شود کارساز
سیم حاجت مرد امیدوار
برارد نگرداندش شرمسار

ابلهی از صرفهٔ زر میکنی
صرفهٔ گفتار کن از منتهی
چند زبان در صحر افتی بشـ[illegible]
پاس سخن دار که اینست
گفتن بیفایده ترک حیا
قول موجه صفت انـ[illegible]
هرچه بهنگام نگوید کسی
خاموشی از گفته نکوتر بسی
نی همه گفتار ز انسان خوش است
هرچه پسندیده بود آن خوش است

بی تابی مباش در همه کار
مکن از طریق استعمال
که واردات نی اندر کار
ست دل [illegible] ناچار

امد ذو فضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله
ذو الفضل العظيم اللهم صل على محمد بعدد فضلك هذا اللهم
صل على محمد بعدد رحمت الله اللهم صل محمد بعدد نعمت الله
اللهم صل على محمد بعدد كل ذرة مائة الف الف مرة وصل على جميع
الانبياء والمرسلين برحمتك يا ارحم الراحمين حرز دافع اين ت

بسم الله الرحمن الرحيم اُصَلّي واُسَلِّمُ على نبيه محمد وآله واصحابه
اجمعين اعتجم واتجم عني كل مارد لعين وخضع وذل لي
كل ذي سطوة كمين وتلاشت عني مكايد الانس والجن
اجمعين ببسم بالهما الله رب العالمين بالسماوات العا
يمات المسمكات المنتخات اللاتي هي بالقدرت الوا
فعات بالسبع المنطابقات بالحجب المترادفات
بمجاري الافلاك بمواقع الاملاك بالكرسي البسيط بالعرش
المحيط بالمقدرت العليا التي ليس لها منتهى بغاية

خواند مثلا اگر شود و چون بقطعه هم رسد دو انگشت خود را اشارت
کند بدو و چشم عدو را اگر دشمن جمع باشند در هر بار حرکت اشارت بیک
دشمن کند و در کلمه که بعض عقد انگشتان راست کند و در جمع عقد
انگشتان چپ کند اما بعد از انگشت خورد کند چون بو
قع الحق رسد روی بسوی خانه دشمن کند بر کف هر دو دست
دمد و انگشتان را یکبار بگشاید بعد از تمام کردن استغفر الله
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و اسئله التوبه بخواند مقصود
حاصل شود و مشایخ ادعیه به هر کس اجازت بخواندن نداده اند و اگر کسی
نتواند دیگری از جانب وی بخواند همان نتیجه دهد و اگر وی هم نتواند
با خود دارد حکم خواندن دارد اما باید که اعتصام بخواند اعتصام
این است اول یکبار بسم الله بخواند بعده اعوذ بالله الواحد
الماجد من کل عدو و حاسد و من کل شیطان مارد انه هو السمیع
العلیم بخواند و سوره فاتحه و اخلاص و معوذتین یکبار بخواند
بعده یکبار الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم
فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمت من

نقلست از حضرت شیخ الاسلام زین الملة والدین شیخ علی کلاه چنین فرموده اند که از برای دفع شر اعدا و هلاک دشمن هیچ ورد و دعا مثل حرز دافع نیست لشکرهای عظیم از برکت اسمهای حرز گریخته اند این کیمیای است که هر کس وصف آن نداند و دراز دیاد اقبال و دولت وار تفاع جاه و حشمت و عزت نزد خلایق وجهت تقرب نزد سلطان وصحت بدن در سفر و حضر و یافتن نصرت و ظفر و فتح مهمات و حصول مقاصد و مرادات بغایت آزموده و مجربست وقت خواندن هر روز بعد از دمیدن صبح صادق پیش از آنکه سخن دنیا گوید بخواند یا آنکه اگر فرصت باشد میان سنت و فرض بامداد بخواند بعد از تمام دعا بروح پر فتوح حضرت شیخ علی کلاه فاتحه بخواند و هر آن کسی که بدین حرز مداومت نماید هر کس که بدی او را در خاطر گذراند از غیب تدارک یابد و در نظر ارباب حشمت و دولت عزیز و مکرم گردد و انس و جن مطیع و منقاد وی گردند از جمیع بلیات و آفات در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی باشد و از برای دفع اعداد هلاک دشمنان و بر افتادن خصمان هیچ وردی بهتر از این نیست باید که صبح شنبه هفت نوبت بخواند دشمن بیرد یا آواره شود چون هر خبرت رسید دشمن را در خاطر دارد اگر از سر غضب

صلوات خوانده در گوشه پنهان از نظر مردم بیرون آمده بعد از تمام
شدن دهن شربتی بروح انبیا صدقه کنند هر نوع
مقصود که باشد بی تخلف بزودی حاصل خواهد شد

پوشیده نماند که عزت آگاه حرمت جایگاه عالی مقدار
شیخ محمد افندی در بعض امور مخصوصه مأمور بوده
از این بنده حقیر البضاعت قلیل الاستطاعت اجازت
طلب نمودند از راه اینکه اهل بودند و قابلیت شان
کامل بود اذن داده رخصت نمودیم که من کل وجوه در هر
امر مرخص میباشند والله الهادی

خداوندا کلمه طیبه هفتاد هزار بار خوانده بتو امانت می سپارم
هرگاه مرا حاجتی افتد از تو طلب مینمایم بعده هر روز ده هزار بار
لا اله الا الله گفته در هر صد بار محمد رسول الله صلی الله تعالی
علیه وعلی آله وسلم را یکبار میگویند و در آخر آن سوره اخلاص را
مع بسم الله هر روز صد بار خوانده بعد از آن این عقد تهلیل را
بتو امانت سپاریدم گفته میگویند روز جمعه که عقد و تهلیل هفتاد
هزار و عقد اخلاص به هفتصد رسیده میگویند خدایا خداوندا فلان حاجت
بمن پیش آمده است این امانت که بدرگاه تو سپرده بودم
بعوض آن این حاجت مرا برار البته بلا شک و شبهه آن
حاجت روا شود ولیکن در خوراک و پوشاک و طهارت احتیاط
باید کرد و درین یک هفته از مباشرت پرهیز کرده بصدق و
اخلاص باید کوشید در اول و آخر تهلیل هر روز ده صد بار رحبه

الهی بحرمت غوث صمدانی محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت سید محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت معشوق محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت مسکین محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت مرد لبش محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

ایضا از برای حاجت و بر آمدن مقصود و حاصل شدن

مرادات و از برای خلاصی از قید غم و کلفت و محنت

محنت شدید بهتر نیست که خواهد دنیوی خواه اخروی

خواه خیر باشد خواه بشر ختم تحلیل کند باین طریقه که افتتاح

از روز شنبه کرده در ابتداء ختم گویند که خداوندا

حق سبحانه و تعالی شفیع آورده حاجت خواهد به شکست رد نشده

دفعه اجابت میشود لیکن در خواندن اسمهای مبارک

در اول و آخر صلواة فرستد یازده نام مبارک این است

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بحرمت مخدوم محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت مولانا محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت سلطان محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت شاه محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت شاه شاهان محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

الهی بحرمت قطب الدین محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی

سید عبدالقادر جیلانی در قدم نهم گوید یا ولی محی الدین سید عبدالقادر
جیلانی در قدم دهم گوید یا عارف بالله محی الدین سید عبدالقادر جیلانی
در قدم یازدهم گوید یا مخدوم محی الدین سید عبدالقادر جیلانی در قدم
بعد از نماز مبارک حاجت خواهد در قدم یازدهم ایستاده
آواز بلند گوید یا حضرت غوث الصمدانی سید عبدالقادر جیلانی
الله المستعان و المظلوم عاجز مدد کن فریاد رس باذن الله تعالی
و حاجت قید و در خاتمه قید و تمام حاجت بگیرد ان شاء الله تعالی

و ایضا برای هر حاجتی که باشد یا مهمی که پیش آید و یا مشکلی واقع
شود اکبر علاج او در آن باید دل با شکسته با اعتقاد درست
این طریقه ختم یازده که حضرت پیر دستگیر یازده بار
چهارقل بعده الفاتحه یک بار و درود یازده بار خوانده بدرگاه

بانک بو شنیده شنبه و دو شنبه [illegible] عمل کرده [illegible] حضرت سید

غوث الاعظم محی الدین [illegible] این است باید که [illegible] دو رکعت

نماز حاجت گفته نیت کند و در هر رکعت بعد فاتحه [illegible]

اخلاص یازده بار و بعد از نماز درود بخواند [illegible]

عراق یازده قدم برود و در هر قدم اول بگوید یا [illegible]

محی الدین سید عبدالقادر جیلانی [illegible]

محی الدین سید عبدالقادر جیلانی [illegible]

محی الدین سید عبدالقادر جیلانی [illegible]

محی الدین [illegible] سید عبدالقادر جیلانی [illegible] یا قطب [illegible]

سید عبدالقادر جیلانی [illegible] غوث الاعظم [illegible]

سید عبدالقادر جیلانی [illegible] محی الدین [illegible]

سید عبدالقادر جیلانی [illegible] محی الدین [illegible]

صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه و ازواجه و ذریاته و سلم را
یکبار گفته اذا وقعت را خوانده بجناب سرور عالم هدیه
کرده و بطفیل جناب شان بروح پاک چهارم آل عبا که امام حضرت حسن
مجتبی اند رضی الله عنه هدیه بعد از آن از چهار یار کرام در آمده
مراد خواهند بعد از نماز خفتن صد بار کلمه تمجید را خوانده در
آخر آن عدد ما علم الله وزنة ما علم الله و ملاء ما علم الله را
یکبار گفته تبارک را خوانده بعد از هدیه کردن بجناب بروح
پاک پنجم آل عبا که حضرت امام حسین شهید اند رضی الله عنه
هدیه کرده باز از چهار یار عظام ذکر کرده با خبر سازند مراد
مطلب انشاء الله بلا تکلف میان پنج شش روز آن مطلب
حاصل میشود از برای حاجت و هر مهمی که باشد خواه دنیوی
و خواه اخروی باشد هر دو برآید به هر نیت که خواهد

تعالی علیهم اجمعین و تمام اولیاء الله و مجتهدین و مشایخ طریق
حق به صفت پیر طریقت نقشبندیه کفته فاتحه خوانند و مراد خود را
طلبند بعد از نماز پیشین صد بار صلواة فرستند کدام
صلواة که باشد بعده انا فتحنا خوانند بدستوریکه کفتیم ثواب
آنرا بجناب سرور عالم هدیه کرده بطفیل جناب پنجتن و آل
عبا که خلیفه چهارمند هدیه کرد بعد از آن بروحانیت چهار یار
علیهم هدیه کرده مراد خواهند بعد از نماز عصر صد بار استغفر الله
من کل ذنب واتوب الیه کفته بسوره عم را خوانند و اولا بروح
پاک آن جناب بعد از آن بروحانیت سیدتنا ام العبا که حضرت بی بی
فاطمه زهرا اند هدیه کرده بعده از چهار یار زاهد باخر رسانند
مراد طلبند بعد از نماز شام کلمه طیبه را صد بار خوانند و در آخر

وایمنی از آفات وبلیات واز برای تنفید سختی وعافیت

مشغول باین اوراد در غربت بر این ترک باخلاص تمام مداومت

نماید باین طریقه که بعد از نماز بامداد وسجدها کرده صد بار

لا اله الا الله الملک الحق المبین گفته بعده یس را خوانده

وچون بسلام قولا من رب الرحیم رسند آیت مذکور را هفتاد و

بار تکرار کرده در اثنای تکرار مدعای خود را در دل گذرانند

بعده بقیه را خوانده تمام کرده بسوره اخلاص را سه بار

خوانده ثواب آن را بروح پاک جناب آن سرور عالم صلی الله

علیه وآله وسلم هبه کرده بطفیل جناب بروحانیات چهار یار

وسایر آل واصحاب اطهار اصحاب بدر وشهدا احد وتابعین و

تبع تابعین وخلفای راشدین وائمه دین رضوان الله

مدعا یابی رهائی شدن کوه مهمی برای تقاضا میشود
اسما مبارک دوازده احمد این است احمد اول

جناب احمد مرسل صلی الله علیه و آله و سلم احمد دوم
امام احمد حنبل سیوم خواجه احمد کبیر چهارم شیخ احمد
پنجم شیخ احمد ارقم ششم شیخ احمد حرب هفتم شیخ احمد سرداری
هشتم شیخ احمد جرجانی نوهم شیخ احمد خضروی دهم شیخ احمد رودی
یازدهم سلطان خواجه احمد یسوی رحمة الله علیهم اجمعین

و ایضا از برای بسیار شدن ... دنیا و آخرت و مطالب عظیم
و حصول مدعا و بینت دفع فقر و فاقه و تنگی معیشت
و از برای فراخی رزق و بهروزی و ... اهران و دولت
و فیروز بختی و ... عزیز و مکرم گردیدن ... علیم

چون کیا بگوید یا ملک العرش خدای جبار فلان بن فلان را
دیوانه من گردان و چون کوه بابل گریان منقش گردان
و چون سنگ بید دار لرزان منقش گردان

و طریق ادای هر مهمیکه باشد خواه خرد خواه بزرگ باشد
[illegible] باید که یازده روز هر روز یازده
بار سوره [illegible] بخوانده بروح یازده الحمد هدیه کند
بالطریقه که یازده بار خوانده اولاً بروح پاک احمد مرسل
صلی الله علیه وآله وسلم هدیه کرده بطفیل جناب آن بروح
ده الحمد هدیه کرده حاجت میخواهند هر روز بعد از یاسین
خواندن خبری [illegible] پیغمبر [illegible] هر و فلان هدیه میکنند
یازده [illegible] رسیده حاجت بکفایت میرسید اگرچه [illegible]

جمعه قرار دوالناس بار چهار رکعت بگذارد و بخواند در هر رکعت
بعد از فاتحه اخلاص چهل بار و بعد از سلام چهل یکبار بگوید
یا ملک العرش خدای قهار فلان بن فلان را به من صبر قرار
از دل او بردار بار چهار رکعت بگذارد و در هر رکعت بعد
از فاتحه چهل بار والقیت علیک محبة منی ولتصنع علی عینی
اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی
امک کی تقر عینها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجیناک من الغم
وفتناک فتونا و بعد از سلام نام مطلوب را گرفته گوید اللهم
انی استغیث بک ان تقضی حاجتی بحرمة هذه العقود
وتحضر مطلوبه عندی یا ارحم الراحمین و در بعضی نسخه در چهار
رکعت اخیر بعد از فاتحه اخلاص ده بار بعد از آن هفت قل ذکور

و الیضا از برای محبت شدید و تسخیر الفت میان دو کس
او بجانب هر کس که باشد خواه از برای خود باشد محبت زیاده
شده چنان مشفق و مهربان گردد که هرگز از یکدیگر جدا نبود
اگر ساعتی همدیگر را نبینند بیطاقت گردند چند بار رها آزموده
شده تجربه رسیده است باید شانزده رکعت نماز بچهار سلام
ادا کند بدان طریقه که بگذارد چهار رکعت نماز بجهت محبت
گفته بنیت کند بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه و العادیات
چهل یکبار و بعد از سلام چهل یکبار بگوید یا ملک العرش
خدای غفار فلان بن فلان را بمن عاشق و مهربان گردان
بمن و مشفق من گردان و باز چهار رکعت نماز بگذارد در هر
رکعت بعد از فاتحه اذا جاء نصر بخواند چهل بار بعد از سلام چهل
یکبار بگوید یا ملک العرش خدای جبار فلان بن فلان را بمن

برای و برص هفت بار بخواند

سبح لله ما فی السموات الارض

حق شناسی بزرگوار کند ناسپاسی

[illegible] خیر الخلق [illegible] بر خود
الیکم [illegible] لا اله الا الله محمد
رسول الله [illegible] حکیم
[illegible] السلام در
[illegible]
[illegible] السلام درد
سلیمان بن داود علیه
[illegible] فلان کنک کردا بحق لا یرون
[illegible] یا ارحم الراحمین فلان
[illegible] بر ابرحمتک
بن [illegible] فلان بن فلان لا اله الا الله [illegible] بعدد
لا اله الا الله [illegible] کردم الله لا اله الا الله بسم زبان
بسم [illegible] و [illegible] الحمد [illegible] بسم زبان
بد خواهان و [illegible] بحق فسیکفیکهم الله وهو السمیع
العلیم

تمام شش روز هر روز الا شش بار این قصیده شریف را
بخواند هر نوع کار و مشکل که باشد بفضل الله تعالی دفع شود

بسم الله الرحمن الرحیم

فَكَم لِلّٰهِ مِن لُطفٍ خَفِيٍّ ... يَدِقُّ خَفَاهُ عَن فَهمِ الذَّكِيِّ
وَكَم يُسرٍ أَتَى مِن بَعدِ عُسرٍ ... وَفَرَّجَ كُربَةَ القَلبِ الشَّجِيِّ
وَكَم يَومًا تَسَاءُ بِهِ صَبَاحًا ... وَتَأتِي كَالمَسَرَّةِ بِالعَشِيِّ
إِذَا ضَاقَت بِكَ الأَحوَالُ يَومًا ... فَثِق بِالوَاحِدِ الفَردِ العَلِيِّ
تَوَسَّل بِالنَّبِيِّ فِي كُلِّ خَطبٍ ... يَهُونُ إِذَا تَوَسَّلَ بِالنَّبِيِّ
فَلَا تَجزَع إِذَا مَا نَابَ خَطبٌ ... فَكَم لِلّٰهِ مِن لُطفٍ خَفِيٍّ

المسرة

کَکَرَّ الکَرْ فی کَبَه تَجَلّی مَتْ شَکْنَه کَلَلَلَیْکَ لَلَکَا کَفَاکَ
یَا یَکفَاکَه الکَافِ کَرَبَتَه یَا کَوکَبًا کَانَ تَجَلّی کَوکَبْ لِفَلَکَا

بجهت کفایت مهمات و حصول مرادات و مقهور شدن اعدا
و عزت یافتن نزد سلاطین و امرا و تأثیر نفس و جاری شدن
زبان و قلم و مکرم گردیدن بر نظر خلایق و عوام و ظفر یافتن
بدشمن و از برای غنی و توانگری و از برای بزرگی و مرتبه رسیدن
یکی از مجربات و از برای هر نیت که باشد یک هفته قصد کرده
بلا ترک هر روز هزار بار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر در هر صد بار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
آن مهم بیکماه نا کشیده بکفایت میرسد انشاء الله تعالی

و ایضا از برای هر مشکلی که باشد و هر غم و اندوه و کلفتی که
واقع شود و علاج و دفع او را ندانند باید که بصدق و اخلاص

بروح شریف رسول عالمیان صلی الله علیه و سلم هدیه کرده
بطفیل ایشان بسایر انبیا و چهار یار و آل و ازواج و اطفال
هدیه کرده مراد خود را عرض نمایند لاشک و لاریب که حاجت
میشود بدفعه دیگر ختم کردن حاجت نباشد عمل ختم سوره کهف
جهت برامدن حاجات و کفایت مهمات و از برای مقهور شدن
اعدا و ظفر یافتن بر دشمن و عزت یافتن نزد امیران و حکام
و سلاطین و از برای شفای رنجها و بیماریها هر نوع که باشد
جهت اذیا و محبت و دفع فقر از برای برامدن حاجات
یازده روز بسحر از جای خواب برخواسته یکصد و بیست باری
هر روز تا یازده روز خواند تا یازده روز تمام نا شده
حاجت بکفایت میرسد انشاء الله کفاک ربک کم یکفیک
واکفة کفکافها ککمین کان من کلکا نکرا کر

از برای مهمات دنیوی و اخروی و حاصل شدن تمام مراد ...
و ظفر یافتن بر دشمن و از برای مقهور شدن اعدا و تسخیر خلایق ...
جمع آمدن دنیا و دفع فقر و افلاس و از برای فتح اجل و عقد ...
از برای محبت شدید مجرب و آزموده شده است چند بار تجربه ...
سلطان اولیا یکبار گذارید تمام مقصود خود واصل گشتند
شیخ ابوالحسن خرقانی همچنین بمراد رسیده ند و مرتبه یافتند و چند دیگر از ...
بزرگان بمرتبه رسیده مراد خود را حاصل کردند بهر کاری و هر مهمی
باشد چنانکه باید که دو رکعت نماز بگذارد در بیگاه جمعه یا ...
دوشنبه بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یکبار معوذتین و اخلاص ...
هر کدام یکبار و آیة الکرسی یکبار در رکعت ثانی همچنین بعد از نماز
چهل ... بار ... بخواهد تنها باشد و خواه با همراهی دو ...
موافق ختم کنند ... بعد از فراغ ختم ثواب آنرا

٣ ٦ ٧ ١٣ ع ٣ ١٣ ع ٤٣ ٤ ٦ ١٣

ع با	ح بو	صو	ح	بو
لعماد ها	لعماد سعد	سا	ن	لعما

١٣ ع ٤ ١ ٥ ١٣ ١ ٣ ٧ ع ٤ ١٥ ١٣ ع ٤ ع ٤

باب ... قلبا

بيت بوتيا ايماق

انشاء الله تعالى

دعوى ابون

بولاكيا حكيو

ادستون بوتغاى

باب يغو اجون مجرب

بسم الله الرحمن الرحيم

فسيكفيكهم الله وهو

السميع العليم

٨	٣	ك	ع
١	٥	لا	ى
١	٣	١	ع

... بركل ... ت كل ... ت با ...

ولقد فتنا سليمان والقينا على كرسيه جسدا

مهر پاکان در میان جان نشان

دل مده الا بمهر خوشدلان

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

سنگ اگر خارا و گر مرمر بود

چون بصاحب دل رسد گوهر بود

اگر خواهی که یکی را سرگردان بکنی این شکل بنام

آنکس و مادر آنکس بنام خود و مادر خود بنویس

در لب جوال گور کن بسوار گرداینست

رباعی گر بست شادی بودد کون آرزیست

با چیستان دل مردمان [illegible]

قوله تعالی الیت نارا اگر کسی در خواب بیند که اندر راه عامه آتش افتاده سبب علامت
بد دینی بود صاحب خواب را مصیبت بزرگی رسد و لیکن مال حرام یابد فساد پدید آید
اگر کسی در خواب بیند که آتش از زمین بر آمد بر خانه اش افتاد گنج بود اما دراغ تافته منع زکوة
شمع و چراغ در خواب دیدن بر چهار وجه بود سلطان و قاضی و ولایت و دلیل و
و مهتری و سرای و شادی و علم و توانگری و عیش خوش و دولت و کنیزک و شوهر بود
و اگر کسی در خواب بیند که در دست یا در خانه وی شمع و چراغ میسوخت اگر غریب است
زن نیکو روی گیرد و اگر امید فرزند بود پسر آید و اگر صلاحیت جاه و بزرگی داشته باشد
چنان شود سرایی بنا کند و اگر در غربت بود فاقه مند باشد توانگر گردد و سلامت بوطن خود رسد
اگر درویش باشد کار وی بالا گیرد دولت بسیار یابد و اگر بازرگان است منفعتها یابد
کنیز ماه روی یا غلام صاحب جمال خردمند یابد خیر و نیکویی اندر شهر و محله و سرای او افتد
و اگر کسی در خواب دید که شمعی یا چراغی یا قندیل افروخته بیند سلطان آن شهر عادل و قاضی
و عالمان نیاز رسا باشند رعیت در آسایش باشند شهر ایمن گردد اما بوستان و
و چهار طاق و صفه و نیم صفه و استانه و فراخ و بالوعه و کنیف بخواب دیدن زن پارسا نیکو
یابد اگر کسی دلو چاه در خواب بیند خزینه دار گردد و اگر از دلو آب بخورد یا آب گیرد از خ
مال بسیار یابد از وی نیکویها بیند اگر بیند که دلو آب شکست خزینه دار بمیرد اما دهلیز بخواب
نیز خزینه دار باشد و هم مهتر سرای و خادم باشد هرچه در دهلیز عمارت و خوبیها بیند خیر در
در خاندان صاحب خانه پیدا شود اگر ویرانی دهلیز بیند صاحب خانه افتاده و مفلس شود
اما تنور بخواب بهتر سرای بود که غذای خانه بپزد و اگر تنور تافته بیند جاه آن دشوار شود

بخواند خواب التعبیر گوید تا که نیک آید دعای این است بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم اللهم انی اسئلک
العفو والعافیة والمعافات فی الدین والدنیا والآخرة اللهم انی الیک وجهت وجهی
الیک وفوضت امری الیک والجئت ظهری الیک لا ملجا ولا منجا الا الیک تبارکت
ربنا وتعالیت انت الغنی وانا الفقیر الیک استغفرک ربی واتوب الیک اللهم انی
اسئلک یا الله ان ترینی رؤیا الصالحة غیر کاذبة نافعة غیر ضارة برحمتک یا ارحم الراحمین

مسلمانان باید که با وضو روی جانب قبله کرده بدست راست خواب کنند
خدا را یاد کرده بسر شود حاضر دیده در آنجا نشین شود تا که خوابهای پراگنده نه بیند
اگر کسی در خواب بیند که بکشتی سوار است ناگاه از کشتی فرود آمد تعبیر آنکه از غم
اندوه و رنج و کلفت بیرون آید اگر بخواب بیند که بر سینی ریخته معلق بود یا از رسن در زمین
داشت از غمها برهد شادی و راحت بیند این است طریق تعبیر خواب تحت
برحمتک یا ارحم الراحمین

اگر کسی بخواب بیند که در شهر یا موضع یا سرای آتش افتاده کسی مناجات و طاعون باشد اندر
شهر یا موضع یا سرای واقع شود اگر با آتش دود و فروغ بود از جهت سلطان بستم
اگر بخواب بیند که اندر بازار آتش افتاد دلیل کند که اهل بازار در بیع و شراء دروغ
و خیانت کنند از پادشاه رنج بسیار کشند اگر اندر دو آتش بیند که در میان افتاد علم و حکمت

قرا

اما الشخص که تعبیر خواب می پرسد یا زن باشد یا مرد عالم یا جاهل یا ...
و وقت خواب غمگین بود یا شاد یا هشیار یا مست با وضو یا بی وضو اول شب یا میانه یا آخر شب
اول روز یا میانه یا آخر روز اندران شب یا روز چه غذا نموده همه را بپرسد آنگاه از
خدای تعالی یاری و مدد طلب نموده با ادب تمام لنفس الامر تعبیر کند نه بنفع و نه به نقصان
نه کم و نه زیاد خوابی را که روحانیت بود پیش پیغمبر یا بحضور خود بیند از بهر دل بسیار
کار زیاد نکند اما بر مسلمانان واجب است با وضو و تسبیح خواب کنند اگر کسی خواب
نیک بیند شکرانه کند صدقه و خیرات کند و اگر خواب بد بیند باید که توبه و استغفار کند
وضو ساخته دو رکعت نماز بخواند بسجده نهاده زاری و تضرع نماید خیر و صدقه دهد
تا که به نیکی بدل گردد آنگاه نزدیک معتبر رود یا او را انجا نه طلب نموده تعبیر خواب گوید
تعبیر سوال کند اما تا آفتاب بر نیاید نه پرسد وقت آفتاب فرو رفتن نیز سوال نکند
بی وضو نباید پرسید کم و زیاد خواب خود را نگوید پیش زنان و کودکان و دیوانه و مسخره
و فاسق و ظالم و زانی و شراب خوار و جاهل و دشمن خواب را نباید گفت که مضرت خواب
بخدمت کسی دانا و فاضل باید رفت و اگر خوابی دیده باشی که نه نیک و نه بد از آن ها
بیم داشته باشی باید که وضو ساخته دو رکعت نماز خوانده سه بار سوره اخلاص خواند
بدست چپ خود فرو دار بگوی که الهی تو قادری و من عاجزم و تو عالمی من جاهل تو توانا و
ناتوانم اگر خواب من نیک است نیک گردان و اگر بد باشد از ان نگاه دار یا رحمن یا رحیم یا
یا حافظ یا دافع یا لطیف یا خبیر بحقک یا ارحم الراحمین گوید تا که به نیکی خواب او
اما معبران را واجب است که اول حمد و ثنا گویند بعد از ان درود و صلوة فرستند ا

واگر مستور نبود دلالت کند بر آن خوب اگر اول حروف ب باشد دلالت میکند
بشارت و بود فا اگر ت معجم باشد دلالت میکند به توبه و تای بد و اگر مستور باشد
تعزیت و تهدید و بند بل علی هذا القیاس بحسب آن آنوقت تصور کردن خواب خود را
بیابد معبر اگر صدای خوش آید مثل بانگ اذان یا قامت یا تکبیر یا قرآن یا تسبیح
یا اسماء الله دلیل خیر بود معبر تعبیر نیک باید گفت و اگر صدای بد شنود مثل آواز
و شیطان یا گریستن کودکان یا صوت حمار و سگ و خوک و طنبور و دف و
دلیل بد بود و دران حین تعبیر خواب نباید گفت دیگر آنکه وقت تعبیر گفتن خواب
باید که بر روی چیز خوب نظر کرده گوید تا فال نیک آید مثل کلام الله و اسماء الله یا
یا رخت یا اشتر خوب یا عالم و قاری و فاضل خوب یا محبوب خوب هر چیز که
بفال نیک آید از اگرفته تعبیر نیک کند و اگر چیز مکروه باشد مثل خوک و بوزینه
و سگ یا شکل زشت در آنوقت تعبیر خواب نکند دیگر آنکه مردمان مختلف اند در
صورت و احوال یکدیگر نمانند گروهی بلغمی و بعضی غالب از غذای حلوا و گوشت
و آنچه چرب [illegible] انگیزد و بخورد اندر حجامت و رگ و آواز چنگ و رباب معبر بنگرد او را
قوی روی به سرخی رنگ بدانند که خواب او اندر یاد می خورد اعلی غذا از دالة تعبیر نکند
صفرا غالب از خوردنی و اشیای صفرا کند چون بلید سیر و پیاز خام و باقلا
مانند [illegible] معبر بدان نگرد زنگی زرد بود و [illegible] اندران تیز و حرکتی بند او
غلبهٔ سودا است اعلی غذا در معبر باید که تعبیر خواب چنان کسی نگوید تو

اگر دو ماند دلیل کند که کار بشی بالا گیرد و بمراد خود برسد در آخر عمر اما اول صبر کند از آنکه
خطر باشد ضرر کلی باید رنج و زحمت بسیار کشد اگر سه ماند خواب نیک باشد دلیل کند که
بابه تن دوستی گیرد عقل و شرف پیدا کند مرتبت یابد اگر چهار ماند دلیل کند که منجم گردد
عزت و دولت و نعمت یابد توانگر گردد روز بروز فراخ شود اگر پنج ماند دلیل کند که
در آن شهر یا دیار دشمن گرد آید محاصره کند اگر شش ماند دلیل کند که شش روز یا شش هفته
یا شش ماه یا شش سال بکاری مشغول گردد که منفعت بسیار یابد بدولت گردد ان شاء الله
اگر هفت ماند دلیل کند که سباع و وحوش و بهایم بیند اگر هشت ماند دلیل کند که خود را
از صاعقه ها احتیاط باید داشت و هشیار باید بود که بیم خوف و خطر است ان شاء الله
اگر نه ماند دلیل کند که ظفر مر اهل دین را بود و فتنه و شکست مر دشمنان را پیدا شود البته
اگر ده ماند دلیل کند که خواب در روز از ماه رمضان و ده عیدین و دهه عاشورا باید
خواب روز جمعه نیز انچنین باشد اگر یازده ماند دلیل کند که او مهتر و بزرگ و صاحب جاه
گردد و دولت بسیاری یابد البته دیگر را نیز بر این قیاس باید کرد البته ان شاء الله تعالی ۲
اما معتبر باید نظر کند که اول از دو یا از سه یا چه حرف بر آید مثل بشیر بخواب دید گوید
نخستین حرف شین است اگر صاحب خواب مستور باشد دلیل کند که بر شیر و شود رسوا و فضیحت
و شماتت بروی آید دلیل کند بر آنچه باشد و شماتت اعدا اما حروف اول اعداد
الف بیت الف دلالت کند بر اجابت و اسلام و در ... والله

هر که در ماه شعبان خواب بیند همه نیکوها فراهم آید دنیا و آخرتش معمور گردد ان شاء الله

هر که در ماه رمضان خواب بیند گویا وحی الهی بود مراد دنیوی و اخروی او بر آورده گردد

زیرا که تمامی مخلوقات خداوندی مثل جن و پری و دیو و شیاطین و اشرار و حاسدان

و اغیاران در بند باشند درهای دوزخ و لعنت بسته گردد و درهای آسمان و بهشت

گشاده گردد و رحمت خدا نازل شود خواب مسلمان روزه دار عبادت باشد در ماه شوال خواب

نیکو باشد آشفته شود و خواب نکنند و کارهای صعب و زشت نباید کرد تا که بخیر گردد

در ماه ذوالقعده خواب دیدن نیکو بود دلیل کند که خیر و برکت و راحت و نعمت یابد

در ماه ذوالحجه خواب دیدن نعمت و فراخی سال و گشایش کارها باشد بر دشمنان

ظفر یابد و حج کند ان شاء الله تعالی والله اعلم بالصواب العلم عند الله تعالی

اما در اول سال خواب دیدن دلیل کند که از غم و رنج وا رهد و کلفت و فاقه خلاص یابد

اول آن ترمه یا آخر تیر ماه خواب دیدن دلیل کند که نعمتها رسیده باشد هر روز نعمت

آن سال فراخ بود اگر کسی در آخر سال در زمستان خواب بیند دلیل کند که در عقوبات

افتد محمد علیه السلام فرموده اند که هر که راست باشد خوابهای او راست آید و

اگر کذب باشد کذب آید اما معتبر باید که تعبیر با الجد کنند نام بیننده با داد دار

اگر محمد باشد شمار وی حساب جمل بر آید که هیچ خیانت نشود هشت باز جمیل و جمال

بحساب ابجد دوازده کانه طرح بازدا اگر یک ماند نیک باشد دلیل کند که کارش رواج گیرد

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند که یوم شنبه خواب دیدن بر امتان من برکت بود
یوم یکشنبه خواب بیند زود تر بیرون آید یوم دوشنبه مولود پیغمبر است خواب بیند هر حاجتی که
دارد روا گردد یوم سه شنبه خواب دیدن وزیران و دهقانان را نیک نیست دیگران را بد است
یوم چهارشنبه خواب دیدن بر دوستان در میان مردمان صادق القول گردد یوم پنجشنبه خواب
خیر و برکت بود روز جمعه خواب بیند عید مومنان است شاد و خرم گردد و دیگر معبران با
ساعات و ارتفاع اندر شب و روز جدا اند و خواب را نیک سوال کنند اول روز خواب دیده
یا میانه روز یا آخر روز اول شب یا میانه شب یا آخر شب یا وقت صبح یا وقت آفتاب بر
یا وقت آفتاب فرو رفتن وقت سنت گذاردن یا فریضه خواندن این چهار وقت خو
دیدن اضطراریست تعبیر نباید گفت نزدیک معبران وقت تعبیر گفتن خواب بیند چه که
استعانت و مدد طلب کرده استخاره کند وقت اضطرار تعبیر نکند تا از اضطرار نه بر
هر که در ماه محرم خواب بیند صدق باشد خدای بیند خواب را دولت و عزت و اقبال آید
هر که در ماه صفر خواب بیند وقت اضطراریست خواب شوریده باشد خدا بیند فال رنج و
و غم و اندوه بیند در بخت افتد تعبیر نباید کرد هر که در ماه ربیع الاول خواب بیند خواب او بد
شاد و خرم گردد دولت و عزت و جاه و مرتبت یابد زود نتیجه بدهد هر که در ماه ربیع الثانی
خوابش نیک باشد زود از غیب برآید خیر و برکت و دولت بسیار یابد شاد و خرم گردد
هر که در ماه جمادی الاول خواب بیند خبرهای دروغ و مختلف شنود دیده شود دروغ و فرو ریدا
هر که در ماه جمادی الثانی خواب بیند چنین است هر که در ماه رجب خواب بیند شادی و نعمت و دولت

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اله الا الله

تعبیر خواب

...چنین التماس نموده اند معبران وقت سوال کردن تعبیر خواب
باید که بنظر شفقت بسایل بنگرد حرکات او را و رنگ روی او را نیک ملاحظه
کند آنگاه دانسته تعبیر کند خواه سلطان و گدا و علما و امرا و قضات
و فضلا و سادات و خواجگان توانگر یا درویش و خواص و عوام از عابد و فاسق
پیر و جوان و کودک آزاد و بنده از مرد و زن و غیرهم من المسلمین و مسلمات
چون سایل پیش معبر آید تعبیر خواب را سوال کند در آن وقت برو بنگرد به
که آن سایل اگر دست بر سر نهد معبر گوید که کار تو بالا گیرد و مراد خود تمام
با پادشاهان و حاکمان و بزرگان قرب گیرد و اگر دست بر پیشانی نهد بجا
گوید که دولت و عزت و قدر و منزلت و جاه و مرتبت پیدا کنی و اگر دست
بدهان گیرد گوید که از آب منفعت یابی و اگر دست بروی نهد گوید که از
خود کسی نزدیک بینی و اگر دست بناف نهد گوید که معروف گردی [illegible] اگر
سالی و لیکن البته امیدوار باش معبران چنان تجربه و امتحان کنند که
طبیب حاذق که درد بیمار را خوب شناخته دوا میکند چون آب [illegible] باید
و معبر باید اعتبار را بیابد از تفتیش و تجسس خود بسیار دانا باشد

هر که برف در خواب بیند لشکر بیگانه در آن شهر آید هر که باران در خواب بیند از بلاها
و آفتها ایمن باشد هر که یخ در خواب بیند از قیمتی و قحطی نجات یابد هر که باد و صاعقه
در خواب بیند رنج و غم بسیار روی دهد صدقه باید داد تا رد شود باب دوازدهم
در خواب دیدن بهشت و دوزخ آنچه از شهادت بهشت داشته باشد هر که بهشت را خرم
و زیبا با ان و حالکان مهربانی یابد مرادش حاصل شود هر که دوزخ در خواب بیند از
پادشاهان ظلم و ستم بیند هر که پل صراط در خواب بیند دو معنی دارد اگر از پل صراط
آسان گذرد دلیل خیر بود و اگر مشکل گذرد دشوار بود هر که خود را بالای عرش بیند
دلیل صدر و بزرگی گشتن است هر که میزان در خواب بیند قاضی شود یا قاضی
با عدالت گردد هر که قیامت در خواب بیند هول و ترس و خوف باشد هر که بازار
در خواب بیند خیر و برکت در خانه وی آید و کسب او پیدا شود هر که زعفر در خواب بیند
نیکو حال بود هر که عنبر در خواب بیند فایدها و منفعتها یابد هر که رباعی در خواب بیند
همین حکم دارد هر که زن مرده یا پسر در خواب بیند نشانه دولت باشد هر که کنیز
یا غلام در خواب بیند همین حکم دارد البته هر که در خواب کنیز فروشد او برد و علامت
اول آنکه غم و اندوه برود دوم ضعف کند از گناهها آزاد باشد هر که عسل بیند از غمها
برون آید این است تعبیرنامه بزرگان والله اعلم بالصواب تمت

در خواب بیند دشمنان او بودند و سبب گردند هرکه اما در دل ایشان مکر بود حذر باید کرد و خیر و صدقه
هر که بلبل یا گنجشک و مانند اینها در خواب بیند دلیل خوشدلی و علامت جاه و جلال و دولت بود
هر که سیمرغ در خواب بیند چراغ افراده مقتدا کند خبردار باشد خیر و صدقه باید داد تا رد شود
هر که گربه در خواب بیند دوست با طمع بود هر که موش در خواب بیند ترسنده روی شود
هر که گژدم در خواب بیند گویا که دشمن خود در اکشته باشد هر که سگ در خواب بیند که بر او غالب شود
باید دشمنی انگیزد صدقه باید داد هر که مار در خواب بیند دشمن نهانی بود احتراز باید کرد و توبه
باید نمود البته تا رد شود باب یازدهم خواب دیدن زمین و زراعت و کشتها و دریاها
و آب روان و ایستاده و برف و باران و مانند اینها هر که آب ایستاده در خواب بیند
کارهای او بسته گردد توبه و استغفار نماید صدقه دهد تا گشایش یابد هر که آب روان
در خواب بیند چو غسل کند که از آن صفو خود سود یا فایده یابد یا فرزند صالح یابد
هر که آب تیره در خواب بیند در شهر یا در صحرا اهل مردمان بسیار رنج و محنت و الم برسد
صدقه باید داد هر که آب ایستاده رنگ و بو گرفته در خواب بیند نیز این حکم دارد هر که
در خواب خود را در کشتی بیند از غمها و رنجها ایمن باشد هر که از کشتی ماند در آتش باشد
بود صدقه باید داد هر که ماهی در خواب بیند رزق و روزی او فراخ گردد هر که گوشت خام
بیند اندک غم و رنج رسید خیرات کند هر که گوشت پخته در خواب بیند با دولت و نعمت شود
هر که

هر که گاو فربه در خواب بیند آن سال ارزانی و فراخی غله باشد منفعت بسیار بر دهقان برسد
هر که گاو لاغر در خواب بیند در آن سال تنگی و قحطی و تنگی غله باشد هر که خود را اشتر سوار بیند
ضعف کند از روا[illegible] با او یار باشد از خرید و فروخت خود منفعت ها یافته منزلت آید البته
هر که با شیر سوار شود یا شیر بیند دولت و عزت بسیار یابد چیزی از غیب با او رسد هر که گاومیش
در خواب بیند خرم و شاد شود که [illegible] بیک کار او استعانت نمایند هر که پیل بیند که به
جانب او آید انعام و احسان بسیاری از شاهان و حاکمان برسد هر که گوسفند در خواب بیند
از غمها و رنجها ایمن باشد هر که حمار در خواب بیند یا سوار شود بمراد خود برسد هر که با اسپ
خوب سوار شود با عزت و حرمت باشد زن ماه روی یا غلام و کنیز صاحب جمال بدست
او در آید هر که آهو در خواب بیند فرزند صاحب جمال یابد هر که خرگوش یا مانند اینها در خواب
بیند صاحب دولت شود از بخت برابر البته — در بیان خواب دیدن مرغان و جانوران
هر که باز و شاهین در خواب بیند با قدر و منزلت باشد رفعت بلند و عظیم برسد هر که کلنگ
در خواب بیند از پادشاهان و حاکمان انعام و احسان یابد هر که بوم در خواب بیند او را از دشمن
[illegible] پیش آید ضرر رساند صدقه باید داد تا رد شود هر که زاغ سیاه یا [illegible] در خواب بیند با او خبر
[illegible] رسد هر که کبوتر دشتی یا خانگی در خواب بیند زن ماه روی یا کنیز خوش شکل نصیب او شود البته
[illegible] فاحشه یا خمر در خواب بیند زنی در تصرف او در آید که بد فعل و بد خوی ناموافق باشد [illegible]
طوطی در خواب بیند با شاه یا شاهزاده مصاحب شود منفعت بسیار یابد هر که کبک

اندک رنج و غم و محنت و کاهش بیند صدقه باید داد تا آن بلا دفع شود هر که در خواب
خود را برهنه بیند از محتاجی و تنگی نجات یابد و دولت بسیار روی آرد باب هشتم در بیان
خواب دیدن جامه رنگین و عمارت کردن و آواز شنیدن و پوست دیدن هر که
پوست گوسفند در خواب بیند با دولت و با بخت و با حرمت باشد هر که جامه زرد
در خواب بیند شادی و خورسندی و نعمت بسیار یابد هر که جامه سرخ در خواب بیند از
شاهان و حاکمان بسیار بیند هر که جامه سیاه در خواب بیند رنج و غم بسیار بیند صدقه
هر که جامه کهنه یا پاره بیند درویش و فقیر و محتاج شود از فعلهای ناشایسته توبه کند
هر که جامه سبز در خواب بیند رزق و روزی و دولت او زیاده گردد از بلاهای آفتهای
ایمن باشد هر که جامه سفید در خواب بیند از غم و اندوه و رنج نجات یابد از گناه پاک
شود هر که در خواب موزه یا پاپوش یا کفش از پای دور کند زن خود را طلاق باید داد
هر که زن جامه دار در خواب بیند تمامی روز و ماه و سال در عمر خود خوش و خرم باشد
هر که در خواب موزه کوتاه کند از فرزند یا از پیوند یا قرابت یا از مال و اشیا خود
جدایی بیند خیر و صدقه باید داد باب نهم در بیان خواب دیدن چهارپایان هر که در خواب اسپ
سفید سوار شد دولت بسیار یابد هر که با اسپ لاغر سیاه یا الاغ یا بیخ سوار شود اندک
غم و اندوه رسد هر که در خواب اسپ یا گله اسپ بیند بمراد دل رسد جهان بر سر البته
هر که اشتر بیند یا اشتر پیش کند یا سوار شود از هر بلا یا آفتی با خوف گردد افتاده دیار
هر که

هر که جغرات در خواب بیند دولت و نعمت بسیار یابد رزق و روزی او زیاده شود
هر که شیر در خواب بیند دولت او زیاده شود از غم و اندوه برهد باب ششم در بیان
خواب دیدن نعمتها از تر و خشک از شیرینی و ترشی و تلخی و سفید و سیاه هر که انگور
سفید در خواب بیند از دوستان و قرابتان شادی و نیکی بیند هر که انگور سیاه در خواب
بیند اندک غم و رنج و کلفت بیند صدقه باید داد هر که انگور شیرین بیند دولت یابد
و شادیها بیند هر که انگور ترش در خواب بیند اندک محنت رسد هر که سیب شیرین بیند
نعمت و راحت و شادی بسیار یابد هر که سیب ترش در خواب بیند اندک ناخوشی
و غم بیند هر که بادام شیرین در خواب بیند بی مشقت و مؤنت مالی از میراث برسد
هر که مغز جوز در خواب بیند چیزی از راه افتاده یابد هر که انار در خواب بیند
رزق و روزی و نعمت او زیاده گردد هر که مویز سفید یا زرد یا سرخ در خواب بیند
از پادشاه و دوستان و قرابتان شادی و لطف و احسانها یابد باب هفتم در بیان خواب
دیدن شیرینیها هر که قند یا عسل یا شکر یا حلوا در خواب بیند خوش و خرم و دولت و عزت
یابد تا زنده باشد دوام الاوقات عمر خود را بخوشی گذراند هر که در خواب خود را بیمار و رنجور
بیند از بلاها و آفتها و غمها ایمن باشد بسلامت و عافیت بود هر که در خواب دندان
خود را بکشد یا پاره از گوشت بدن خود برد یکی از اولاد او بمیرد هر که در خواب ناخن گیرد

و محنت بسیار رسد صدقه باید دادن تا دفع شود هر که مروارید در خواب بیند
عزت و دولت بسیار یابد برزق و روزی او زیاده گردد هر که لؤلؤ در خواب بیند
تندرستی و عافیت مندی بود عزت و دولت یابد زن ماه رخسار در عقد نکاح درآرد
یا کنیز صاحب جمالی بدست او درآید هر که طلا [illegible] در خواب بیند با قدر و منزلت
و با اعتبار گردد هر که مس در خواب بیند رنج و غم و کلفت بسیار رسد صدقه باید دادن
باب سیوم در بیان خواب دیدن اسلحه و آلتهای حرب هر که آلتهای جنگ بیند
مثل تیغ و کمان و تیر و سنان و خنجر از دشمنان حذر باید کرد که بسیار خواب بد بیند
از کرده کردار شنیع توبه کرده سر خود را با کسی نگوید از کسی پنهان دارد صدقه
بدهد که رد بلاها باشد هر که آهن در خواب بیند از پادشاهان و حاکمان مرتبه
و منصب و انعام و احسان یابد با دولت و عزت باشد هر که شهر و قلعه در خواب
بیند از غم و رنج و کلفت آزاد باشد هر که در بالا بلند خود را سوار بیند بالای
قصر و منار و کوه مرتبه عالی یابد اگر بالای کوه برآمده گشته نه آید بیم هلاکت بود
بسیار خطر دارد توبه و استغفار نماید صدقه و خیرات نماید باب چهارم در بیان خواب دیدن
غله و دانه هر که گندم در خواب بیند روزی بسیار از غیب پیدا [illegible] بیند هر که جوار بیند منفعت یابد
هر که پخته یا گرم یا [illegible] در خواب بیند عزت و حرمت و دولت یابد باب پنجم در بیان دیدن
روغن و چغرات هر که روغن در خواب بیند رنج و غم و کلفت بسیار بیند صدقه باید داد
هر که

باب دویم هر که در خواب خود مرده را بیند از ضرب و مغفرت و درد المین باشد

اگر مرده از وی چیزی طلبد بسیار بد بوده صدقه باید داد و اگر مرده چیزی

باو دهد عمر او دراز باشد نصیبه از غیب و رسید شادمان و خرم گردد

هر که در خواب بانگ اذان گوید و قامت گوید ایمان او قوی گردد و اگر

نماز گذارد از غم و رنج مخلص یابد در دین و ملت و شریعت استوار

و مستقیم بودن هر که در خواب طهارت کند از همه رنجها و غمها و محنتها نجات

یابد از گناهها مغفور گردد هر که پیر خود را یا ریش خود را شانه کند از خشیت برآید

هر که در خواب خود را ایران بیند در دین روی تعبیرست اول آنکه از گناه پاک شود

دویم آنکه سفر کند از خرید و فروخت خود منفعت بسیار یابد سیم با سلامت امنیت و

بوطن خود آید هر که پادشاه را در خواب بیند خشنود شود هر که در خواب گریه کند

شادمان گردد و اگر خود را خندان بیند اندوهگین شود صدقه باید داد

اگر اول شب باشد خیر است دعا کند هر که انگشترین بی رخ در خواب بیند رنج د

تعبیر خواب نامه

بدانکه علم التعبیر خواب علم شریف است معجزهٔ یوسف پیغمبر است
جمله پیغمبران درین علم رنجها برده اند از برای فایدهٔ مسلمانان
احتیاط تمام بجا آورده اند بر دوازده باب مختصر کرده اند

باب اول در بیان خواب دیدن خدا تعالی و پیغمبران و بزرگان
و بانگ اذان و تیمم و نماز خواندن و طهارت کردن
و مسواک کردن و شانه زدن و ملائکه را دیدن و قیامت و تاج
شدن و آفتاب و ماه و ستاره کان نگریستن و دیدن علما
و مشایخ و زیارتها و جامه هر که خدا تعالی را در خواب بیند دنیا و آخرت
او معمور گردد از رنجها و محنتها و غمها و گناهها آزاد شود
هر که پیغمبران را بیند مسرور و فرحناک گردد هر که فرشتگان را
بیند غزا و حج کند هر که قیامت را بیند از پادشاهان و حاکمان بیم بود
صدقه باید داد هر که آفتاب و ماه و ستاره را بیند با دولت شود

خنده و تبسم و گریه ماتند اینها — گر ببینم کرده یا بی مرا

رنج و اندوه از تن او شد بباد — خنده اندر خواب بینی ای اخی

از مصیبتها ببینی صد سنخی — آنکه گرید او بخوابش زار زار

رفت غمها شاد آمد در کنار — دیدن ترش غنج در خواب خویش

المینی عیش می آید به پیش — **فصل** در بیان خواب دیدن

اول شب و نیم شب سحر و صبح — اول شب گر ببینی خواب خویش

بعد ده سال آیدان تعبیرش — نیم شب خواب تو شیطانی بود

صبح اگر دیدی تو رحمانی بود — خواب آن خوشتر که نزدیک روز

زود تر تعبیر یابد با فروز — هر که بیند در شب آدینه خواب

[illegible]

زلزله در کوه بینی ای جوان مرد بزرگ در بلا افتد بدان

گر ستوری تو غرق اندر آب پاک مال تو بسیار گردد نیست باک

صاعقه در خواب مگر وهی رسید یا ز طوفان بر تو اندوهی رسید

فصل در بیان خواب دیدن یهودی و کلیسیا و گشتن خواجه سرا

در جهود و چون آسیا و مانند اینها گر یهودی را ببینی خواب تو

کار تو مشکل شود زین خواب تو میگذاری در کلیسا چون نماز

کرده باشی تو زهد هم نیاز ور کسی بیند که بر خواجه سرا

گشت با مصحبت به بیند او جفا دیدن هنیز مخنث هم بد است

رنج و محنت بینی بینک تو زود است فصل در بیان خواب دیدن

خنده

عزت برد و جهانی رغبت سیب	گر شکسته مسکینی بود بیمار

محنت و رنج و صف کهنند باز	ور نماید گر رود سوی شمال

یا جنوب ار گر در نماز ای نیک حال	کو اجل نزدیک شد لیکن این

دولت و بخت و سعادت شد یقین	روزه بگشودن چو خنجر کردن بود

ور بود بیمار او افزون شود

در بیان خواب دیدن
زلزله و طلاق زن و زنار و کمر و صاعقه و غرق شدن در آب مانند اینها

زلزله در خواب بنماید ترا	شد زوال نعمت و رنج و بلا

گر تو اندر خواب کردی زن طلاق	عیش تو ناخوش شود یابی فراق

بر میان زنار دیدی [illegible] گر	نیمه از عمر تو بگذشته مگر

گر به بینی مرده را عریان بخواب ⁂ در درود و خیرات صدقه خود شتاب

ور بخواب خود را عروسی دیدهٔ ⁂ لیک رقص و سازها بشنیدهٔ

نیز و برکت باشد و شادی بدان ⁂ گر سرود و رقص باشد خوش بدان

فصل در بیان خواب دیدن حامل قرآن و خواندن قرآن و تکبیر و تهلیل و نماز و درود

گر تو بینی حامل قرآن بخواب ⁂ راحت حق بیش نعمتها ثبات

ور تو قرآن خوانده در خواب خویش ⁂ ایمنی و خوشدلی آید به پیش

نعمت هم دولت و حاجت روا ⁂ هم ریاست یابی تو از پادشاه

گفتن تکبیر با تهلیل و دعا

باز تسبیح و درود مصطفی ⁂ [illegible] خیر و برکت بیست

عزت

دیدن دزدی بود ایمن ز راه		حق تعالی پاک گردی از گناه

دزد را اندر خواب گویم با تو من		مرگ نیز رنگ آید گور و کفن

دیدن قصاب در خواب ای جوان		هیبت عزرائیل نکو این بدان

دیدن حلوا فروش آید لطیف		یار شیرین یابی باشد ظریف

دیدن رقاص اندوه و غم است		هم بلا هم مصیبت بر در است

فصل در بیان خواب دیدن موی طهار و مرده و عریانی و عروس آوردن

گر کسی موی طهار خود بسترد		رنج اندوه و غمش از خویش برد

ور کسی بیند که گردد بدست و نیم		مال او را از وی جدا شد ای سلیم

مرده را ایما اگر دیدی [illegible]		توبه باید کرد ای شاه جهان

دیدن جارو بود مکر و فریب ... بر غم و اندوه و مکر او بر حبیب

دیدن رجال در شهر آب ... از گروه فاسقان گردد خراب

بت بخوابت هست مرد و پیر زن ... گر ترا با او شود عشق بر سبیل

بت اگر بشکستی از روی نفاق ... از غم و اندوه زن دارد طلاق

دیدن دیو است در خواب الحذران ... زن بود پر مکر و تلبیس این بدان

فصل در بیان خواب دیدن آهن و صیقل و طبیب و دزد و قصاب و حلوائی و بیطار و رقاص

آهن اندر خواب شد مال و منال ... قوت بسیار است روزی حلال

دیدن صیقل بخواب ای مرد دین ... حق جدا کرد اند از باطل یقین

در طبیبی بینی در خواب ای امین ... با[illegible] نفقهٔ پاک دین

دیدن

بجمله مرغان آبی تو مال دان	هم زیادت باشد عذار را

مور دیدن در سبا خواب ای عم	شادیت بگیجه اندوهت کم

ماهی بزرک خورد او مال حلال	غم زداید خورد او بی قیل قال

آنکه بیند کس نهنک چون عظیم	دشمن بزرک در سبا بود ترس و بیم

کر فرو برد دست نهنک ای نوجوان	توبه باید کردنت از زشت آن

شد اجل نزدیک از جانت امید	قطع کن اکنون اجل با تو رسید

فصل در بیان خواب دیدن جن و دیو و پری و شیطان و جادو مانند اینها

دیدن ابلیس ای صاحب وقار	دشمنی شرم بینی کینه دار

کر پری بینی زنا خشاده رو نخ	بشنو اکنون کار باطل شد فروغ

بر گراز و خاسیتمان کردی یقین ... ور کسی با خوک شد اندر نبرد

دشمن از جانش برآرد زود گرد ... ور بجنگ اندر برآرد حمله شیر

او شود از زنده گی خویش سیر ... ور ببیند گربه را او بخواب

افتد اندر غصه هم رنج و تاب ... ور ببیند از شغال و روبهی

لقمه یابد ولیکن کو تهی

فصل در بیان خواب دیدن عسل وزنبور و کژدم و کیک و شپش و مور و ملخ و مرغ آبی و نهنگ و مانند اینها

دید زنبور عسل هر کس بخواب ... مال او گردد فزون بی حساب

کژدم و کیک و شپش ای نیک زاد ... رفتن مالیت از دستت بباد

گر ملخ دیدی بخواب ای مرد دین ... مال گیرد لشکر دد همچو کین

بجمله

بر طلاق زن بشنو تعبیر را ⁘ گوشت را گر خام خوردی ای جوان

هر کسی کردی منازع آن زمان ⁘ گوشت از قصاب اگر آنکس خرید

اندر خواب مصیبت شد پدید

فصل در بیان خواب دیدن پیل

وگاو میش و خوک معانقد اینها ⁘ گر کسی بیند که اندر پشت پیل

بر نشیند مهر افتد بر دلیل ⁘ ور ببینی گاو میشی ای جوان

شد مطیع امر تو نیکو بدان ⁘ مال بسیار غنیمت بی‌شمار

میرسد از پادشاه کامگار ⁘ خوک اندر خواب مرد فاسق است

هر کسی صالح کجا این لایق است ⁘ گر خوری از گوشت خوک ای خواجه دان

یا فتی مال حلال از فاسقان ⁘ گوشت خوک ار خوردی را این

سید کردن هر که شد ایکه دیدن | هر غنیمت گفته اند تعبیر این

فصل در بیان خواب دیدن گوسفند و موی او و سرگین او و شتر

و گوسفند قربانی کردن مانند اینها | هر که اندر خواب بیند گوسفند

گردد از مال حلال او بهره مند | هر که اندر خواب گشت او خونخوار

از غم و اندوه آید برکنار | دیده هم سرگین یا هم پشم او

مال راحت باشد عیش نکو | گوسفند اشتر گاو ای پسر

گر د قربان آنکه در خواب جگر | جمله حاجتهای او گردد روا

بر مراد دو جهان شد پادشاه | بندگی باشد شود آزاد او

از غم اندوه گردد شاد او | گر برون شد گوسفندی از برا

ماده خر دیدن به از نر خر بود	گوشت نر از بهر که دولت خر بود

ماده خر را گوشتش خور در خواب	یا خنی از تو حق تو مال یا جب

کشتن خر نیک نبود ای اخی	از فساد عقل خود بینی شخی

از خر افتادن دلیل خیر نیست	کشت درویشی که اندر زیر آن نیست

در خر مرده تو بینی آن زمان	شد معیشت تنگ بر تو ای جوان

آنکه شد بر خر سواری یا که زاد	حق تعالی دولت و بخت بداد

باز بر خر بر نهاد و بر شد او	از مراد این جهان خرم شد او

هر که شد در خواب اندر خواب بد	زود لکد خر بخت و دولت آورد

در به بیدار بود به ای جوان	ور بود در خواب از و ترسید آن

هر که با اسبی کند جنگ و جدال — آید از او میکند بکرد خلل

گر کسی بیند بخواب اندر شتر — دیو باشد آن شتر ای مرد حر

اشتر ماده بخواب ای پاک زاد — او زنی باشد فقیر و نامراد

ور به بینی تو که اشتر بچه زاد — حق تعالی با تو فرزندی بداد

گر بکشتی اشتری ای کامجو — مرد بزرگی را کنی مقهور تو

ور کسی بیند همی در خواب گاو — در شمار بخت و دولت یافت داد

گاو لاغر گر به بینی ای امین — عکس آن را تعبیر گفت اهل یقین

فصل در بیان خواب دیدن مرکب نر و ماده گرفتن او ماننده آن

دیدن خر بخت و دولت باشدت — عزت و حرمت فراخی باشدت

ماده

گرگ دیدی با چنین باشی ای پسر ۞ مانده اندر دست او باشی ز شر
مار گزدم کس بکی دیدی بخواب ۞ دشمنانت در کمین هست ای شباب
هر شغال مکر و حیله وار سید ۞ دشمنی باشد ازو باید رمید
هر که او با اسب بنشیند بزین ۞ مهتری بخت و دولت شد قرین
گر ببیند اسب خود با آسمان ۞ منفعت یابی ازو بعد تو در جهان
گر بمیرد اسب در خواب ای جوان ۞ باک در دیدن شنو تعبیر آن
گر زنی داری بمیرد ای اخی ۞ از غم و اندوه رهی بینی سختی
هر که او با مادیان گردد سوار ۞ از زن بزرگ گردد کامکار
گر خورد لحم فرس ای مرد دین ۞ نیک نامی یابی از روی زمین

بخت و دولت یابد او نیک رای   هر که اندر خواب بیند او عقاب

نعمت و دولت بیابد بی حساب   گر کسی اندر خواب مال بی شمار

می رسد دایم ز شاه کامکار   دیدن دراج طاوس تذرو

با کبوتر حیله زن باشد ترو   از کلاغ عقعق ای دانای راز

مردمی باشد زبان با حیله ساز   گر ببیند زاغ عکه او بخواب

او زنمازی به بیند پس عذاب

فصل در بیان خواب دیدن وحوش و طیور مثل شیر و پلنگ و گرگ و شغال و ارنب و اشتر و ما عدا اینها

گر کسی با شیر گردد روبرو   دشمن غالب است او مرد نکو

گر پلنگی را به بیند او بخواب   خصم باشد در کمین با شتاب

اگر

میرسد بر تو غم و محنت زیان ... گر ببیند که اندر آسمان

بر نشد دیگر نیاید آن زمان ... گر اجل نزدیک باشد ای امین

توبه باید کرد از روی یقین ... دیدن مزمار طنبور و رباب

تا که آواز نشنید ای لباب ... بر سخنهای پریشان و دروغ

از مصیبت تیره گی یابی فروغ ... نرد و شطرنج و قمار ای بوالفضول

غم و زیب و مکر باشد بی حصول ... دیدن هدهد و هما و عقاب

و دیگر کبکی و طاوس و زاغ و کبوتر و تذرو و دراج و عقعق و عکه و کلاغ

و مرغان مطلق و مانند اینها ... هدهد اندر خواب باشد این خبر

زان خبر خوشنود باشد بارور ... هر که اندر خواب بیند او همای

نیک نبود خواب تو ای نوجوان :: از غم شده می بینی چو زبان
ور به بینی چون تو ای صاحب کرم :: هر عدو از تو از زبانه یکدرم
دست پا بریده بینی گر بخواب :: عمر تو کردد دراز کامیاب
انکشتهان خود بریده دید :: محنت اندوه می باید کشید

فصل خواب دیدن منمار و طنبور و رباب و چنگ و دف و آواز های
خوش و شطرنج و نرد و با آسیاب رفتن و دنیا دیدن و مانند اینها

راست گر تو را آسمان ای نیکخوان :: میرسد بر تو غم و محنت از زنان

۱۲۱ ...

گر زنی با مرده خیزان ای پسر / قدر خواهد یافتن آن زودتر

ور از او خیزی گرفتی ای جوان / هر طلب داری بیابی زود از آن

فصل در بیان خواب دیدن زن و دختر و امرد و در بغل گرفتن او
و بوسه کردن و صورتها دیدن و سباع کشتن و تازیانه زدن و دستها

گر زنی را در بغل گیری بخواب / عمر تو گردد دراز و کامیاب

بوسه اندر خواب حاجت تو روا / خوش لب آنکس که آن بیند خواب را

دیدن تصویر زن را بخت نیک / محنت اندوه مرد را نیز او لیک

گر کسی سباع اگر کشت او بخواب / فتح بر دشمن بیابد ای لباب

گر زند تازیانه آن مجرد / خوان ز اعضا ید سر آید آنکه تر

مرطی با مادر و خواهر نیک زاد ... زنده گر با نشو مر شد فساد

آنکه گورستان به بینی ای امین ... توبه کردن را دلیل آید یقین

گور اندر خواب زندان غم است ... دل خوشی شادمانی هم کم است

مرده را زنده به بینی تو چنین ... کل مشکل بر تو مر آید یقین

گر تو در آغوش گیری مرده را ... محنت از محنت فزاید مر ترا

مرده با تو گر کند او دست بوس ... میکند خشما بتو زرق و فسوس

مرده از تو گر کند چیزی طلب ... نیک نبود باشد او رنج و تعب

در بتو چیزی دهد بی هیچ ریب ... بر تو آید نعمت و دولت ز غیب

مرده گر چیزی کند رد ای جوان ... در زمان آن چیز میگردد گران

گاهی

نیز هم بنفشه با خالیک دید   هر چه از آن باب بود فوت پدید

روی چون آینه نیکو نمود   بخت دولت آمد شادی بسود

آنکه در آینه روشن زشت دید   غصه اندوه محنت شد پدید

گر کسی در خواب سوگند دروغ   خورد خشم ایزد او را فروغ

گر کسی در خواب سوگند طلاق   کلفت رنج بایدش دید فراق

دیدنی و ندان از غم محنت بدان   گر برون آیی شوی تو شادمان

فصل در بیان خواب دیدن مجامعت با مرده کردن یا با مادر و خواهر و گورستان و گور و مرده و مانند آنها

هر که با مرده کند وطی ای پسر   از امید رفته می یابد خبر

آنکه اندر خواب می بینی کمان	در ضعف هم قوت بازو بدان

تیر اندر خواب پیغام سخن	هم رسول هم ز اخبار کهن

کار رحمت باشد و فتح ظفر	دشمنانت کور میگردند کر

طبل طوغ صوت او زنگ ندا	بر خبرهای دروغ نا سزا

دیدن لشکر بود مار سبیل	گوش کن گر داری بر تعبیر میل

گوی چوگان نیست بر اهل سپاه	فتح نصرت هم ظفر ای نیکخواه

آنکه او سندان به بینی ای اخی	منفعت بینی ز سلطان سخی

آهن اندر خواب شوال مثال	قوت بسیارت هم قوت جلال

دیدن صیقل بخواب ای مرد دین	حق ز باطل دور گردد باز در یقین

شتر

هرچه باشد از لباسی که ترا		تو اگر باشد نکو بینی غنا
لیک اندر کفش و موزه کهنه به		بهر تو گفتم نیک دان یا بشر
ور بود در دست تو انگشتری		زن بخواهی همچو ماه مشتری
مهره گردن گر ببینی ای جوان		بر تمام علمها دارد نشان

فصل در بیان خواب دیدن صلاح و حربه مثل سپر و زره و آهن و نیزه و تیر و کمان و کارد و شمشیر و طبل و طبلخ و دیگر و گوی و چوگان و تبر و تیشه و مانند اینها

چون سپر بینی بخواب ای نیک رای		از بلاها باشی در حفظ خدای
نیزه اندر خواب باشد ملک و مال		یا زنی یا دختر صاحب جمال

جامه زر بفت شد تعبیر آن — بر زن نیکو خردمند جوان

جامه گلگون بپوشی ای خلیل — حرب و جنگ شد خصومت را دلیل

زرد و نارنجی اگر بینی بخواب — رنج و غفلت بینی او از شتاب

جامه ازرق اگر پوشی غم است — شادمانی بیغمی و ردی کم است

جامه چربیده چرکین ترا — بر غم اندوه کردی مبتلا

جامه پشمین اگر پوشی لعین — هیچ خواب تو نباشد به ازین

دیدن شلوار بر دارم دلیل — با کنیزک گفته شد بی قال قیل

دیدن موزه بخواب ای نوجوان — زن بخواهی با کنیزک بیگمان

کفش اندر خواب زن باشد یقین — در نکاح آری ایا نازنین

هر چه

گر درم ریزه ببیند ای اخی ٭ هست مکروه و ولی باشد کالی

دیدن دینار شد خواب لطیف ٭ منفعت بسیار یابد ای حریف

از برنج قلعی برنج نحاس ٭ دیدن این خواب زن باشد اساس

طوف اندر خواب حج کردن بود ٭ هم ظفر یابد اگر دشمن بود

فصل در بیان خواب دیدن جامهٔ سفید و سیاه و سبز و ابریشمین و کفش و موزه و مهره کردن مانند اینها و لباس کهنه و نو

جامهٔ سفید بخواب نکوست ٭ منفعت یابد ز قوم یار دوست

هر که بیند جامهٔ اسود ببر ٭ گر بود عادت ورا نبود ضرر

آنکه بیند خلعت سبز النفیس ٭ بر سر قومی همی گردد رئیس

گر کسی رشته بتابد هم بیل ❊ منفعت بسیار یابد ای خلیل

گر کسی تخم بزعفر مرد راه ❊ منفعت باشد مرا ای پادشاه

فصل در بیان خواب دیدن یاقوت و مرجان و لعل و زمرد و مروارید و زر و نقره و درم و دینار و برنج و مس و مانند اینها

دیدن یاقوت لب یار ای بیت بخواب ❊ بعد از آن فرزند با علم و ادب

دیدن مرجان زن صاحب جمال ❊ مرورا فرزند بدهد ذو الجلال

گر زمرد بنی ای یار عزیز ❊ مذهب علم ادب یابی تو نیز

هر که مروارید اندر خواب دید ❊ هم برو علم ادب آید پدید

نقره اندر خواب شد نقد آن ❊ مال بسیار زن برنا جوان

کردم

شیر سگ خوردن بود بیم و فزع ، شیر روباه حیله کید و جزع

فصل در بیان خواب دیدن رگ زدن و حجامت کردن و موی سر تراشیدن و حاکه و سوزن و رشته و مانند اینها

گر کسی بیند بجاه افتد درون ، بی‌محابا رگ او شد پر ز خون

ور اجل آید قریب ای نوجوان ، صدقه باید داد [illegible] تا یابی امان

گر حجامت کرده تعبیر آن ، وام ز تو ساقط شود در آن زمان

سر تراشیدن دلیل به بیان ، زین سبب یابی ثواب بیکران

حبل اگر در خواب بنماید ترا ، کار با حق میکنی ای مبتلا

هر که بیند پای او بند و جیب ، نیک بود مرد زو باشد محبوب

نان اگر در خواب بینی ای اخی : از ریاضت ملک بکری بسنجی
ور ببینی شلغم ترب کرم : هم بخود ماش و شالی الحرم
جمله سبزیها بخواب ای جوان : دیدن او راحت آمد نیک دان
گر نمک بینی بخواب ای هوشیار : آبروی مال یابی بی شمار
تمر خوردی مال حلال آید قوی : گر دگر چیز زیان هیچو سی
زهر خوردن هم بود مال حرام : لیک گردد کارت بارت والسلام
خوردن دارو بخواب ای پاک زاد : حق تعالی چون نصوحت توبه داد
می اگر خوردی بخواب ای پیشوا : توبه یابی میشوی از غم رها
شیر دوشیدن ز حیوان حلال : روزیی افزاید و بیچاره مال

شیر

منفعت یابی تو از مرد غریب : هر که بادامی بخواب خویش دید :

از نجوم آموختن نفعی رسید : گر تو طرب تند بینی خواب باز :

خواب سبزی جواری یا پیاز : از کسی تلخی به بینی تند باز :

آدم بدکاره گردد با تو باز

فصل در بیان خواب دیدن غلها

گندم و جو و ارزن و نان و شلغم و زردک و جمله دانه های دهقانی

درد اندر خواب اندر خواب مرد لطیف : باشد او شیرین زبانی با حریف :

دیدن غلها بود ای نیک راه : بر بهای خواب گردی مبتلا :

خوشه اندر خواب سنبل برکت است : فرخی خرمی عشرت است :

گندم اندر خواب شد مال حلال : با منفعت میرساند ذوالجلال :

و خشک و پخته و خام و توت سپید و سیاه و مانند آنها ۲

ولیمو و ترنج و نارنج و غیرهم ؛ گر کدوی سبز دیدی ای رفیق

منفعت یابی ز خوبان هم شفیق ؛ ور بود بیمار او گردد شفا

گر بود تجار یابد سود ها ؛ ور سپاهی بیند این خواب چنین

زود خواهد آمدن سوی وطن ؛ کافری بیند مسلمان میشود

مال مفلس را فراوان میشود ؛ توت سپید و سیاه خواب آیدم

غزلی یابی اگر در محشر ؛ جوز اندر خواب اندوه و غم است

شادمانی و فرح وردی کم است ؛ گر ترنج سبز بینی ای امین

زن بگیرد با کنیز پاک دین ؛ دیدن نارنج فرزند پسر ۲

منفعت

با تو هم مال حلال آید پدید ‌ غوره اندر خواب هم باشد چنین

مال از دستت برآید ای ایش ‌ خربوزه در خواب چون شیرین بود

منفعت گردد ترا آن وین بود ‌ گر تو زردآلو نه شیرین دیده

دشمنانت بر سر کین دیده ‌ گر تو شیرین دیده گیر ای لطیف

مال جمع آید ترا یار ظریف ‌ سیب اگر شیرین بود فرزند خوب

حق تعالی داد فرزند غیوب ‌ آلی اندر خواب بینی ای کبار

هست فرزند صغیر با اختیار ‌ دیدن شفتالو اندر خواب خوش

خرمی عیش مر آید به بیشتی ‌ گر ترش گفتند او را ای جوان

بر مصیبت گفته اند معبران **فصل** در بیان خواب دیدن کودکی

میوهٔ تر مال روزی حلال : کی رسد عیش ترا دیگر زوال

آنکه از میوه بود خشک و فرید : نیک نبود هیبت این خواب شدید

بهترین میوه‌ها خرمای تر : هیبت این خواب [illegible] از شکر حلاوت

بینی اندر خواب زیتون ای پسر : خسته بیماری کردی با خبر

شد انار ترش اندر خواب کس : رفتن مال حلال از دست کس

ور ببینی یک انار ای مرد دین : شاه اگر باشی ولایت باشد این

دیده در خواب انگور سفید : مال جاه و سلطنت باشد امید

غم ز انگور سیاه آید پدید : ~~غوره اندر خواب غم~~

خاصه اندر وقت صبح او را بدید : ص گر مویز سرخ دیدی یا سفید

بالو

گر تو خاکستر بدیدی ای حزین ... روشنایی یابی از شادی یقین

هیبت اندر خواب انگشت ای فرید ... گر رفیق صاعد رعد شد پدید

ظلمت اندر خواب باشد ای نبیل ... بر عذاب و بر عقوبت شد دلیل

ور تو گر نور دیدی تمام بخواب ۲ ... از غم اندوه گشتی همچو آب ۲

فصل خواب دیدن درخت سبز و خشک و درخت میوه دار

و زیتون و میوه شیرین و ترش و سفید و سیاه و سرخ مانند اینها

گر درخت سبز دیدی در سرا ... مرد بزرگ با تو آرد آشنا

گر درخت خشک بینی تو بخواب ... با منافق کار افتد با شتاب

گر درخت بسیار دیدی ای شفیق ... منفعت یابی تو از یار رفیق

گر شود کس پیل اندر خواب خویش   باز خشکی بر تنش گردید بیش

مال وارث یابد و عمر دراز   از جمیع خلق گردد بی نیاز

گر کسی زاعضای او آمد بدر   بر غم و اندوه شد این خواب را

گر کسی لاغر بدید اندام خویش   رنج و اندوه و مشقت گشت بیش

گر تو فربه گشتی اندر خواب گر   حق تعالی داد فرزند پسر

کندکی دیدی بخواب ای رفیق   میرسد بر تو زیانی بس عمیق

تیره اندر خواب دشنام جفاست   ورنه بیدار بود حرمت کجاست

گر ترا صندوق بنماید بخواب   زن بگیری ای همچو ماه و آفتاب

گر تنور نان بدید غم بود   شادمانی دیگر از تو کم بود

گر تو

خفته اندر خواب بیند با نهیب ‏ هر زن و فرزند مالی یا حبیب

گر ذکر ناختنش بریده دید ‏ از زن و فرزند دل باید برید

گر بخواب اندر تراشی موی سر ‏ از عمل معزول گردی ای پسر

بلغم اندر خواب یا آب دهن ‏ در دهن گرد آر بشنو تعبیر من

بلغم اندر راه چون بینیت شد فروع ‏ آب چشم را سعی کردن بر فروع

مشک مرد عالم است ای نوجوان ‏ یا کنیز ماه روی دلستان

زعفر اندر خواب رنج است ای عزیز ‏ اینچنین تعبیر کنش بر تو نیز

فصل در بیان خواب دیدن میی خشک و درد کردن جمیع اعضا و فربه شدن و لاغر شدن و کندک و صدف و خاک مانند اینها

فصل

هر که تغییر سیاست یابد آن   گر بود اهلیه خود را بآن

ور بود نا اهل گردد خوار او   محنت و رنج و غمانش بر برد

فصل در دیدن خواب مرد با لباس بسیار و پیر بر بدن و زبان

دندان کندن و ختنه ذکر و موی سر گرفتن و بلغم و آب

دهان و زعفران و مشک و مانند اینها ر ر ر ر ر ۲

مردم بسیاری بینی لباس   شادی عشرت به بینی اسباب

گر سر خود را جدا از تن بدید   از ریاست شد جدا محنت کشید

گر زبان خویش او بریده دید   او ز یار خود جدا گشت بعید

هشت دندان زبره قوم پدر   گشت زیرین قوم مادر ای پسر

دست و رو شستن بخواب از آب پاک　　توبه باید از گناه صعب ناک

هر کسی در خواب بگذارد نماز　　از جمیع خلق گردد بی نیاز

گر رکوع و سجود آری بخواب　　با خدا نزدیک گردی بی حجاب

خانهٔ کعبه بخواب ای پیشوا ۲　　ایمنی و خیر یابی از خدا

گر کسی در خواب می گوید اذان　　مرد فاسق گر بود باشد زیان

ور کسی در خواب قامت گوید او　　بر وجود خود سلامت جوید او

هر که در خواب او طهارت میکند　　خانهٔ دین را عمارت میکند

آنکه او در خواب قاضی شد یقین　　یا خلیفه گشت در روی زمین

یا فقیه و عالم و یا خود خطیب　　یا امام از موذن شد نصیب

گر ببینی تو غلامی را بخواب   بر زبان خویشتن جویی جواب

خیمه پرده سرا حکمش یکیست   هر دو اندر خواب می‌دان عزّی آیتست

تخت کرسی هم بود عزّ و شرف   شادی رفعت بود و غم برطرف

دختر اندر خواب بینی دولت است   عیش و عشرت دلخوشی راحت است

فصل در بیان خواب دیدن وضو و شستن دست و روی و غسل و

نماز خواندن و زیارت خانهٔ کعبه کردن و امام و موذن شدن

و صلوة قامت کردن و خلیفه و قاضی شدن و مانند اینها

تأویل وضو بخواب بشنو تو کنون   از همه رنجها آیی برون

گر بود تحیه سه در رنج و بلا   زود خواهد یافتن اندم رها

دلیست

گر جوان در خواب بینی ای عزیز / مکر حیله گفته اند اهل تمیز

کودک اندر خواب غم باشد قرین / ابن سیرین گفت تعبیر چنین

گر غلام امردی بینی بخواب / زو نشاط و عیش یابی بی حساب

گر زن پیری ببینی ای جوان / ازدیاد عمر باشد بیگمان

گر زنی را در بغل بینی بخواب / ~~زو نشاط و خرمی یابی حساب~~

بوسه اندر خواب راحت آید بدست / خوشدلی شادمانی گردد نصیب

بیع کردی یک کنیزک با سیاه / با غم و اندوه گردی مبتلا

امردی را خواب بیدار در بغل / راحت باشد شادمانی فی المثل

گر بدیدی تو غلام خوب رو / آید اندر دست تو دنیا فرو

هر که او در خواب بیند آسیا • از زمین شهر بیند صد جفا •
گر کسی در خواب بیلان را بدید • لشکری از غیب شد با او پدید •
گر کسی وز بام پرد بر بام • زن دهد سیر دیگر آرد بکام •
از برای خویش رفت او در سرا • لیک او مجهول بود پیشوا •
هر که را آماده باشد ای اخی • خانهٔ گور بیت می بیند سخی •
گر روی از جای با جای دگر • بر سفر شد این دلیل معتبر •
فصل در بیان خواب دیدن مرد پیر و جوان و طفل و غلام امرد •
و جوان و دختر و کنیز و خیمه و پیر او بخت و مانند اینها
هر که او در خواب بیند مرد پیر • بخت و دولت گشت او را دستگیر •
ک

دیدن شهرست عشق و دلخوشی   رفت از کار تو یکسر ناخوشی

چون تو شهری را ببینی او فتاد   مرد بزرگ زان ولایت بر فتاد

ور ببینی قلعه را ویران بخواب   دین تو نقصان فتد گر شد خراب

شاهراه آنکس که او در خواب دید   دولت دنیا هدایت شد پدید

کرسی ار دید بلند خود نما   دولت اقبال یابی از خدا

بوستان در خواب غیر حرمتست   ایمنی عافیت هم رفعتست

کوشک اندر خواب فرزند نکوست   یا کنیزک یا غلام ماه روست

دیدن گرمابه غم باشد ترا   یا زنی گیری ببینی صد جفا

غسل اگر آری بگرمابه ازان   از غم و اندوه رها گردی جوان

گر به بینی شمع روشن با چراغ — مفتی و عادل باشد و یابی فراغ

گر به بینی آتش سوزان بخواب — در رفای دشمنان افتی در عذاب

گر روی در کوه غم باشد ترا — محنت و رنج و الم باشد ترا

گر فرود آیی ز کوه ای نیک رای — از غم و اندوه دیگر برسرای

دیدن دیوار باشد مهتری — زود یابی در جهان تو برتری

آهک اندر خواب ای نیکو سیر — هیبتی ز اکابر الغر با خبر

گچ اگر در خواب بینی ای جوان — تو ز مرد سفله آفت در زمان

فصل در بینا خواب دیدن شهر و قلعه و منار و دشت و راه

و مسجد و باغ و بوستان و دکان و گرما[illegible] و مانند اینها

دیدن

نشد زوال نعمت و بخت ترا : [illegible] زبیله دیدن دریاها

و آب او و نور و ظلمت و چراغ و آتش و کوه و دیوار و ریگ... و کجه ده یک

آب دریا ها صغر باشد هم قلیل : منفعت یابی ازان بی قال و قیل

آب روشن علم باشد ای جوان : آب تیره تیرگی باشد روان

خشک گردیده ببینی آب جوی : کوتهی عمر را از وی بجوی

ظلمت اندر خواب گر بیند کسی : بسته گردد کارهای او بسی

گر تو گردی غرق اندر آب پاک : مال تو بسیار گردد نیک پاک

ریگ اندر خواب مال رفعت است : با امیران کار تو با قربت است

روشنی در خواب [illegible] : رنج و محنت از تنت گردد دور

رنج بیماری بگیرد مبتلا ۞ هر که بیند آفتاب اندر بخواب
مرحمت یابد ز شاه کامیاب ۞ پادشاه او را از اصحابش کند
هر که او نور قمر در خواب دید ۞ گر کسی در خواب باران دیده است
رحمت حق را فراوان دیده است ۞ ژاله اندر شهر بارد ای عزیز
جور از سلطان به بینی بس تمیز ۞ گر به بینی گرد خاکی ای خوش فعال
زشتی و صعب است افتد در وبال ۞ برف اگر بینی تو اندر آسمان
لشکری باشد عظیم و بیکران ۞ تگرگ و یخ گر همی بینی تو بخواب
نعمت افزون گشت بالدیجاب ۞ ور زمین را خشک بینی ای جوان
نیک بشود صدقه بهتر از آن ۞ زلزله ار در خواب بینی [illegible]

شمس و قمر و کواکب و [illegible] خاک و غبار

و مانند اینها ... گر کسی در خواب بیند آفتاب

مال یابد بیکران بی حساب ... ور کسی مه را ببیند در کنار

دولتی یابد که بیند کامکار ... ور ستاره دید آنکس در کنار

مرورا محنت رسید خود بی شمار ... گر کسی مهتاب بیند بیشتر بخواب

او توانگر میشود از کار خویش ... ور کسی غلطد اندر آسمان

بر نشود دیگر بنیاید در جهان ... کو اجل نزدیک شد ای مرد [illegible]

توبه باید کرد از روح [illegible] ... گر ترا ابر برد تا قریب آسمان

هیچ کس [illegible] ان ... گر فرود آیی تو از سوی سما

نیست [illegible] عالم کامیاب ⁝ ور رخ اندر کرسیی بلندست

در چراغ افتی نکو ناید بدست ⁝ گر بروی آبی روی فرخ شاد باش

از غم و رنج جهان آزاد باش ⁝ ور نشینی اندر خواب بینی تو شرف

دشمنانت جمله گردند برطرف ⁝ گر شوی بالای کرسیی ای فقیر

فضل ایزد مر ترا باشد دستگیر ⁝ چون بخواب خوش بگذشتی از صراط

از بلا ایمن شود یابد نجات ⁝ گر ترا از در آیت بنماید بخواب

قاضی اندر عدل افتد بیگمان ⁝ هر که او روز قیامت خواب دید

مال او البته گردد بر مزید ⁝ باد و برق و رعد دید او یا جماع

جمله اندر خواب هم بیت فزع ⁝ [illegible] خواب دیدن

جنس

رو که تو یا بالعالم سروری ⁂ گر کسی بیند محمد را بخواب
حج کند یا بدل بسی خیر ثواب ⁂ ور کسی صدیق را بیند بخواب
میرهد از رنج او هم از عذاب ⁂ ور عمر را هر که او بیند بخواب
محنت دنیا هم از وی وارهید ⁂ گر کسی عثمان بخواب خویش دید
مرد را هم بخت دولت وارسید ⁂ ور کسی در خواب بیند او علی
او بجا کرد بمعنی هم ولی ⁂ هیبت این خواب آن سجاد کند را
گر ببیند عرش و کرسی لوح را ⁂ مغفرت یابد ز حق این خواب او
وارهاند [illegible] ز رنج بیرتاب او ⁂ گر بهشت عنبرین در خواب دید
[illegible] وقت خواب [illegible] ⁂ هر که بیند حور غلمان را بخواب

تعبیرنامهٔ خواب یوسف پیغمبر علیه السلام بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه این علم فن از حضرت یوسف پیغمبر اخبار نموده تعبیر
خواب را چند فصل کرده اند باید که مسلمانان عمل نمایند

فصل اول در بیان خواب دیدن خدای تعالی و فرشتگان
و پیغمبران و عرش و کرسی و لوح و قلم و زمین و آسمان و بهشت
دوزخ و قبر و میزان و صراط

نظم

هر که بیند او خدای خود بخواب :
بار نبیند دیگر از عذاب : بهترین خوابها دیدار اوست :
دشمنانت حمله میکردند و دست : گر ببینی تو فرشته شادمان :
برکت و خیر ست اندر خاندان ::: گر ببینی [illegible] پیغمبری :

روکه

اگر شب آدینه بیمار شود از زحمت دیو و پری و جن و شیاطین
باشد تعویذ باید کردن که خطر دارد و هیچ صدقه باید دادن
تا رد بلا و خطرها شود آخرش بخیر گردد البته بسیار امتحان نموده اند
اگر خواهی بدانکه بیمار صحت یابد یا نی یا دراز کشد باید که
یک تخم مرغ یافته بخیزان وزن کن سنگ وزن را نگهدار
این اسم طلسم را بر تخم مرغ بنویس و نام بیمار را نیز بر تخم نقش
کن اگر شب آن تخم را در زیر بالین بیمار گذار بامدادان تخم مرا
گرفته بآن سنگ وزن کن اگر از آن وزن کم آید خطر عظیم باشد
و اگر زیاده آید شفا یابد و اگر برابر آید بیماری دراز البته

تا یکماه بکشد بعد ازان صحت شود اگر آخر روز بیمار شود بهبود
شفا یابد و اگر اول شب بیمار شود هفتاد روز بکشد نیک شود
و اگر آخر شب بیمار شود تا نه روز خوف باشد آنگاه شفا یابد البته
و اگر روز سه شنبه بیمار شود سخت دراز کشد دران شب روز کلش
مجنی خطر باشد صدقه باید داد تا دفع شود و اگر روز چهارشنبه
بیمار شود تا سیزده روز او را خطر باشد بعد ازان شفا یابد البته
و اگر روز پنجشنبه بیمار شود تا پانزده روز او را خطر باشد آنگاه صحت
شود و اگر شب پنجشنبه بیمار شود تا سیزده روز خطر باشد بعد ازان
شفا یابد و مهر نبوت احمد مختار را نوشته بیمار آنگاه دارد یا بشوید بخورد
شفا یابد و اگر روز آدینه بیمار شود تا شانزده روز خطر دارد
بیم هلاکت باشد باید که عزایم خوانان پنج روز او را خوانده شود و اسم
حضرت الهی را نوشته بر بیمار بخورد دارد و شفا یابد صدقه بدهد البته
اگر

٧	٦	٥	٤
٩	١٢	١١	١٠
٢٤	٢١	٢٢	١٨
	٢٥	٢٦	٢١

٨	٣	٢	١
١٤	١٥	١٧	١١
	٢٠	١٩	١٣
٢٨	١٧	٢٥	٢٣

فصل در بیان احکام بیماری بدانکه اگر روز شنبه بیمار شده باشد
دلیل کند بغم و اندوه باشد خوف و خطر او بیشتر دو روز بود و آنگاه
شفا یابد و اگر اول شب شنبه بیمار شده باشد زود شفا یابد
و اگر نیم شب باشد خطرناک باشد و اگر آخر شب باشد دراز شود
و اگر روز یکشنبه بیمار شده باشد خطر او نه روز چون از نه روز بگذرد
شفا یابد اگر کودک باشد از آن شفا بود تا هفت روز سلامت آنگاه
سلامت برخیزد تندرست گردد و اگر روز دوشنبه بیمار شده باشد

فصل در بیان در بیان دریافتن آنکه بیمار صحت شود یا نی آورده اند که

در ایام خلیفه سه حکیم نامی بودند اول را نام جعفر خان دویم را نام ابو سعید

سیوم را نام ابو طغیان هر سه حکیم عالم بودند تا روزی این نسخه را از کتب

متقدمین نوشته امتحان نموده بخدمت خلیفه آوردند و واقعه را بیان نمودند

خلیفه بسیار فرحناک شده سه هزار دینار سرخ با حکیمان انعام نمود حکما

سرافراز شده فرمودند که الخلیفه این نسخه را از جانب جمر یابند در این

دو لوح است یکی لوح حیات دیگری لوح ممات اگر بیمار را به بیند باید

اول اسم بیمار را با اسم مادر بیمار نوشته حروف آنرا شمار ند بحساب ابجد

جمع کنند آنگاه بر بیند که از بیماری او چند روز گذشته آن روزها را هم بدین

عدد افزایند بعده به بینند که از ماه چند روز گذشته آنرا هم افزایند بست

یک روز افزایند آنگاه سی سی طرح کنند به بینند که از طرح چند حروف مانده است

باقی مانده در لوح حیات است یا در لوح ممات است فرق کنند بملاحظه نمایند

تا که معلوم گردد ان شاء الله تعالی این است لوح حیات و لوح ممات

فال مرتضی علی

ب به اا ت ت ب به بی بی خ خ
اردوم م ی ی ر ر ع ک ف ف ظ
ق اا شا ل ک ی ی ل ح ر ر خ
ی ی ن ق ق ب و خ ب و ن م ک ی
م ن ام د د ب د ب ا ی ی ت ب اا
د و د ف ا ر ر س ش س س ک س
ت ب س س ت ت ت ن ت ی ی ی ی

فال نامهٔ مرتضی صاحب نیت بر حرفی که انگشت نهد از انگشته از ما بعد آن وده ده شمارد و حرف دهم را بشمارد نویسد وقتی که حرف تمام شود و حروف بالا نویسد بکرم الهی دیگر از مرتضی علی جواب در بیت آید باید که باوضو باشد و اعتقاد کند انشاء الله مراد حاصل شود

والله اعلم

ودخول نار جحیم ومستحق عذاب الیم گردد و از شفاعت حضرت

واجب المتعال مشده باشند بشریعت نبی کردار ازانجا

نادرست ونامشروع باشد باید که ایشان تا لبعهد خود با

مغرین باشند الاضرار بالناس حرام باشد واگر ازین کرده ام

بیت
شنیع وفعل قبیح خود با توبه کنند خارج شوند از دار زوار

ودل
دار جحیم وار شخص ونکیر بند از سر وچشم وزبان وبازو

وساق واز تمام اعضا را انصوره مستحق ثواب عظیم ونجات

از عذاب الیم ودخول فراد النعیم وداخل شفاعت حضرت

ونجات از تقی باید لشر الایمان بفی التوحید الاعلی رضوانه

روایت جن ... آورده‌اند که جماعه از جنیان و پریان

و دیوان در لیلة الجن نزد حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

آمده بعضی از ایشان مسلمان شده و پاره عهد پیمان کرده سوگند

خورده گفته بودند که یا محمد مایان خود ها را با شکال مختلفه

مثل مار و کژدم و غیر هم بهیئة مهیبه مهیا ساخته بنظر امت حضرت

شما در خواب یا در بیداری در آمده او را ترسانیده و زیان

و زحمت نمیرسانیم بر تقدیر آنکه جماعه مذکور بر خلاف عهد خود

کرده فلان ابن فلان که یکی از جمله امتان آنحضرت باشد و بر زبان

و بر اهل و بیت وی زیان میرسانیده باشند هر آینه گناه عظیم

دعوئل

لا تصدعن الله رب ولا تعقد عن الله ولا تأكل اللحم ولا تشرب

الدم فتحول من فلان او عني الى من الشرك مع الله آلها

آخر وانی اقول اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا

رسول الله ناد عليا مظهر العجائب والغرائب تجده عونا لك

في النوائب كل هم وغم سينجلي بنبوتك يا محمد وبعبدك يا ابا بكر

وبعدلك يا عمر وبحيائك يا عثمان وبولايتك يا علي وبوجهك

يا حسن وبشهادتك يا حسين ادركني يا ابا الغوث ادركني

بحرمة النبي وآل الامجاد واصحابه اللهم اني اسالك من فضلك

فانها بيدك لا يملكها احد غيرك وصلى على آله برحمتك يا ارحم الراحمين

اخرجوا باذن الله تعالى اخرجوا بقدرة الله تعالى اخرجوا بعهد الله
تعالى اخرجوا بعزة الله تعالى اخرجوا بالعهد لله تعالى اخرجوا
بميثاق الله تعالى اخرجوا لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم يا ايها الله يا ارواح المصطفين ادخلوا اذ تاتيكم
سلامتي وسعادتي وبحق سليمان ابن داود عليهما السلام
حسبي المرة من ابن تيم حسبي الرزق من المرزوقين حسبي الله
رب العالمين حسبي من لم يزل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو الرب العرش العظيم اللهم رب الساعات السامعات المحيات
الميتات الوثبت متنضين الكريت عفو الحق يا ارحم ملزع

لالقعدي

بسم الله باذن الله بعهد سليمن بعهد الجن والجنة والمجوس واليهود
والنصارى والترسا والمنافق والمسلمين بعهد تكم لعهده الله
وعهد جميع الانبياء والمرسلين وعهد جميع الملائكة المقربين
عهد تكم وحديكم وبحق الخاتم وما فيه انه من سليمن وانه
بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا على واتونى مسلمين اخرج يا ايها الجن
والارواح من صاحب الآيات الكتاب بهذه التعويذ محمد رسول الله
اخرج باذن الله الذى لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة وهو
الرحمن الرحيم اخرج يا الساحرين بسم الله الملك القدوس
بهذه التعويذ ... من ... اخرجوا الجلال الله تعالى

وبحق آدم صفی الله ونوح نجی الله وابراهیم خلیل الله اخرج
یا ام الصبیان وبحق جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل
علیهم السلام اخرج یا ام الصبیان وبحق محمد وآله واصحابه واهل بیته
ابا بکر صدیق وعمر فاروق وعثمان ذو النورین وعلی مرتضی
اخرج یا ملعون باذن الله تعالی یا ام الصبیان اللهم انی اعوذ بک
من کل شر ساحر وساحرة وساکن وساکنة وغول وغولة
وجنی وجنة وتابع وتابعة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو وعنت
الوجوه للحی القیوم لا تدرکه الابصار وهو اللطیف الخبیر فلیتوکل المؤمنون

بسم الله

یا ربح وبحق فرقان محمد السکن یا ربح وبحق لا حول ولا قوة
السکن یا ربح اللهم انی اسألک بان لک الحمد لا اله
الا انت یا ذو الجلال والاکرام ان الله اصطفی آدم
ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران وزبور داود وانجیل عیسی
علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم
اخرج یا ام الصبیان لجاعظمه به غمن بنیصر سلیمان ابن داود
علیهما السلام اخرج باذن الله یا ام الصبیان بحق توریت
موسی کلیم الله وزبور داود خلیفة الله والانجیل عیسی روح الله
وفرقان محمد رسول الله علیه الصلوة والسلام باذن الله تعالی

فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم وافوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد والحمد لله رب العالمین اسکن الریح فیظللن رواکد
علی ظهره ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور خلق الآدم
وریح اسکن یا ریح یا ایها الریح الخبر فقد جاءکم الیوم
حقیق انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون
تنزیل الکتاب من رب الرحیم وبحق توراة موسی اسکن یا
ریح وبحق زبور داود اسکن یا ریح وبحق انجیل عیسی اسکن

عزمت عليكم يا اهل الجن بحق النجل العجل الساعة الساعة

ابو جاد الله قوله هو الذي خلقكم من طين ثم قضى

اجلا واجل مسمى عنده ثم انتم تمترون بسم الله وبالله ومن الله

والى الله ولا غالب الا الله لقوتها وهو على كل شيء قدير عزمت

عليكم يا معشر الجن والمجوس والترسا والارمنيه واليهودي

والنصراني والمنافق والمسلمين لعظمة الله تعالى اخرج بحق

الكلمة والعقبة بسم الله الراحم بسم الله الكافي بسم الله الدائم

بسم الله الناصح بسم الله [illegible] بسم الله عز الاسماء اخرج بحق

[illegible] الموت والله [illegible] الا الله [illegible]

وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون
عزمت عليكم يا اصحاب السحر والسيمياء والجنود والابالس
والخناس وام الصبيان كلهم اجمعين من مشارق الارض
ومغاربها وبرها وبحرها وان كنتم يهودا بحق التورية
موسى ابن عمران بطور سينا وان كنتم مجوسا بحق الزبور
داود بحق النار والنور وآذر البرزين بحق وان كنتم
نصرانيا بحق عيسى ابن مريم وبحق حج ابراهيم واسماعيل
وان كنتم بحق البيت الشريف العتيق والحرم والركن الاعظم
وان كنتم [illegible] محمد [illegible]

بحق

یا کریم یا عظیم یا علیم وبحق المکنون یا حی یا طه یا یس

یا جواد بحق وبحق والنار والنور والشمس والقمر والنجوم

مسخرات بامره الا له الخلق والامر رب العالمین

یرسل علیکما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران بحق آخر

هذه الآیات الکتاب لا تدرکه الابصار وهو اللطیف الخبیر

اخرج لعظمة الله تعالی ولقدرة الله ولکلام الله اخرج بحق

توریت موسی کلیم الله وزبور داود خلیفة الله وانجیل عیسی

روح الله وفرقان محمد حبیب الله اخرج اذهب بحرمت علیک بحق

نقش خاتم سلیمان الحمد لله الذی خلق السموات والارض

رب ابه بحد الله التامات کلها من ما خلق و برء و ذرء بخاتم سلیمان

ابن داود و علیهما السلام و آصف ابن برخیا علیهم اجمعین

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم تبارک اسم ربک

یا ذو الجلال و الاکرام آهیا شراهیا ادونی اجابت

یا مدبر دبیرا یا قدیر یا عزیز یا سبهل یا نستیهل یا حی

یا قیوم یا الله یا رحمن یا رحیم و بحق ق و القرآن المجید

و بحق نون و القلم و ما یسطرون و بحق ص و القرآن ذی الذکر

و بحق و الطور و کتاب مسطور و بحق حم عسق و بحق اذا جاء

نصر الله و فتح قریب و بشر المؤمنین و بحق و حرمت

یا کریم

وان كنتم نصرانيا او مجوسيا او ترسيا او ارمنيا او منافقا
ومسلما او قايما فان اعظم بالله الذي لا اله الا هو عليه
توكلت وهو رب العرش العظيم وبالله ومن الله
والى الله ولا غالب الا الله بها ولا الغوث منه يا رب
ولا الغوث منكم يا هاروت وماروت والله على كل شيء قدير
عزمت عليكم يا معشر الجن والانس والمجوسية والترسائية
والارمنية واليهودية والنصرانية والمسلمية من المومنين
والمومنات وبعظمة الله تعالى وبعظمة سليمان ابن داود عليهما السلام
والذي سخر له من الجن والانس والشياطين والطيور والوحوش

این سبب عزایم جنیان او لغرایم موغ بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم یا ارواح الموغ و یا ارواح الثریا و یا
ارواح الارضی و یا ارواح الیهودی و یا ارواح النصاری
و یا ارواح المنافق و یا ارواح المسلمین و یا قرآن مجید
العظیم و بکل آیت و کلمه فی القرآن و بکل اسم و حرف
فی القرآن و بکل ناسخ و منسوخ فی القرآن و بکل محکم
و متشابه فی القرآن مهل فخرج اخرج باذن الله تعالی
لا اله الا هو و بحق دینه و السلامه و آله و اصحابه محمد تبارک
و ان کنتم یهودیا با موسی کلیم الله و بحق دینه و آله و اصحابه

و ان

نه کمتر نه بیشتر همه بر جمعه ... بیسه ... ...

اگر معایب داشته باشی یا مال گم کرده یا کسی گریخته باشد نبود

خبر آید بدست دارد و اگر طوطی و کار خیر در پیش داری به

مبارک باشد و اگر مهم عظیم داری با تمام رسید و اگر اختیار صحبت

داشته باشی صفر تو باطل کرده از خرید و فروخت خود سود

بسیار یابی و اگر مریض یا زخم یا علت داشته باشی شفا یابد

و اگر علتی باشد در خطر سه شنبه زبان از بیری منافق

رسیده باشد باید که تا شش روز غم و ایم ببر منافق را خوانده

نوشته با خود دارد و بغیر الهی شفا یابد این است آنچه در قرعه

یافت والله اعلم بالصواب برحمتک یا ارحم الراحمین

صفر داری یا خرید و فروخت داشته باشی نیک بود و مال بشود
و اگر بناء عمارت کنی با تمام نرسد و اگر مرضی یا زخمدار
یا علت داشته باشی بزودی شفاء یابد و اگر حکمی دار
باشد یوم آدینه زیان از مردی مسلمان رسیده باشد
یا بیکه بخواهی بمردی مسلمان ... نوشته سه شنبه روز خوانند
یا خورده از صحبت یا بدال ... و اگر از طرح هفت ماند ساعت
او شنبه مزاج او میزان سبب او ... طالع او باد
ستاره او زحل ... باشد ... هر چیزی که در دل داری
نیک باشد مراد تو حاصل شود اگر حاجت داری روا گردد و
والله

داشته باشی بزودی شفا یابد واگر علتی داشته باشد

نگاه پنجشنبه زبان از بهر نصاری رسیده باشد باید که

غرایم بهر نصاری را یافته بخواند نوشته با خود دارد

برطرف شود واگر کششی باشد با عشاق و محبوب مزاج او

سنبله و سال او و مار طالع او آتش و ستاره او زحل

باشد الخداوند فال هر شی که داری نیک نباشد زحمت بینی

واگر غایب داشته باشی یا گریخته باشد یا دزد آمده باشی

خبر او بد بیر انجام یابد واگر طوری داشته باشی توقف کن

واگر حاجات بجایگاه داشته باشی حاصل شود واگر اختیار

ساعت او پنجشنبه مزاج او اسپید و سپال نهنک و طالع او آب
و ستاره او مریخ باشد الحذاوند فال هر شی که داشته باشی
بسعت الجام باید مراد تو بر اید اکر چیز کم کرده باشی یا مهرا
یا کریزانده باشی یا غایب داشته باشی بعد از پنج روز
یا پانزده روز یا بیست پنج روز خبر شود اما معلوم نیست که
بدست تو در اید یا نی و اکر طوی داشته باشی مبارک باشد
و اکر حاجت داشته باشی روا کردد و اکر صعو کنی ظفر یابی
پنج ماه صبر باید کرد و اکر خرید و فروخت داشته باشی سود یابی.
و اکر بنا و عمارت کنی نیک بیست و اکر مرض یا زخم یا علت یا ترس

داشته

وطالع او خاک وستاره او مریخ عطارد باشد انچه خواهند از

یاری که در دل داری بسیار نیک بود از ان نیت خود باز نکرد

واکر چیز کم شده داری یا غایب داشته باشی بزودی خبر آید که بت

تو برسد واکر طلب [illegible] و نکاح داشته باشی مبارک باشد

واکر اختیار سفر داری ظفر یابی واکر خرید وفروخت کنی منفعت یابی

واکر مرض و زحمت داری وعلت داشته باشی شفا یابد واکر علت

دار باشد یوم چهارشنبه زیان از پیری یهودی رسیده باشد

باید که یکشب روز عزایم پیری یهودی را بخوانده دم انداخته

نوشته با خود دارد صحت یابد الله واکر پنج ماند [illegible]

ای خداوند فال هر نیتی که در دل داری نیک نباشد از آن نیت بگرد
اگر غایب داشته باشی بزودی خبر شود و اگر چیزی گم کرده باشی بمشقت
بدست تو در آید ❁ و اگر طوی داری چند مدت توقف بساز البته
و اگر در صفر روی خطرها بینی و اگر خرید و فروخت داشته باشی ضرر کلی
یابی و اگر عمارت کنی باتمام نرسید و اگر مرضی یا زخم یا علت
داشته باشی زحمت بسیار کشد و اگر عکس بلای باشد یوم سه شنبه
از پیری ارمنی زیان رسیده باشد باید که تا سه روز نخواهی پیری
ارمنی را خوانده نوشته بخود دارد البته و اگر از طرح چهار مانده
ساعت او چهارشنبه و مزاج او سیر طالع و سال او خرگوش

وطالع

اگر غایب در نشسته باشی بعد از دو روز یا دو هفته یا دو ماه

از جانب آفتاب برآید خبر آید بدست تو درباید اگر چیزی گم کرده باشی

پیدا شود اگر طوفی داشته باشد چند روزی توقف کند بخیر آید

و اگر صلح کند مبارک باشد و اگر خرید و فروخت کند کم منفعت باید

و اگر مرض یا زخم دار یا علت داشته باشد خطر عظیم دارد و اگر

عکس او باشد یکماه دو شنبه از پیری تیر یا زبان رسیده است

باید که دو شب روز غرایم پری تیر یا را خوانده نوشته با خود

دارد البته و اگر از طرح سه یا چ ماند ساعت او سه شنبه و مزاج او

جوزا و دنبال او قمر و طالع او باد و ستاره او زهره باشد

اگر کر بخته کی باشد باز گشته آید از جانب قبله طلب باید کرد اگر

اختیار صلح کردنی داری مبارک باشد روز یکشنبه اول ماه صفر

باید کرد اگر خرید و فروخت داشته باشی یوم یکشنبه کن که

منفعت بسیار یابی اگر مرض و زخمدار و علت داشته باشی

شفا یابد و اگر عکس دار باشد یوم یکشنبه از بری موضع زبان

رسید و بست باید که تا به روز غرایم بری موضع را خواند و نوشته

با خود دارد صحت یابد الله و اگر دو حروف مانند ساعت او دوشنبه

و مزاج او حمل ثور و بال او عقرب طالع او آتش و ستاره او مشتری

باشد الحدید مثل بهرنی که در دل دارد نکوست اما خطر دارد

اگر غایب

الحمد لله فال این بیتی که دیدی نیکوست از غایب خرم و شاد گردد و رزق
روزی تو بسیار گردد و کارها ساخته گردد و حج کرده ان شاء الله تعالی

فال نامهٔ مرتضی علی کرم الله وجهه بسم الله الرحمن الرحیم

از امیر المؤمنین مرتضی علی منقولست که اگر خواهی که کسی را
فال بر بینی اسم او را و مادر او را بنویس حروف آن را بشمار
بجای ابجد هشتگانه طرح ساز و ببین که چند حروف باقی میماند
اگر یک حروف ماند ساعت او یکشنبه و مزاج او حمل و سنبله و
حوت باشد طالع او آب و ستارهٔ او شمس بود الحمد لله
فال هر بیتی که بجا آورده بسیار نیکوست مراد تو حاصل شود
اگر چیزی گم کرده باشی بعد از یک روز یا یکهفته یا یکماه خبر شود
اگر غایب داشته باشی خبر خوش آید اگر طلبی داشته باشی نیکو شود

زهی فالی که چون آب زلال است. امام جعفر گوید که این فال یوسف پیغمبر است صاحب فال
از غم اندوه نجات یابد چنانکه یوسف پیغمبر از چاه نجات یافت هر مهمی که
کرده‌ای مباش که بمراد خواهی رسیدن ان شاء الله اگر در فال ه آید این بیت
بیت ای آنکه ه آید بفالت مبارکباد ای جان ماه بفالت چو ه آمد هر اینچ از حق
چه داری بکن افزون شود هم مال و جاهت الحمد بود فال هر مراد که داری بیابی
اگر نیت سفر داری بکن که خیر است بیت روز بروز کارت افزون شود بعقیده ان شاء الله
اگر در فال لام الف آید چو بفالت لام الف آمد ای یار زنهار بگذر ازین نیت
تو زنهار در این نیت عمل نا کردنست بگفتم با تو روشن بهر اسرار
عبدالله عباس گوید این فال شیطان است زنهار حذر بود فال از نیت خود
برگردد که بهلاکت رسد کار بمراد نشود توبه و استغفار نموده صدقه کن
این کار را ترک گوید زبان را از شکایت مردم نگاه دارد صبر نماید تا بمراد برسد ان شاء الله
اگر در فال ی آید چو یا آمد بفالت یار یابی اگر کاری بود کاریت یابی چو یا آمد خبر یابی
زغایب عنقریب دولت بخت خوش بیدار گردد تو با عشرت نشاط دل کنی چه بسود از غم بمانی

الحمد

علامت بینی رنج غرابت ٭ الحذر خداوند فال در طالع تو فال بد آمد هر نیتی که
در دل داری از آن نیت بر گرد توبه و استغفار کن خیر و صدقه بسیار ده
تا بلا و آفت و حوادث را از تو رد گرداند بعد از ده روز کارت نیکو شود
از نجیبت برای ان شاء الله تعالی طاعت و عبادت کن و تقوی نمای
اگر در فال تو این آید این بیت ٭ در این نیت که در فال تو نون است
بقول عالمان گویم که چون نیست ٭ چو نون آمد نمازت را مکن فوت ٭ که شود دولت
این رهنمون نیست ٭ در این نیت که کردی سعی کن زود ٭ که هر روز سعادت میرود سست
امام جعفر گوید که این فال الحی بیخبر نیست الحذر خداوند فال از این نیت خود
هیچ غم مخور که روشنایی می نماید عبدالله عباس گوید در این نیت فتح
و نصرت بصاحب فال روی آرد از غایب خبر رسید شاد گردد اما طاعت
و نماز بسیار کند ان شاء الله تعالی اگر در فال تو آید این بیت ~~چون~~ چو در فال تو
واو آمد وفا نیست ٭ همه کارت کمال اندر کمال است ٭ نیاز حاجت پاکی نباشد

نجاتی در قصد هلاکت تو هستند خبردار باش غرامیر نوشته با خود دار

تا دفع شود ان شاء الله تعالی اگر در فال قول آید این بیت

چو لام آید بطالب بر خنده گردد ٭ بمرده کارها بیت زنده گردد ٭

درین بیت که لام آید بفالت ٭ یقین دان طالعت فرخنده گردد ٭

الحمد لله که فال خدایتعالی نظر عنایت با تو دارد و دل مرده ترا زنده گرداند

عبد الله مسعود گوید که دولت و کامرانی بسیار بصاحب این فال روی

آرد از هر کار شادی بیند فتح و گشایش در کارها او شود

ان شاء الله تعالی اگر در فال الف و میم آید این بیت چو میم آمد [illegible]

بسلامت حذر کن از چنین فال حرامت ٭ مکن دعوی بکس چون

میم آمد که از ان دعوی نبینی جز ندامت ٭ ازین بیت حذر کن ورنه

ملامت

فرد فرد نیاز صبر شد البته اینجا مقیم که در پیش دارم مهمی عظیم

دلم میسوزد از داغ جدایی جه بودی گر نبودی اشنایی

درین نیت فتوح بشمار است چو قاف آمد قبول خلق کردی
درین نیت یقین دان اعتبار است چو قاف آمد قدم درنه درین کار
بکن سعی نه وقت انتظار است. الحمد لله چون فال در هر کار که قدم نهی
اعتبار خلق کردی فتح وکشایش در کار تو شود قومی با تو دشمنی دارند
صدقه ده تا مقهور گردند هر چه از دست تو رفته باشد باز آید
زیاده گردد دولت و عزت بسیار یابی بمراد و مقصود خود برسی البته
ان شاء الله اگر در فال کاف آید چو کاف آمد کدورت می نماید بخصمی منت
خصومت می نماید بکن سعی اندرین کار ای برادر یقین میدان
قصورت می نماید مکن شرکت مکن بیع مکن قرض کز اینها سود و رنج نماید
الحمد لله چون فال درین نیتی که داری شتاب مکن صبر باید نمود تا که
حق تعالی کشایش دهد صدقه بسیار ده که رد بلا شود بیع و شرا و سفر مکن

فراغت پیشه کن دلشاد بنشین ⁂ اگر بر فال قرآن صدق داری ⁂

بده صدقه بدرویشان مسکین ⁂ چو خیری کرده باشی وانگهی زود ⁂

درین نیت بخواهی بود غمگین ای خداوند فال این فال تو

بغایت نیک است اما روز چهارشنبه از خود خبردار باش

آنچه طلب کنی موجود شود اگر شرکت یا پیوندی داری بغایت نیک است

اگر غایب داری حاضر شود اگر عزم سفر داری ظفر یابی تست از سفر شاد

منفعت ها یابی ان شاء الله اگر در فال ف آید این بیت

چو ف آید لفالت کام یابی ⁂ میان سبزواران خام یابی ⁂ همه کار نشیت

شود جمع ⁂ ز غایب نامه گمان پیغام یابی ⁂ درین نیت صبر کردن باید ⁂

دگر هر کار خواهی کام یابی ⁂ الحمد لله فال ترا یار عزیزی همدم بیت از در منفعت

یبی اما صبر باید کرد از غایب خبری با تو رسد راز دل با کس مگو البته

اگر در فال تو ق آید این بیت ⁂ چو قاف آید قبول خلق کردی ⁂

درین

∴ شراب شور شکر کردن نشاید ∴ چو در فال تو شین آمد ز دشمن ∴ حذر کن ورنه
اندوه بیفزاید ∴ درین نیت مکن تعجیل اندوه بیت ∴ صبوری ورز تا کارت بر آید ∴
امام فخر رازی گوید که خداوند این فال به نیت خود شتاب مکند که زیان دارد
زنهار صبر باید کردن در نمازها و صدقه‌ها تقصیر نکند از کرده کردار خود
توبه کنند تا که بمراد خود برسد انشاء الله تعالی اگر در فال ص آید این بیت
∴ چو در فال تو حرف ص آید بود ∴ گزین صبرت زیانی نیست جز سود ∴ بهر کاری که
خواهی گشت مشغول ∴ بصبر آن کار کردن هست بهبود ∴ درین نیت اگر صبر نمایی ∴
∴ مرادت را دهد ستار معبود ∴ ای خداوند فال این نیتی که در دل داری صبر نمای
و شتاب مکن که کار تو بصبر بر آید اگر شر گیتی یا پیوندی و زاری مکن که نیک است
و کارها دیگر نیز صبر باید نمود تا بمراد رسید انشاء الله ∴ اگر در فال ض آید این بیت ∴
∴ چو ض آید بفالت ای برادر ∴ عجایب فال باشد نیک بنگر ∴ چو حرف ض باشد بس مبارک ∴ ا

چون زآمد انکه تو زبان نیست ؛ ولیکن هیچ سودی در میان نیست ؛ ~~بعبر صدق کن~~

بعبر و صدق کن کوشش درین فال ؛ ازین نیکوترا شیخ بیانی نیست ؛

الحذر نوند فال در طاعت و نماز با کاهلی مکن توبه و استغفار بنمای
امام فخر رازی گوید که صاحب این فال را از غیب چیزی رسد که حاجت او
روا گردد ان شاء الله تعالی اگر در فال بیاید این بیت ؛ چو سین آمد سعادت
یار گردد ؛ غنوده بخت تو بیدار گردد امام جعفر صادق گوید که
خداوند این فال زنهار ازین نیت خود برنگردد که خیر او در نهایت است
اگر چه زخم ضرر دارد ببرود که بشود و منفعت بسیاری یابد لیکن راز خود را
بکسی نگوید امام فخر رازی گوید که صاحب این فال از غیب روشنایی فراخ
یابد بمراد و مقصد خود برسد دولت و بخت و اقبال بسیاری روی نهد
اما صدقه بسیار دهد که کشایشها یابد ان شاء الله تعالی اگر ش آید این بیت

نیکو فال است فال طه این بیت: لعینه مردان زمانه در مقبل آید: اگر خداوند

فال بداند که فال تو نیک برآید هر اندیشه که در دل داری شروع نمای که

عمارت کمال گیرد اگر عزم سفر داری برو که نعمت و دولت بسیار بدست

آید مراد تو حاصل شود ان شاء الله تعالی اگر در فال عین آید این بیت

چو عین آمد علی رغم بداندیش: شده سیال با کام دل خویش: چو عین

آمد فال اگر عمر یابی: بکن عشرت که تو مندیش: در این نیت که داری

سعی بنمای: بکن تعجیل از دشمن میندیش: اگر خداوند فال این نیت که

کرده بسیار نیک از نیکو راحت بینی و قوتی و رونقی در کار تو شود

اگر نیت سفر داری برو که منفعت بسیار یابی دشمنان تو مقهور شوند

اما بر این اعوت داری خیر و صدقه بیش آر تا مراد برسی ان شاء الله تعالی

اگر در فال غین آید این بیت: چو غین آمد مشو زین خواب غمگین:

ازین بیت ز عمر خویش برخورد ای خداوند فال در طالع تو فال نیک برآمد هر کاری که
خواهی بکن و اندیشه و ملاحظه منمای و در زبان کار کس مباش عبد الله عباس گوید
خداوند این فال را از بزرگی خرم و مسرور رسید هر مرادی که داشته باشد
خدای تعالی حاصل گرداند ان شاء الله تعالی اگر در فال طا آید این بیت
چو طا آمد طهارت کن طهارت ۞ برو میکن تو دل را از عمارت ۞ تو از جمله کنندگان
پاک کردی ۞ بسی آمد ز تو خیر عبادت ۞ بتوبه از جهان بیرون روی تو
چه غم داری که خوب است این فراغت ۞ ای خداوند فال طالع تو طا بر آمده است
از وبال و غم و اندوه بیرون آمدی عزت و دولت بسیار یابی هر شغلی که کرده
جهد نمای که حاجت تو روا گردد از غم و رنج و کلفت برهی اگر هم ضعف
داری برو که مبارک است منفعت بسیار یابی ان شاء الله تعالی
اگر در فال ظا آید ۞ چو ظا آمد مرادت حاصل آمد ۞ همه دعوی دشمن باطل آمد ۞
نکو

اگر ز آید این بیت ✱ چو زال آمد دلیل از تو شد دور ✱ وجود دشمنانت گشت مقهور ✱
درین فال ای برادر ذوق باشد ✱ سعادت یابی از نزدیک از دور ✱ الحمد لله
فال بشارت باد ترا که همه مرادهای تو حاصل شود از غیب چیزی با تو رسد
بسیار شاد و خرم گردی انشاء الله اگر در فال را آید این بیت ✱ چو را آمد روا شد
حاجتت زود ✱ بیابی کامرانی را بمقصود ✱ چو را آمد بفالت سعی بنمای ✱ قدم در نه که
دولت روی بنمود ✱ رئیس میشوی یا مرد بزرگ ✱ که بر قومی حکومت بایدت بود ✱
سعادت یار دولت جمله حاصل ✱ زهی فرخنده فال بخت مسعود ✱ الحمد لله فال اگر
نیت سفر داری برو که ترا منفعتها رسد سفر تو با ظفر گردد از خرید و فروخت خود
سود بسیار حاصل کنی البته لیکن جماعه با تو دشمنی دارند صبح و شام بقصد
هلاکت تو اند امین مباش تعویذی با خود نگاه دار که خطر عظیم است صدقه
باید داد از بزرگان بشارت یابی انشاء الله تعالی اگر بفال ز آید این بیت

هر مراد و مقصدی که داری حاصل گردد انشاء الله تعالی اگر خ آید این بیت

چون خ آمد بفالت خیانت کم کن ای دوست ‌ نباشد خالی از اندیشه و غم

چون خ آمد ز خوی نیت حالی ‌ کز آن خوف بود صد گونه ماتم ‌ الخیر یوند فال

این نیتی که در دل داری از آن نیت برگرد و توبه کن و صدقه بده و خیرات بجای کن

که خدای تعالی نجات دهد از پادشاه یا از حاکم یا از بزرگی که ترا خوف باشد

بسبب صدقه رد شود و شاد و خرم باشد انشاء الله تعالی اگر بفال د آید این بیت

چو حرف دال آمد اندرین فال ‌ نکو گردد همه کارت بهر حال ‌ چو دال آمد دلالت میکند

این که اسباب تو شود بهتر ز هر سال ‌ بصاحب دولتی کردی مصاحب ‌ گردد افزون شود

هر روز اقبال ‌ الخیر یوند فال هر نیت و مرادی که در دل داری بکن که خیر است

توکل بخدا باید کرد این کار انجام تو حاصل شود درین کار صبر باید نمود شتاب

مکن که باهستگی بهتر شود توبه و استغفار کن انشاء الله تعالی بمقصد برسی

اگر د

امام جعفر گوید که خداوند این فال به نیت خود شروع کند که بخت دولت اقبال
روی آورد و مال و اشیاء بسیار یابد در طلب خود تقصیر نکند تا مراد خود رسد
ان شاء الله تعالی ❁ اگر در فال جیم آید این بیت ❁ چو جیم آمد الغالب ای نکوکار ❁
بسی جهدت بباید کرد ناچار ❁ چو حرف جیم آمد بد نباشد ❁ و لیکن جهد
باید کرد بسیار ❁ درین نیت داری کام یابی ❁ اگر جهدی نمایی اندرین کار ❁
چو جهد خود بجا آورده باشی ❁ بس آنکه تو مراد خود بدست آر ❁ الخداوند فال بدان
و آگاه باش درین نیت خود جهد کن تا مراد برسی اما از حرام پرهیز کار
اگر ح آید این بیت ❁ چو ح آمد ترا حاجت روا شد ❁ همه کارت صفا اندر صفا شد ❁
چو ح آمد حرامت شد غم و درد ❁ همه درد ترا اکنون دوا شد ❁ ز دشمن هیچ منتال که کوه
چرا که دشمنت غرق بلا شد ❁ اگر غایب کسی داری بجایی ❁ شود حاضر دلت غمگین چرا اند
الخداوند فال اگر کسی با تو نیکویی کند تو حق او را نگاه داری و اگر بدی کند خدا انتقام خواهد

ای صاحب فال تراالبخت بسعادت یاور آید الحمد الله فال التول علماء اسلام
فال تو نیک آمد بشارت باد ترا دلخوش دار که بخت و دولت اقبال یار تو شود
دنیا و آخرت تو معمور گردد و بهشتی که در دل داری سبب نمای که بمراد خود برسی
ان شاء الله تعالی اگر بفال تو ت آید این بیت الا ای آنکه ت در فال داری
ببر زودی توبه کن زین کار باری چو ت آمد ترا آمد برین بیت از این بیت
تو استغفار داری الحمد لله فال از این بیت خود بر گرد که بغضب الهی گرفتار
خواهی شدن توبه باید کرد تا که از آن بلای غضب نجات یابی البته عبد الله
عباس گوید خداوند این فال که ت بر آید توبه کند و صبر نماید بمراد خود رسید
ان شاء الله تعالی اگر بفال ث اید این بیت چو ث آمد بفالت ای برادر شود روشن
همه کارت سراسر چو حرف ث بفال تو بر آمد بسعادت بار گشت بخت باد ث
اگر ناامت به نیکویی شود فاش سخن کوتاه شاء الله اگر الحمد لله فال این نشتی که
کرده نیک بیت ترا بشمائل بیت بالاتفاق جمیع بیغمبران النعمتها را شاکر باش

اما م

اگر الف آید قوله تعالی الم الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیک الکتاب

نظم الف آمد بفالت ای دل افروز ۞ نکوتر گردد احوال تو هر روز ۞ الف آمد

بشارت آنکه ای ... امروز ۞ چراغ بخت دولت را برافروز ۞ الف آمد بیابی

دوستکامی ۞ سپر دشمن بنار غم همی سوز ۞ الف آمد چه حاجت نیز گفتن

۞ همه سال مهت عیدست نوروز الصاحب فال الف آمد بفالت بدانکه

بقول علمای اسلام هر کاری که خواهی بکن که خیر و سلامت و منفعت

و سعادت باشد هر روز کار تو نیکوتر گردد و نیتی که کرده بغایت نیک است

نیت طوی و صفر و خرید و فروخت دارد برو که فایده بسیار خواهی دید

دوستان تو شاد شوند دشمنان غمگین و مقهور گردند درین سال

بد کاری که روی آری بمراد خود برسی انشاء الله تعالی اگر ب آید این آیت

۞ بفالت ای برادر ب برآید ۞ نهال عمر دشمن می‌برآید چه صاحب دولتی

فال نامهٔ مرتضی علی از قرآن عظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله
واصحابه علیهم اجمعین از حضرت امام المتقین سلطان العارفین
برهان المحققین امام جعفر صادق منقولست که فرمود هر بنده که
فال قرآن بیند وضوی تازه سازد قرآنی پیدا سازد که اول و آخر تمام
باشد بعد از آن در بالای مصلی نشسته الحمد سه بار سورهٔ اخلاص سه بار
آیت الکرسی یکبار بخواند و صد بار صلوة بر رسول کاینات فرستاند
و سه بار این دعا را بخواند و نیت کند دعا این است اللهم انی توکلت
علیک و تفاولت بکتابک فارنی ما هو المکتوم فی سرک المکنون فی غیبک
اللهم انت الحق وانزل بحرمت محمد حبیب الله آنگاه بسم الله گفته قرآن را
کشاید و هفت ورق گرداند و هفت خط شمارد بر سر هفتم حرف را ملاحظه کند
هر حرفی که بر آید بفال نامه نگرد حکم کند البته شک و شبه نیارد که نعوذ بالله

اکبر

است اول و خارج اقالیم درجهة جنوب خطی دارد یمن شهرست
بدانکه بلاد یمن از اقالیم دویم
از خارج اقالیم در جانب جنوب یمن عجایبات و غرایبات بسیارست اول آنکه سالی چهار نوبت
زراعت و کشت میکنند در دو ماه و سه ماه تخم میدهد و سالی دو بار میوه می آرد اما آب آنجا وضیع
شورست دیگر آنکه آنجا تمثالیست بصورت سوار چون محرم درآید ازان تمثال آب
شیرین صاف جوشیده برآید اطراف آن حوض بسیارست آن حوضها ازان آب پر شود
تا سال دیگر کفایت کند چون محرم گذرد آب ازان صورة منقطع شود و عجایب دیگر آنکه
آنجا نهریست که وقت طلوع آفتاب آب آن نهر از مشرق بمغرب میرود و وقت غروب
آفتاب از مغرب بمشرق میرود و غرایب دیگر آنکه ارض عاج ابن عنق در آنجاست
استخوان او ایستاده طول قامت که قوم عاد قد قامت ایشان چهارصد گز بوده است ایستاده
و غرایب دیگر آنجا کان و معدن عقیق است سرخ رنگ مصفا دارد که بهترین سنگها عقیق است دارد
یمنی قیمت عقیق و خورد مصفا از همه انواع بهتر باشد لکن از جهة بسیاری چندان قدر و قیمت ندارد
خاصیت عقیق آنکه رنگ سیاهی و زردی و کبودی دندان را بگیرد و خون از اطراف دندانها پاک کند
و بوی زشت از دهان ببرد و نور چشم بیفزاید و منفعل خفقان شود چنانچه در حدیث آمده است
و من تختم بالعقیق لم یزل فی برکته ان انس ابن مالک گفت اختموا بالعقیق فانه لا ینفی الفقر
عیسی پیغمبر فرموده اند هر که انگشترین نو کرده و میان آن عقیق نشانده این کلمه را نوشته با خود دارد
تا آخر عمر هرگز درویش و محتاج نشود همیشه با دولت بود و هرگز اندوهناک و غمناک و رنجور نشود البته
کلمه این است بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملک الحق المبین

على الله شططا وانا ظننا ان لن تقول الانس والجن

على الله كذبا وانه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن

فزادوهم رهقا برحمتك يا ارحم الراحمين اخرج ادفع يا دافع

دعاء ام الصبيان

بسم الله الرحمن الرحيم عزمت عليكم يا ارواح المعاليات ابردون

جالوسين عبوسين افيوسين مطانه طردشين يا مزوجا

يا جيو يا جليوبا ادرده زيره ام الصبيان ام الجن اخرج من دازه

مرمونه وبخ جسمه وجيده ومن شخصه العجل العجل اخرج يا ملعون

بالشفقت باذن الله الذي لا اله الا الله محمد رسول الله برحمتك

بونكه قال

العظیم بحق القرآن وبکل آیت وکلمه فی القرآن وبکل اسم وحرف فی القرآن وبکل ناسخ ومنسوخ فی القرآن وبکل عهد ومیثاق فی القرآن

اخرج یا جن ویا سلیمان ویا امت محمد رسول الله بالشفقت باذن

الله الذی وبامر رسول الله لا اله الا هو رب العرش العظیم بحق حرمت

محمد حبیب الله وچهار یار کرام وآل اولاد واصحاب عظام اخرج اخرج

آیت جن ابتدا

بسم الله الرحمن الرحیم قل اوحی الیه انه استمع نفر من الجن فقالوا انا

سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به ولن نشرک بربنا احدا

وانه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولدا وانه کان یقول سفیهنا

نام پادشاه ایشان عبدالرحمن جمع بیت مکان ایشان در مزارات نمایند

و مقابر بزرگواران است هر که از مسلمانان انکار نماشروع قیام

زبان رسانیده بی اختیار کنند باید که بزودی علاج آنرا بکنند والا

مجنون گردد و هلاک شود علاج آنکه در سه مزار یک بزرگوار رفته

جاندار گشته آب و طعام بروحانیت بزرگواران مهیا نموده دعای تکبیر

خوانده تا سه روز عزایم را خوانده بانگ مجرم انداخته لمشک و زعفران

بند پری مسلمان را نوشته در طغرای آن تعویذ آیت جن را نوشته

در بازوی راست او بندد در حال شفا یابد عزایم بند پری مسلمان این آیت

بسم الله الرحمن الرحیم ... ملک ... قرآن مجید

العظیم

اگر کسی از یاد الهی غافل باشد او را زیان رسانند باید که بزودی

علاج آنرا کرده شود والا دیوانه گردد علاج آنکه یک گوسفند الا یا بوز

یا مرغ کشته با ارواح طیبه بوی رسانند تا به روز بخرایج بخوانند بجون

او بند پری منافق را نوشته تعویذ کنند شفا یابد البته بند پری منافق

عزمت علیکم یا ارواح المنافق و یا ارواح المعالیات بحق آدم صفی الله

و نوح نجی الله و شیث نبی الله و اسحاق انبیاء الله اخرج یا منافق

بالشفقت باذن الله الذی لا اله الا الله وحده لا شریک لک تبرحمک

اگر در حیات هفت مانده بعد شنبه مزاج میزان طالع باد در بان

از پری سلیمان رسیده باشد چراکه با دیو هر شب روز شنبه تعلق با آن دارد

بچون مریخ بند پیری نصاری را نوشته طومار کنند والا دیوانه شود البته

بند پیری نصاری این بیت بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم

یا ارواح النصاری و یا ارواح المعالیات بحق الانجیل و بکل اسم و حرف

فی الانجیل و بکل ناسخ و منسوخ فی الانجیل و بکل عهد و میثاق

فی الانجیل هذا اخرج یا ملعون یا الشفقت باذن الله الذی لا اله الا

هو لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر بحرمت عیسی روح الله اخرج

اگر از حیات ششم مانند ساعت آدینه مزاج سنبله طالع آتش زبانه

از پیری منافق رسیده است زیرا که پادشاه بیشتر روز آدینه لتعلق

بالشیطان و در نام پادشاه افشان عسکر جن است مقام آنها بر چاه ما باشد

الکریم

و قدرة الله اپ عنه و اپ باعة الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر

و لله الحمد اخرج یا ملعون بالشفقت باذن الله الذی لا اله الا الله

بحرمت سلیمان نبی الله اخرج اگر از جواب پنج ماند ساعت پنجشنبه

مزاج رسید طالع باد زیان از پری لفکار رسیده باشد زیرا که

شب و روز پنجشنبه تعلق باشیان دارد نام پادشاه ایشان ازرقه

لفکار می باشد مقام آنها در بازارها و اشترخانها و جای گوسفندان

هرکه از یاد الهی غافل باشد او را زیان رسانند باید که زودی علاج

آن را بکنند الا دیوانه شود علاج آنکه یک گوسفند کبود یا بز یا مرغ

کشته آب و طعام مهیا نموده بار دراج طیبه لوبر بیایند تا بیدا وند بخوانند

اگر در حساب چهار ماند بساعت چهارشنبه مزاج سرطان طالع

خاک زبان از پری ارمنی رسیده است زیرا که شب روز چهارشنبه

تعلق بایشان دارد نام پادشاهان ایشان تمیمت حین میباشد مقام آنها

در صحراها و در چهها و در کوهسار هر که از یاد الهی غافل شود او را زیان رسانند

باید که علاج آنرا بکنند الا هلاک شود علاج آنکه یک گوسفند ۲ زرد

یا بوز یا مرغ کشته آب و طعام با ارواح طیبه مهیا نموده بخوانند دعای

بند پری ارمنی را نوشته در بازو بندند تا سه روز بخوانند شفا یابد البته

دعای بند پری ارمنی این است بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم یا ارواح الارمنی و یا ارواح المتعالات بعزة الله

وقدره

شود او را زیان رسد نفقه باید که بزودی علاج آن کنند الا هلاک شود

علاج آن آنکه یک گوسپند سیاه یا بوز یا مرغ کشته با رواح طیبه آب طعام

مهیا نموده بخواهد پیری تیر سیار را به روز خوانده چون گوسپند بند ببرد

تیر سیار را نوشته در بازوی او بر بندد شفا یابد بخواهد بند بیرون تیر سیان آن است

المعالجات

بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ارواح التیر سیار و یا ارواح

بحق الزبور و بکل آیت و کلمة فی الزبور و بکل اسم و حرف فی الزبور

و بکل ناسخ و منسوخ فی الزبور و بکل عهد و میثاق فی الزبور

اخرجوا علیه [illegible] بالشعت باذن الله الذی لا اله الا هو کل شیء

هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون اخرج بحرمت محمد و خلیفة الله

بحق التوراة ولکل آیت وکلمة فی التوراة ولکل اسم
وحرف فی التوراة ولکل ناسخ ومنسوخ فی التوراة
ولکل عهد ومیثاق فی التوراة اخرج یا جهود بالشفقة
باذن الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم
بحرمت موسی کلیم الله اگر در حساب بیه بماند بیاعت روز
سه شنبه مزاج سرطان طالع باد زبان از بیری تیر بسیار رسیده است
چرا که پادشاه شب روز سه شنبه تعلق با بیری تیر بسیار دارد
نام پادشاهان مربوس تیر بسیار است مقام آنها در آب نهر
.... بار که در هر زمان باشد که از یاد آلهی غافل
شود

شمعون جهود بیت مکان ایشان در مسجد و مدرسه ها و مزارها

و کوه و روستاها تنها می باشد هر که از یاد الهی غافل شود آمده زیان

رسانند و او را بیخود کنند در خواب و در بیداری بنظر او در آیند

او را تب لازم باشد باید که بزودی علاج آنرا بکنند و الا هلاک شود

علاج آنکه یک گوسفند سفید یا بز یا مرغ کشته با رواح

طیبه بوی بسازند عزایم خوانی عزایم پری یهودی را بخوانند

بخور آن گوسفند عزایم بند پری یهودی را نوشته بگردن جهود

بربندد شفا یابد البته عزایم بند پری یهودی این است

عزمت علیکم یا ارواح [illegible] الیهودی [illegible] ارواح المتعالیة

غرایب پرموئی این است بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم یا ارواح الموذیة و یا ارواح المعالیات.
بحق النار و النور و الشمس و القمر و السماء و الارض
و الجبال و البحار و البر و البحر و الملک و الجن و الانس
و بحق لا اله الا هو الحی القیوم اخرج یا ملعون با الشفقت
باذن الله الذی لا اله الا الله بحرمت الابراهیم خلیل الله
اگر از طرح دو ماند باعث دو شنبه طالع مزاج نور طالع
آتش از بری یهودی زبان رسیده است زیرا که پادشاهی
بخشد روز دوشنبه از بری منفع باشد پادشاه ایشان

سمعون

باشد هر وقتا که از یاد آلهی غافل شود او را اثر سیا بینداز

سر و از چشم و از زبان و از بازو و از کتف و از سینه

و از دل و از شکم و از ساق و از پای و از تمامی اعضا بلی او

بگیرند بخود او معلوم نشود کاها خواب ربوده یا در بیداری

بنظر او در آمده شکل های با هیبت شده او را اثر سیا بنند

باید که بزودی علاج آنرا بکنند علاج آنکه یک گوسفند سیاه

یا بوز یا مرغ کشته با رواح طیبه آب و طعام بخته بخوام

خوان خوب یافته تا سه روز خوانانده بجون او عزائم بند

بری مونه را ازو [illegible] شود طومار کنند شفا یابد الله

باید که اول از اسم او را با اسم مادرش نوشته حروف آنرا

شمار کرده هفت حروف بیاقط کرده بیه حروف از خارج

جمع کرده باقی مانده حروف را بحساب ابجد هفتگانه از حاج

بیاز به بین که جند حروف باقی می ماند اگر یک حروف

ماند بساعت او یکشنبه مزاج حمل طالع آب زیان

از پری موضع رسیده باشد زیرا که پادشاهی شنبه روز

یکشنبه لتعلق با پری موضع دارد نام پادشاه آن

بیابان آتش بر سیت ... نام او در خانه های تاریک

به آتش ... او ... از ... و ... سوی دیبه آب و باج

بالغ

عبد الرحمن حسن در زمان ایمان آورد مسلمان شد آن شقی

فرقهٔ دیگر مسلمان نشدند عهد پیمان کرده گفتند که یا محمد

مایان با امتان شما ضرر و زیان و زحمت نخیر رسانیم

هر وقتی که از یاد الهی غافل شوند بکار نا مشروع مشغول

گردند زیان رسانیم آنحضرت ایشان را سوگند داده از

ایشان عهد [illegible] گرفتن همه را رخصت نمودند بدانکه هر وقتی که

امت محمد از مرد و زن از بنده و آزاد از عرب و عجم و از نیک

و بد [illegible] مشروع مشغول گردند ایشان اثر کنند البته

اگر [illegible] باشد نداند که کدام وقت اثر کرده است

باب در بیان لیلة الجن بدانکه جن هفت فرقه می باشد

اول جن مونح دوم یهودی سیوم ترسا چهارم ارمنی

پنجم نصاری ششم منافق هفتم مسلمان پری مونح قوم

ابراهیم خلیل الله است پری یهودی قوم موسی کلیم الله

پری ترسا قوم داود خلیفة الله پری ارمنی قوم سلیمان

نبی الله هم پری نصاری قوم عیسی روح الله پری منافق

مشرک می باشند هیچ پیغمبر نگرویدند پری مسلمان قوم محمد حبیب الله

شبی از شبها جبرئیل امین آنحضرت را [illegible] بردند که لیلة الجن گردند

بود هفت فرقه جن را حاضر کرد حضرت دعوت ایمان

عبدالحکیم

ایضاً در خواص عزایم مجرب

بسم الله الرحمن الرحیم

منقولست از حضرت مرتضی علی که گفت هر که از بندگان خدا
داستان محمد عزایم هفت قبیلهٔ جن را نوشته گرفته
خوب ضبط نموده از استاد یا از پیر مرشد اجازه گرفته
بثواب رساند آنگاه شروع عزایم چنان نماید مجرب شود
ثواب عزایم دوازده هزار بیت چون بثواب رسانید
چنان در حکم تو درآیند و مسخر تو شود هر چه فرمان کنی
بجا آرند اول [illegible] و طالع و ساعت او را دانسته معاینه نمایی

به سنگ گرفته یکی سفید و دیگر سیاه سیوم سرخ در جای بلند

بر آمده جهت شکست سیاه دشمن به صد مرتبه این عزایم را بآن سنگها

خوانده واقف باشی هر وقتی که سیاه دشمن غالبی کند باید که این

سنگها را یکان یکان بجانب سیاه دشمن انداز بفرمان الهی در حال

سیاه دشمن بی هزیمت نماید شکست عظیم واقع شود غنیمت بسیار یابد البته

عزایم این است بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم یا ارواح المعالیات

و یا ملائکة المقرب الموکل اقضی حاجتی کلا احیتو لی اغیثونی اطیعونی

لذکر الله تعالی فیکون لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عزمت علیکم

الحمد لله رب العالمین بعزته ... والحمد لله الله اکبر

ایستاد

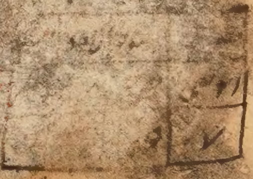
اگر عقد عین کنی باید که در ساعت سعد بهزار مرتبه این عزایم را

خوانده در ساعت عطارد این عزایم را با مشک و زعفران در کاغذ نوشته

در طغرای التعویذ این شکل را بنویسی دم انداخته به نیت عقد عین التعویذ را

در بازوی خود ببر بندد بفرمان الهی تمام مردم عقد عین کردند ترا نه بینند

[illegible] چون شکل این است بسم الله



باب چهاردهم اگر تسخیر انسان کنی باید که

این عزایم را [illegible] سپاه [illegible] تا ده روز

[illegible] بفرمان الهی تمام مردم مسخر تو گردد البته باب پانزدهم اگر خواهی که

دشمن خود را شکست [illegible] منهزم نمایی باید که قبل از جنگ هر دو سپاه [illegible] بکار رفته

دم انداخته جهة هلاکت آن صورة را کفن سیاه خته جنازه خوانده

بر مه در گورستانی دفن کن به هفته یا به ماه یا یکسال نگذرد که

بهلاکت افتد البته باب یازدهم اگر عقد حبل اللسان کنی باید که

روز آدینه چاشتگاه این عزایم را در کاغذ زرد لنود جهة عقد

صد مرتبه خوانده دم انداخته آن عزایم را در بازوی راست خود بند شد

لوبان آلهی زبان او را عقد کیرد با تو سخن گفته نتواند البته

باب دوازدهم اگر عقد نوم کنی که او را نه شب خواب و آرام و نه روز

باشد باید که این عزایم را بر تخته مس نوشته صد مرتبه خوانده در زیر زیلوی

جهة عقد نوم دفن کن لبغ مان آلهی نشا ولیته گردد البته باب سیزدهم

اگر

اگر میان دو تن عداوت افگنی تا زنده باشند از یکدیگر بیزار گردند

باید که در ساعت نیک ستاره گاو را یافته در پوست کفتار این غزایم را

نوشته صد مرتبه خوانده جهت عداوت و تفرقه آن پوست را دم انداخته

برده در میان دو گور کهنه دفن کن بفرمان الهی میان هر دو تفرقه افتد البته

باب نهم اگر دشمن خود را مریض گردانی باید که در ساعت نیک

این غزایم را جهت مریض در پوست گاو نوشته صد مرتبه خوانده آن

نوشته را برده در زمین مرطوب دفن کن سه روز نگذرد که مریض

گردد البته البته باب دهم اگر دشمن خود را هلاک گردانی از گورستانی

کهنه خاک آورده صورت او را کشیده صد مرتبه این غزایم را بر آن صورت خوانده
خاک را گل کرده

از زیر قدم آنکس کمتر خاک گرفته آن خاک را بکل بساخته صورت

او را بکشی این عزایم را صد مرتبه بآن صورة بخوانند همه بدرج

بی ننبادات رة کرده گوری که بر لیستم قدم فلانان را از رفتن صغر
آستانه

فرمان از خدادم از من آلکاه آنصورة را برده در زیر

او دفن کن بفرمان آلهی باز گشته آید البته **باب** هفتم اگر در میان

رجل و امرأه بیا بوداری پیدا بیا زی باید که کمتر شکر یافته

صد مرتبه این عزایم را خوانده دم انداخته شکر را آب کرده بنیت محبت

آن شکر را با هر دو بدهد تا بخورند دیگر نخورد با هم یکی مهربان شوند

جهان بیتا زدار کرده که لعیفت را ایت ندا آید البته **باب** هشتم

جای بلندی بیاویز کی آبی ور آتش نه بنهد بادا او را جنبانند دل او جنبیدن اگیرد

تا ترانه بنهد دیوانه گردد البته باب پنجم اگر محبوب را نزد خود بیارد

باید که ستاره گاه او را یافته در ساعت سعد هفتاد مرتبه خوانده

به نیت محبت در آتش حلم کن لوزمان آلهی چهار حد او را آتش

گرفته خواره زنند در حال پیش تو حاضر گردد البته نوع دیگر اگر

محبوب را از راه دور بیارد هفتاد نخود یافته بر هر نخود هفتاد مرتبه

این عزایم را خوانده دم انداز به نیت محبت نخود را یک بار خوانده

یک یک در آتش انداز هنوز سوخته نگردد که حاضر شود البته باب ششم

اگر کسی را در سفر رفتن نمانی اگر رفته باشد بازار از راه گشته آید تا بو که

باب دویم اگر کسی را از عشق خود بی قرار گردانی باید که صد دانه بلبل
سپید یافته بهر دانه یکبار عزایم را خوانده دم انداخته به نیت محبت
هر کدام را یکبار دیگر خوانده و در آتش انداز لیوبان آلهی عاشق تو گردد انشاء الله
باب سیم اگر کسی را دوست خود گردانی باید که ستارهگاه اورا یافته صد بار
عزایم را بر پوست مار خوانده دم انداخته به نیت دوستی آن پوست را
در چراغ یا در آتش بسوز در حال دل او بسوختن گیرد و خبردار باش که
تمامی عالم را آتش گیرد تا ترا نه بیند قرار نگیرد البته **باب** چهارم اگر کسی را
از عشق خود بی آرام و دیوانه گردانی باید که در ساعت نیک کمی عزایم را
بمشک و زعفران نوشته صد مرتبه خوانده دم انداخته به نیت محبت او و را در

و یا برقارود اگر یوم پنجشنبه باشد اقسمت علیکم یا ارواح المعالیات

و یا ملائکة المقرب لیوم الخمیس اسرافیل و یا صرفیائیل اگر یوم آدینه

باشد اقسمت علیکم یا ارواح المعالیات و یا ملائکة المقرب لیوم الستة

عزرائیل و یا سیدعنیائیل اگر یوم شنبه باشد اقسمت علیکم یا ارواح

المعالیات و یا ملائکة المقرب لیوم السبعة سمعیائیل و یا ادود میموئی

بیجا لی اقضی حاجتی الکافه مناجات نمایی این عزائم هفت ملائکه است

باب اول اگر کسی را محبت خود کردانی باید که ستاره گاه او را یافته در ساعت او

عزایم آن ملالکه ها بر کاغذ نوشته هزار مرتبه خوانده دم انداخته براه

کذر او در جای بگذارد بیا و یز تا باد جنباند دل او جنبیدن گیرد والله

اگر یوم یکشنبه شروع بکار نمایی این عزیمت عزمت علیکم واقسمت علیکم

یا ارواح المعالیات یوم الاحد و ملائکة الموکب روقائیل

ویا ابو العباس الملک المذهب اقض حاجتی بحق احبونی اغیثونی ا

اطیعونی انذرکم الله فیکون لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

اگر یوم دوشنبه باشد اقسمت علیکم یا ارواح الملائکة المعالیات

ویا ملائکة الموکب یوم الاثنین جبرئیل ویا ابا عبد الحارث

اگر یوم سه‌شنبه باشد اقسمت علیکم یا ارواح المعالیات ویا ملائکة

الموکب یوم الثلاث سمسائیل ویا ابن الاحمر اگر یوم چهارشنبه باشد

اقسمت علیکم یا ارواح المعالیات ویا ملائکة الموکب یوم الربع میکائیل

طالب شروع کنند و قصیده باید که اول ضبط نموده قصیده را
بنیاب رسانندن یا ب ده هزار بیت آنگاه شروع نماید
بدانکه بهر ایام را دو فرشته موکل است علوی و سفلی ۲
اول یکشنبه ملائکه علوی روقائیل و سفلی البوعبد الله المذهب
دوشنبه ملائکه علوی جبرئیل و سفلی ابو عبد الله الحارث
سه شنبه ملائکه علوی سلیائیل و سفلی ان او الاحمر
چهارشنبه ملائکه علوی میکائیل و سفلی برقا دو د
پنجشنبه ملائکه علوی اسرافیل و سفلی صرفیا ئیل
ادینه ملائکه علوی عزرائیل و سفلی سید عینا ئیل
شنبه ملائکه علوی عنائیل و سفلی ادود میحونی بسجانی

دیدم آنگاه پیشانی او را برده در زنجیرهای گران بسته در چاه الجنت او

بسته کرد در آیت این ختم الله علی قلوبهم وعلی ابصارهم

غشاوة ولهم عذاب الیم رحمک باب بیست و چهارم هیاکل اگر بخت

اقبال بسته را بگشاید باید که سیصد مرتبه یٰسین را خواند

سه آیت از یٰسین نوشته با آب شسته با آن کس بدهد تا بیست روز

بخورد و وضو و غسل کند گشاده گردد البته نوع دیگر اگر جهت

افزایش عمر و دولت و بخت اقبال و حاجت تا بیست روز یٰسین را

بخواند هر روز صد مرتبه لیکن آن الهی عمر و دولت بخت اقبال تو

زیاده کرد البته الاستاد قصیده گنجینه رحمة الله علیه

طالب

اگر سحر و جادو را بکشایی باید که عود و عنبر و عنبر بسیار آن را بسوخته
خاکستر کن چهل مرتبه یس را بر آن خاکستر خوانده دم اندازنه
گردا گرد از شهر که گمان تو باشد بجانب آنکس خاکستر را پاشی بدم
بقدرت الهی کشاده گردد والله نوع دیگر اگر خواهی که سحر و جادو
با تو کار نکند اگر کرده باشد باطل گردد باید که صد دانه گندم
گرفته صد مرتبه یس را خوانده بجانب آن جادوگر اشارت
کرده گندم را انداز در حال باطل گردد والله باب سیزدهم اگر اقبال
و دولت و بخت کسی را ببندد باید که بر ریسمانی دختر نارسیده صد مرتبه
یس را خوانده ریسمان را هفت گره بزن در هر گره یکبار این آیت را بخواند

بجهد کشیدن خوابش بسته کردد البته **باب** دهم اگر عقد رجال کنی

باید که در ساعت سیعد ستارهٔ زحل و ستارهٔ ماه در رجل را یافته

به نیت عقد هفت پارهٔ نان هفت مرتبه لیس را خوانده

دم انداخته بسگ سیاه بده تا بخورد در حال عقد کردد البته

باب یازدهم اگر عقد عین کنی باید که در جای خلوت مسکن کرده

چیزهای خوشبوی دود کرده پلاس تازه انداخته به شبانه روز روزه دار نشسته

هشت هزار مرتبه لیس را بخوان بچهار چند شهر بدر اشاره کن

روز چهارم از آنجا بر آمده بر وی آی اگر تمامی مردم عالم جمع شوند

تر انه بیند و تو همه را به بینی هرچه خواهی کنی البته **باب** دوازدهم

اگر

اگر عقد لسان خصم کنی چهل یکدانه سپید دانه یافته بر هر دانه یکبار الرحمن را

خوانده دم انداخته به نیت عقد لسان آن سپیدانه را بکرباس لنوه سجده

برده در زیر آستانه آنکس دفن به روز نگذرد که زبان او بسته گردد

نوع دیگر اگر عقد لسان کنی باید که هفت تار ابریشم گرفته به نیت

زبان بندی هفت گره بزن در هر گره چهار مرتبه یسین را بخوان

بجانب او بدم اشاره کن بفرمان الهی لال گردد تا خود نگشایی

دیگری نتواند گشاد البته البته **باب نهم** اگر عقد النوم کنی باید که

صورة آن کس را کشیده هفت سوزن گرفته هفت مرتبه سوره یس را خوانده

دم انداخته به نیت عقد النوم آن سوزنها را در چشم آن صورت بکش

بدرون چهل یک مویز انداخته دم انداز به نیت محبت آن مویز را
نگاه دار هر روز یک مویز را باتش انداز لیزمان آنکه روز چهل یکی
در پیش تو حاضر کرد البته لنوع دیگر اگر محبوب را نزد خود بیاری
باید که ستاره او را یافته یس را چهل مرتبه بستاره او بخوانی
بجانب او بدم بباد فرمان کن که فلانی را نزد من حاضر گردان
بعد از سه روز حاضر کرد البته باب هفتم اگر بدختری ملا تو مایل
باشد خواهی که در عقد خود درآری باید که چهل یک بادام دو دانه یافته
در هر بادام یکبار یس را خوانده دم انداخته به نیت محبت باو
بخوران بمجرد خوردن عاشق تو گشته خود را با تو بخوابد البته باب هشتم

اگر

بیه روز نکذرد که در فرمان تو در آید البته الله **باب** چهارم اگر
کسی را محبت خود کردانی باید که کمترین شکر یافته لکا بیته آب انداخته
به نیت محبت در بیاعت نیک چهل مرتبه آیس را خوانده دم انداخته
با آن کس بده بخورد لبز مان آلهی چنان محبت شود که بصفت راست
نه آید البته **باب پنجم** اگر خواهی که کام از معشوق حاصل کنی باید که سیصد عدد
مویز سیاه بی دانه یافته چهل یک مرتبه با آن مویز آیس را خوانده
مویز را کوفته شربت کرده دم انداخته به نیت محبت با آن محبوب بده
بخورد در حال کام دل از و حاصل کنی البته **باب** ششم اگر
محبوبه را انداده و در بیاری باید که بجهل مکیانه بلبل چهل یک مرتبه آیس را خوانده

با دام را با آن کسی بده تا بخورد بجز خود ازعشق تو بی قرار گردد الله

باب دویم اگر کسی را از عشق خود بی آرام گردانی باید که از بهر چهار ... چهل یک سنگ ریزه آورده در هر سنگ یکبار ریسن را خوانده دم انداخته به نیت محبت آن سنگها را در وی غرو انداخته و بر او را موم گرفته استوار کن یوم پنجشنبه بر آید آفتاب آن غرو را در آتش انداز بسوزد لزمان آلهی دل آنکس بسوختن گردد تا تراند بند طاقت نیارد الله

باب سیوم اگر کسی را از عشق خود شیدایی کنی باید که چهل دانه نوشادر یافته در هر دانه یکبار ریسن را خوانده دم انداخته به نیت محبت در لته بچیده احتیاط کن شتبت تا ریک بر ده در مداغان آنکس بنهی

و ذکر فلان ابن فلانی را بر فرج فلان بنت فلانه العجل العجل الساعه

الساعه بحق ان سخر الجن و الانس کما سخر لهم سلیمان ابن داود

علیهما السلام دم از من فرمان کن تو فیکون الی یوم القیامه

برحمتک یا ارحم الراحمین

السپند خواص یٰس بدانکه اگر خواهی که شروع یٰس نمایی باید که اول

خوب ضبط کرده آلکاتب بربانی نباب صغیر چهار هزار و نباب کبیر

از ده دو هزار بیت مقصود چهل یک باید که بملاحظه شروع نماید الله الله

باب اول اگر کسی را محبت خود گردانی باید که هفت بادام دو دانه یا هفته

در هر دانه یکبار یٰس را خوانده دم انداخته به شیشه محبت و سعادت نیک آن

آیت را بخک و زعفران بر کاغذ نوشته به هزار مرتبه خوانده جهة جزای

در جای بلندی بیاویزد تا باد جنباند دل هر دو تن جنبد یکدیگر دل نوازند

الهی چنا مشغول شوند که تا قیامت روی یکدیگر را نه بینند آیت این است

انما امره اذا اراد شیا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی

بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون باب دهم اگر کسی را عقد رجل

کنی باید که روده گرگ را یافته به گره بزند در هر گره سیصد مرتبه

این آیت را خوانده دم انداخته جهة عقد جانب آنکس اشارت کند

بسته گردد آیت این فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقبا

عقد که به سیصد و شصت و شش رگ و چهار صد و چهل و چهار پاره استخوان

دز که

مرگ رود و هر کس بیدار نشود هر چه دل تو خواهد بکنی اگر نشنید زنا

تحیر زاالله الله آیت این است اذ طلقت علیهم وزرت الیمین

و وزرت الشمال کلبهم باسط زراعیه باب هشتم اگر خواهی که عقد لسان

کنی باید که از یکشنبه ابتدا کرده هفت روز متواتر این آیت را

خوانده روز جمعه چاشتگاه بکاغذ زرد نوشته صد بار دیگر خوانده

دم اندر نخسته جهت عقد لسان در ساعت عطارد و بر بازوی راست

بر بندی آن زمان آلهی زبان او بسته گردد گنگ و لال شود ان شاء الله

آیت این است صم بکم عمی فهم لا یرجعون [illegible]

صم بکم عمی لا یتکلمون باب [illegible]

از گورستانی کهنه خاک آورده این آیت را سیصد مرتبه جهت آمدن

خواب آن کس هزار مرتبه خوانده خاک را گل بساز آن گل را خاک

سوده کن بار دیگر هفتصد مرتبه آیت را خوانده دم انداخته کهنه گور

از آن خاک جانب آن کس پاشی لغزبان آگهی در حال خواب مرگ آید هرگز

خواب نتواند برداشت اگر به تیغ پاره پاره کنی نخیزد تا خود بیدار نگردد

آیت این است ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا

دیگر اگر دشمن خود را خواب بربندد جهت عداوت باید که این آیت را

[illegible] نوشته هزار مرتبه خوانده دم انداخته

جهت عداوت [illegible] در حال خواب

مرگ

بموم استوار کرده در چاه انداز سر چاه را محکم بساز تو فرمان آلهی
چنان عقد شود که تا قیامت کشاده نشود بهلاکت رسید آیت
این است فالدارءتم ثم التخذتم العجل والانسان بجبار محکک
باب ششم نوع دیگر جهت هلاکت دشمن اگر خواهی که دشمن خود را
هلاکت افکنی باید یازده سوزن فولاد گرفته در پوست دنبهٔ
جهة
گوسفند خلانیده الحمد و چهار قل و آیت کرسی و حب کبیر بمقصد مرتبه
هلاکت با آن سوزنها خلانیده در ساعت سنگ نبام دشمن در زمین
مرطوب دفن کن تو بان آلهی عقد و هلاک کردد البته باب
باید که
هفتم اگر خواهی که با [illegible] بیداری بود او را در خواب غفلت گذاری

الصمد الصمد الصمد ان عو ان عه الساعه الوحای الله باب چهارم

اگر امرده را از عشق خود بی قرار گردانی باید که این آیت را با هفت سیب

بسرخ شیرین هفتصد مرتبه خوانده جهت محبت دم انداخته سیب را

بآن امرده بده تا بخورد بمجرد خوردن از محبت تو دیوانه شود الآیه

آیت این است فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا

ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا و عنبا و قضبا و زیتونا و نخلا

برحمتک یا ارحم الراحمین باب پنجم اگر دشمن خود را هلاک بسازی باید که

این آیت را هفتصد بار بر دو گوسفند خوانده دم انداخته جهت هلاکت

هفت گرده و دو را بکن و در هر گرده یکبار دیگر ... آیت ... سجده

بجوم

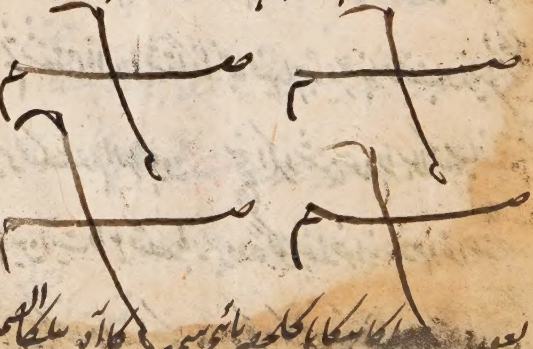
الصمد الصمد ان یعه ان ساعه ان عه الوحا والله باب

سیوم اگر خواهی که محبوبی را از راه دور بیاری باید که این طلسم را

در تخته مس نوشته در ساعت نیک بستاره گاه آنکس یکشبانه

روز در چراغ با آتش بسوخته هزار مرتبه جهت محبت بخوان

بزمان الهی در حال تب محرق گرفته نزد تو حاضر شود البته این طلسم



لعنه الکا یسکا یاکالحصر یاثم سمعه کها آده یالکها الصمد

هر بنده به روز نکذرد که آن کس محب لتو کردد تا آنرا انه بنده طاقت نیارد

آیت این بیت بسم الله الرحمن الرحیم اذ قتلتم نفسا فادارأتم

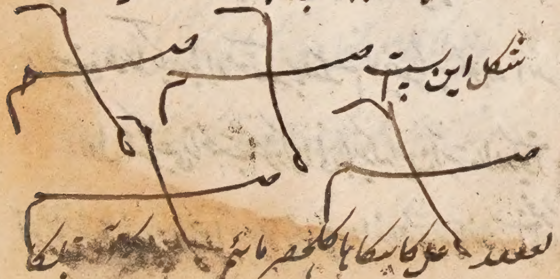
ثم اتخذتم العجل و الانبیاء عجبا **باب** دویم اگر کسی را عاشق خود

کردانی باید که این اسمارا بمشک و زعفران در کاغذ حریر نوشته هفت بار

خوانده دم انداخته جهة محبت بدان و ماهی خام انداخته آن ماهی را

بریخ بر تابه کن بنام آنکس به روز نکذرد که کرفتار لتو کردد البته

شکل این بیت



العمد

مسبحا بالعشی والاشراق واعطنی دوا دیهم واخری تحبونها نصر من الله

وفتح قریب وبشر دیهم وانه لحب الخیر لشدید فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم

برحمتک یا ارحم الراحمین

اسناد خواص آیتهای معظم ای طالب اگر خواهی که شروع این آیتها

نمایی اول مرتبه آیتها را نیک البته از استاد فاتحه گرفته بنیاب

ربیانی آنگاه شروع نمایی بدانکه نیاب بهرکدامی ازین آیتها دوازده

هزار بیت مدعا یک هزار مقصد بسعد است چند باب نموده اند

باب اول اگر کسی را محبت خود گردانی باید که این آیت را در پوست

آهو نوشته هزار مرتبه خوانده جهت محبت دم انداخته بر بازوی راست بندد

على الكافرين يـ عنهم هو الذي ايدك بنصره وبالمومنين
والف بين قلوبهم لو انفقتم ما في الارض جميعا ما الفت بين
قلوبهم ولكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم ها سنتم قد شغفها
حبا انا لنراها في ضلال مبين نهم ويحبون ان يحمدوا بما لم
يفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب اليم دهم
والقيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني اذ تمشي اختك فتقول
هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر عينها ولا تحزن
وقتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتونا يا زدهم فقال اني
احببت حب الخير من ذكر ربي حتى توارت بالحجاب ردوها علي فطفق

آیت اول یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حباً لله
ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعاً وان الله
شدید العذاب دوم زین للناس حب الشهوات من النساء
والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة
والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب
سیوم قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم
ذنوبکم والله غفور رحیم چهارم ها انتم اولاء تحبونهم ولا یحبونکم
وتؤمنون بالکتاب کله پنجم فاذا عزمت فتوکل علی الله
ان الله یحب المتوکلین ششم یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة

صد مرتبه خوانده دم انداخته بر جل بده تا یکروز ازان آب خورد

وضو و غسل کند فتح کرد البته دام ده نیز بخورد نوع دیگر اگر فتح زجل

کنی باید که از هفت چشمه آب آورده برابر سی کلام الله ازان

آب وزن کرده بظرف بردار سه هزار مرتبه چپ کبیر خوانده هزار مرتبه

الحمد و چهار قل و آیت الکرسی را خوانده هزار مرتبه با پیغمبر خدا

صلوة فرستاده و آیت شفا را ده مرتبه خوانده با آب دم انداخته

بده رجل و امرئه تا ده روز یا چهل شبانه روز ازان آب خورده

وضو و غسل بسازند لیکن آلهی فتح کرد البته خواص بسیار است

مختصر کرده شد والله اعلم **سنیزده آیت محبت** این است

آیت

خواندن آن نوشته را گرفته بر دود در زیر آستانهٔ داماد دفن کند

در حال بسته گردد البته تا خود نگشایی دیگری نتواند البته البته باب بیست چهارم

اگر آدمی دیگر را بر بندی که هرگز حمل نه افتد و هلاک شود باید که وقت

دو ستاره قران کردن این حبّ را مشک و زعفران در کاغذ نوشته ۲

جهت عقد سه هزار مرتبه خوانده آن نوشته در کاسهٔ آب نشسته دوم

انداخته با مرده بده تا بخورد لغو یا ان الهی حمل او بسته گردد هرگز نه آید از الله

باب بیست پنجم اگر فتح رحل کنی باید که نام محمد علیه السلام و نام چهار یار کرام

و حبّ کبیر با مشک و زعفران در کاغذ نوشته سه هزار مرتبه جهت فتح خوانده

آن نوشته را در کاسهٔ آب باران بشسته و الحمد لله و چهار قل و آیة الکرسی را

هفت نوبت کرم و سیر دکن لغ مان آلهی عقد کرد دراز رجلی بر اید البته

نوع دیگر این حب را جهة عقد با پوست آهو نوشته هزار مرتبه خواند

دم انداخته در ساعت نیک این شکل را با پوست نوشته با آب کاسه انداز

آب کاسه را با آن مرد بده بخورد دیگر وخوردنی بسته گرد دالله شکل این است

اح	٣ا ٧	٣	ا	اح	
ا	٤	٣	٨	٨	٢
٢٥ا	٣	٢	١٢	٤	

نوع دیگر اگر عقد رجل کند باید که تا سه روز این حب بخواند هر روز هزار مرتبه

آنگاه در کاغذ چیز نوشته جهة عقد دم انداخته در جیب خود نگهدارد وقت خلیه

خواندن

شرع که بنیاد خدا بامانت نهاد در دولت ازمیل امانت بود
قاعده دو بین دو بامانت نهاد از شر دوزخ امانت بود

باید که این حب را جهة عقد النوم با تخته میس نوشته هزار مرتبه خوانده

دم انداخته در ساعت سعد آن تخته میس را در زیر سر او دفن کن به روز نگذرد که

عقد النوم کرده باشد او را خواب و خور نباشد تا خود نگشایی دیگری نتواند البته

باب بیست و سیوم اگر عقد رجل کنی باید که این حب را با سه مثقال زعفران

اصل سیصد مرتبه جهة عقد خوانده دم انداخته زعفران را با عسل آمیخته

تا بنکی چون زن از آن بخورد آلتی عقد گردد تا خود نگشایی دیگری نتواند البته

نوع دیگر باید که این حب را در ساعت سعد با تخته میس نوشته

هزار مرتبه خوانده دم انداخته آن تخته میس را جهة عقد در آتش انداخته

سرخ کن و با آب انداز سرد شود دیگر سرخ کن و دیگر با آب انداز تا سه بار

باید که سوره ام القرآن را با حب با چهل یک عدد سپیده دانه

هزار مرتبه جهت عقد خوانده دم انداخته آن سپیده دانه را

ملبته بسته بموم استوار کرده برده در زیر آستانه آنکس دفن کند

به روز نگذارد که عقد شود البته نوع دیگر اگر عقد کنی باید که جهت عقد

این حب را بخیز خوردنی یا الطعام هزار مرتبه خوانده دم انداخته با یکس بده

تا بخورد بمجرد خوردن عقد گردد البته نوع دیگر این حب را با چهل یک عدد

سپیده دانه در هر دانه چهل یکبار جهت عقد خوانده دم انداخته بکرباس

نو بسته بموم استوار کرده در ساعت نیک برده در میان دو گور

کهنه دفن کند انوقت آلهی عقده گردد البته باب بیست و دویم نوع دیگر اگر خواهی عقد لوم کنی

باید که

این حب را جهت عداوت بخوان بجانب او بدم لغو مان آلهی هرگز با تو

بدی کرده نتواند لغو مان تو [illegible] الله **باب** بیستم اگر کسی را منقطع

بسازی باید که کمتر بیرکاه کهنه یافته در بیرکاه او رفته هزار مرتبه

این حب را جهت منقطع بیرکا خواند [illegible] انداخته در آتش انداز

لغو مان آلهی خیال شود که لصفت راست نه آید الله **باب** بیست یکم

اگر عقد لسان کنی که هرگز سخنی بد گفته نتواند باید که هفت عدد

دانه سیه یافته در هر سیه دانه هفتصد مرتبه این حب را جهت عقد لسان

خوانده دم انداخته بطعام آنکس انداخته بده تا بخورد لغو مان آلهی

در حال عقد لسان شود البته **نوع دیگر** اگر خواهی که عقد لسان کنی

اگر در میان دو شخص عداوت افکنی تا قیامت از یکدیگر بیزار گردند

باید که این حب را با بول [illegible] صد هزار مرتبه خوانده به نیت عداوت

دم انداخته پوست را چون خریطه دوخته آن را برده در حوالی او

بزیر سنگ گران بنه [illegible] بگذرد که از هم جدا شوند البته باب هژدهم

اگر رجل را از امرد یا امرد را از رجل منقطع سازی باید که ستاره

هر دو را یافته جهت منقطع این حب هزار کرت خوانده بر دل لک

چهل مرتبه خوانده دم انداخته لطعام هر دو انداخته بده تا بخورند بخورند

در میان هر دو منقطع افتد البته باب نوزدهم اگر خواهی که کسی با تو

عداوت کرده نتواند مطیع و محب تو شود ستاره او را یافته هزار مرتبه

خانه زار و آواره گرد و لایت شود البته باب پانزدهم اگر خواهی که دشمن

خود را در میان مردم بی آبروی و بی اعتبار گردانی باید که ستاره او را یافته

در ساعت سعد ستاره او جهة عداوت حب را هزار مرتبه بخوانی

چند روزی نگذرد که بی آبروی و بی اعتبار و مسخره گردد البته باب

شانزدهم اگر خواهی که دشمن خود را بی عزت و بی حرمت و حقیر گردانی

باید که جهة عداوت چهل یک عدد سپند دانه یافته در هر دانه چهل یکبار

این حب را خوانده دم انداخته در لته سفیده محکم استوار کرده ببرده

براه گذر یا آستانه او دفن کن سه روز از آنجا گذر کند بفرمان الهی

خلق بی عزت شود که همه از وی بیزار شده احتراز نمایند البته باب هفدهم

باید که چهل یکدانه بادام دو دانه یافته در مغز هر بادام چهل یک مرتبه

این حب را خوانده به نیت موافقت بدختر و داماد خورانند بجهت

خوردن دل هر دو دختر مایل داماد گردد البته در حال تن خود را بخشد البته

باب سیزدهم اگر خواهی که دشمن خود را مقهور گردانی بهلاکت افتد

باید که ستاره گاو را یافته به نیت عداوت ده هزار مرتبه این حب را

خوانده بجانب او اشاره کن سه روز نگذرد که مقهور گردد البته

باب چهاردهم اگر دشمن خود را خوار و زار و بی اعتبار و آواره ولایت

گردانی باید که به نیت عداوت این حب را در کاغذ نوشته سه هزار مرتبه

خوانده دم انداخته برده در زیر آستانه آنکس دفن کن یک هفته نگذرد که

خوار

بعد از سه روز از انجا برای تمامی مردمان مسخر تو کردد البته الله

باب دهم اگر کسی این حب را ده هزار مرتبه خوانده دم انداخته در

پوست آهو نوشته در میانه دوشانه خود ببندد بنظر خلایق باحشمت

و حرمت روی او چون ماه شب چهارده تابان نماید همه گرفتار او شوند

باب یازدهم اگر دختری را عاشق و گرفتار خود کردانی لی تو یکدم قرار نکرد

باید که چهل یک سیب شیرین یافته در هر سیب چهل یک مرتبه این حب را

خوانده دم انداخته به نیت محبت او آن سیب را بدختر بخوران به روز

نگذرد که ان دختر گرفتار تو کردد تا ترا نه بیند طاقت نیارد البته البته

باب دوازدهم اگر میان دختر و داماد نا سازواری شده باشد که دوا کرد نتوانند

به روز نگذرد که گرفتار تو گردد البته باب نهم اگر کسی را محب خود گردانی

باید که این حب را بمشک و زعفران در پوست آهو یا بر شانه گوسفند

نوشته هزار مرتبه خوانده به نیت محبت دم انداخته در آتش بسوز

هنوز سوخته نشود که دل آنکس سوخته بی قرار گردد تا ترا نه بیند آرام نگیرد

باب دهم اگر خواهی که تسخیر آدمیان کنی نزد شاهان و بزرگان

و خلقان با آبروی و معزز و مکرم باشی سخن تو معتبر و پسندیده خلق

گردد همه را در فرمان خود در آری باید که این حب را بمشک و زعفران در کاغذ

نوشته با آب باران نیسان شسته در شیشه انداز یک جا نشسته از آن

آب خورده وضو و غسل ساخته ده هزار مرتبه بشبانه روز این حب را بخواند البته

بعد از

بگلاب شیشه در کوزه یا شیشه انداخته به نیت محبت با آن کس بده

تا بخورد وضو و غسل کند لبوبان آلهی شیفته تو گردد البته **باب** هفتم

اگر خواهی که کسی را دوست خود گردانی باید که در ساعت سعد ستاره

تمام یافته باشد و زعفران این حب را نوشته هزار مرتبه چند محبت ستاره

آنکس خوانده دم انداخته حکم کن سفیدار که میل او جانب قبله باشد

بیاویز تا باد جنباند دل آنکس چنان گیرد تا ترا نه بیند قرار نگیرد والله

باب هشتم اگر کسی را محب خود گردانی باید که به نیت محبت بنام او

هزار مرتبه این حب را تو خوانده دم انداخته بکاغذ چینی نوشته

براه گذر او در زیر درخت میوه دار دفن کن یا در زیر دامن آنکس دود دهند

بآنکس بده تا بخورد بعجز و خوردن دل او مایل تو کردد البته باب چهارم

اگر کسی را از عشق خود بی آرام کردانی باید که روز پنجشنبه بساعت سعد را

یافته این حب را بمشک و زعفر در کاغذ زرد نوشته هزار مرتبه

خوانده بر او کند آنکس باو بر چون از زیر او کذرد از عشق تو

بی قرار شود البته باب پنجم اگر کسی را از محبت خود بی قرار کردانی

باید که این حب را با چهل یک عدد موی سیاه با دانه درم مویز

چهل یک مرتبه خوانده دم انداخته بآنکس بده تا بخورد بعجز خود دل

کرفتار تو کردد البته باب ششم اگر کسی را کرفتار خود کردانی

باید که این حب را هزار مرتبه خوانده دم انداخته در کاغذ نوشته

بطلا.

میخ آهنین بساز هر کدام بدرازی یک ابهام باشد و بهر میخ صد مرتبه

این حب را خوانده دم انداخته در آتش انداز به نیت محبت تا بیرخ شود

دل آنکس بسوختن گیرد چون آتش بسوزد بی قرار و بی آرام تا ترا نه بیند

دل او قرار نگیرد بفرمان تو در آید البته باب دویم اگر کسی را محب خود

گردانی باید که این حب را بکاغذ حریر نوشته صد مرتبه خوانده دم انداز

به نیت محبت فلانی در جای بلند بیاویز تا باد جنباند دل آنکس جنبیدن

گیرد تا ترا نه بیند آرام و قرار نگیرد البته باب سیوم اگر کسی را عاشق

خود گردانی باید که روز چهارشنبه در ساعت نیک این حب را صد مرتبه

بر دل نمک خوانده دم انداخته به نیت محبت آب و طعام آن نمک را خم گرد

دو ترا شیده قلم را و انداخته من بحرمت این عزایم بجهت محبت

و شفقت همراه و مولف و همدم و حلیم و سلیم شود و مشغق شود

بفرمان من در آید علی حب فلان ابن فلانی بحق طهویس

و طیلاح فمن یاتیکم بماء معین فد مدمه علیهم ربهم بذنبهم

فسویها و لا یخاف عقبها قد شغفها حبا انا لنراه فی ضلال

مبین آنگاه قلم را تراشیده دوازده قطع کن بگوی که فلان

او علی فلان تا که زود نتیجه دهد الله الله ازین بسنیده آیت

محبت هر کدام را خواهی بنویسی به رسانی چند باب کرده اند

باب اول اگر خواهی که کسی را محب خود گردانی باید که اول نعت

مسخ

تحریم نمایی هفت روز و روز دیگر رفته در جای خلا مکانی ساخته
آن مکان را خوشبوی نموده از روح حکماء استعانت طلبیده
آنگاه تعویذ مطلوب نویسی و قلم تراشیدن این آیت را بخوانی
بسم الله الرحمن الرحیم فمن یاتیکم بماء معین قد قدمه علیهم ربهم
بذنبهم فسویها ولا یخاف عقباها قد شغفها حبا انا لنراه فی ضلال
مبین صد مرتبه این آیتها را خوانده دم انداز در میان
تعویذ محبت این اشکال را بنویس حم اع وک ھی یح
آنگاه بگوی که یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن چون قلم تراشی
با قلم گذاری بگوی که بریدم من این قلم را جهته محبت فلانی

فصل در بیان موافق و غیر موافق بدانکه اگر طالع یکی آبی و دیگر خاکی
باشد موافق و اگر یکی بادی و دیگری آتشی باشد موافق باشد
والا مخالف بیت اگر عزیمت جهة امره باشد بکواکب زحل باید نوشت
و اگر عزیمت جهة زحل باشد بکواکب امره باید نوشت تا که موافق افتد
چون بساعت زحل رسید عداوت را چون بساعت مریخ رسید جدایی را
چون بساعت العطارد رسید عقد لسان را چون بساعت القمر رسید
محبت را چون بساعت المشتری رسید دوستی را چون بساعت
الشمس رسید عقد النوم را شاید با نیت طالع عمل باید نمود تا که مجرب شود

فصل در بیان نوشتن عزیمت طالب و مطلوب بدانکه اگر غرض

شب چهارشنبه اول شب زحل دشمنی را یکی پس شب مشتری دوستی را
نیم شب مریخ جدایی را سحر شمس محبت نمودن را صبح کاذب زهره
خواب بندی را صبح صادق عطارد دوستی را بامداد قمر محبت را شاید
شب پنجشنبه اول شب مشتری دوستی را شاید یکی پس شب زحل
دشمنی را نیم شب عطارد محبت را سحر قمر دوستی را صبح کاذب زهره
خواب بندی را صبح صادق مشتری دوستی را بامداد مریخ جدائی
شب جمعه از اول شب تا بامداد قمر دوستی را شاید شب شنبه
اول شب مریخ جدایی را نیم از شب زهره دوستی را سحر عطارد خواب
بندی را صبح دشمنی و جدایی را بامداد مشتری محبت شدن را شاید الله

زوال زهره دوستی را ظهر عصر عطارد زبان بندی را عصر

شمس خواب بندی را عصر زحل دشمنی شام قمر محبت بندان را شاید البته

فصل در بیان ساعت شبها شب یکشنبه اول شب عطارد دوستی را

یکپاس شب زحل دشمنی را نیم شب قمر محبت بندان را سحر مشتری دوستی را

صبح کاذب مریخ جدایی را صبح صادق شمس دوستی را بامداد مریخ دشمنی را شاید

شب دوشنبه مشتری تا سحر دوستی را شاید از سحر تا بامداد

مریخ جدایی را شاید شب سه شنبه اول شب زهره دوستی را

یکپاس شب عطارد محبت بندی را نیم شب قمر دوستی را سحر زحل

دشمنی را صبح کاذب مشتری دوستی را صبح صادق مریخ جدایی را تا بامداد شمس خواب بندی را

شب

زوال عطارد زبان بندی را ظهر زحل دشمنی را میانهٔ ظهر و عصر قمر

محبت را عصر شمس خواب بندی را شام مشتری دوستی را شاید

روز پنجشنبه اول روز مریخ جدایی را چاشت مشتری محبت را

زوال شمس خواب بندی را ظهر زهره دوستی را میانهٔ ظهر و عصر عطارد

زبان بندی را عصر زحل دشمنی را شام قمر محبت شدن را شاید الله

روز جمعه اول روز شمس خواب بندی را چاشت زحل دشمنی را

زوال قمر دوستی را ظهر مریخ جدایی را میانهٔ ظهر و عصر زهره محبت را

عصر مشتری محبت را شام عطارد زبان بندی را شاید الله

روز شنبه اول روز مشتری محبت شدن را چاشت مریخ جدایی را شاید

بندی را شاید ظهر عطارد زبان بندی را شاید میانه گاه زهره

قمر دوستی را شاید از عصر تا شام مشتری دوستی را شاید

روز دوشنبه اول روز مریخ جدایی را شاید چاشت زحل دشمنی را

زوال شمس خواب بستن را ظهر قمر دوستی را میانه ظهر و عصر عطارد را شاید

زبان بندی را از عصر تا شام مشتری دوستی شام زهره محبت را

روز سه شنبه اول روز قمر دوستی را چاشت عطارد زبان بندی را

زوال شمس خواب بندی را ظهر مشتری محبت را میان ظهر و عصر مریخ

جدایی را عصر زحل دشمنی را شام زهره دوستی را شاید

روز چهارشنبه اول روز زهره دوستی را چاشت مریخ جدایی را

زوال

چاشتگاه باید نوشت اگر مزاج جدی باشد طالع آتشی ستاره
زهره بساعت سه شنبه پگاه روز باید نوشت اگر مزاج دلو باشد
طالع باد ستاره زحل بساعت چهارشنبه اول روز باید نوشت
اگر مزاج حوت باشد طالع خاک ستاره مریخ بساعت پنجشنبه
چاشتگاه باید نوشت البته البته دیگر آنکه اگر طالع مطلوب آبی
باشد با آب حل کن اگر آتشی باشد با آتش حل کن اگر بادی باشد بباد
حل کن اگر خاکی باشد بخاک دفن کن البته تا که مجرب شود البته البته

فصل در بیان ساعت ایام و ستاره بدانکه روز یکشنبه اول روز
شمس خواب
زهره محبت شد بعد ازان باید چاشت مریخ جدایی را تا باید زوال

سه شنبه پگاه روز باید نوشت اگر مزاج سرطان باشد طالع

خاک ستاره زحل ساعت چهار شنبه نیم روز باید نوشت

اگر مزاج اسد باشد طالع باد آب ستاره مریخ ساعت پنجشنبه

اول روز باید نوشت اگر مزاج سنبله باشد طالع آتش

ساعت جمعه ستاره عطارد ساعت آدینه بعد از نماز جمعه

باید نوشت اگر مزاج میزان باشد طالع باد ستاره قمر

ساعت شنبه پگاه روز باید نوشت البته اگر مزاج عقرب

باشد طالع خاک ستاره شمس ساعت یکشنبه اول روز باید نوشت

اگر مزاج قوس باشد طالع آب ستاره مشتری ساعت دوشنبه

چاشت

معلوم سازد اگر مزاج طالب و مطلوب و ساعت طالب و مطلوب
و سال طالب و مطلوب و طالع طالب و مطلوب و ستارهٔ طالب و مطلوب
و مثلا انکه طالب و مطلوب را و مرد طالب و مطلوب را دانستی
انگاه مزاج و طالع و ستارهٔ طالب و مطلوب را موافق سازد اگر
موافق برآمد شروع نمای و الا انگار اختیار مکن که محنت تو عبث
گردد بدانکه اگر مزاج حمل باشد ستارهٔ او شمس و طالع او آب
ساعت او روز یکشنبه چاشت عزیمت آنرا بدست راست باید نوشت
اگر مزاج ثور باشد طالع آتش ستاره مشتری ساعت او دوشنبه اول روز
ساعت او
عزیمت او باید نوشت اگر مزاج جوزا باشد طالع باد ستاره زهره

خواهد نمود چون بنا بر سبب بیابندی آنگاه ازان مکان بمکان

دیگر نزول نموده یکی امتحان نمای که چگونه شده است الله

فصل در بیان امتحان نمودن حب کبیر اگر خواهی که طالب را بمطلوب

محب گردانی باید که اول بساعت سعد را یافته اسم طالب و اسم

مادر طالب اسم مطلوب و اسم مادر مطلوب را نوشته حروف آنرا

شمار کرده بحساب ابجد دوازده گانه طرح بساز بیست نه حروف

ازان حروف ها بیا قط کرده چهار حروف از خارج ضم کرده طرح کنی

به بین که چند حروف از طرح باقی می ماند بآن عمل نمای بساعت

و درج و طالع و ستاره و ملائکه و مربع را یافته سیال او را نوشته

معلوم سازد

نذا کرده کند آنگاه و یک کوسپفند کشته آب طعام مهیا نموده بمردان خدا

و مستحقان و عالمان داده سر پای جوت باستاد ز پوشانیده

دعا و تکبیر بروح پیغمبران خوانده شروع نماید استاد خود را

با یک آدم معتمدی خود را همراه گرفته لنشیند از آدم غیر اهلی نداند

شب و روز باید نشیت اما احتیاط شرط است و ضو نا نکند

هر وقتا که وضو شکست وضوی تازه کند و خواب نه آید و بیم

و هراس نکند چیز ها و اشکالهای عجایب و غرایب بنظر م آید

نترسید خدا را یاد کند لکار خود در احتیاط باشد که خدا تیعالی حاجت

او را روا خواهد گردانید و اگر بیم و هراس کند بهلاکت مر او رجعت

اتا ده روز بروزه داشته در جای خلا مسکن کرده آن جای را

از مشک و عنبر خوشبوی ساخته پلاس طاهر انداخته خود لباس

مطهر پوشیده از گوشت و روغن حیوانات و از طعام مشتبه و ناپاک

و از تلخی و تندی و کیاه و از شغلهای عبث پرهیز نموده قرص جو

بی نمک و نیم گل برنج بخورد تا مادامیکه از شب برآید آنگاه

اختیار او راست وقت شب نشستن از استاد یا از پیر کامل

اجازت گرفته از حق تعالی استعانت و اعانت طلبیده بنشیند

اول مرتبه تا ده روز نام چهار ملک را ذکر کرده با خود گیرد

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل [illegible] چهار هزار نام اینها را

مذاکره

تا عصر نیک از عصر تا شام بد یوم سه شنبه اول روز بد تا چاشت
از چاشت نیک تا ظهر از ظهر تا عصر بد از عصر تا شام نیک یوم چهارشنبه
اول روز نیک تا اشراق از اشراق تا زوال بد از زوال تا میان ظهر
و عصر نیک از عصر تا شام بد یوم پنجشنبه اول روز نیک تا چاشت
از چاشت بد تا ظهر از ظهر نیک تا شام آخر یوم آدینه اول روز بد
تا وقت نماز جمعه بعد از نماز نیک تا شام یوم شنبه اول روز نیک
تا اشراق از اشراق بد تا زوال از زوال نیک تا میان ظهر و عصر
از عصر بد تا شام فصل در بیان سعد و نحس لیلها بدانکه شب یکشنبه
اول شب نیک تا نیم از شب آنگاه بد تا سحر از سحر نیک تا نماز بامداد

درین سرای کهن نفسی کن بخوش سخنی
که بهتر از سخنی خوب یادگاری نیست

ثور جدی موافق و آنکو حمل موافق میزان حوت موافق بیت

دیگر آنکه طالع آب و خاک مواق و آتش و باد موافق بیت

بدانکه شمس جند مشتری بیت و مشتری جند زهره بیت و زهره

جند زحل بیت و زحل جند مریخ بیت و مریخ جند عطارد بیت

و عطارد جند قمر بیت و قمر جند کواکب که از بهر ستاره اتصال نخود او

بر طبیعت آن کواکب فصل در بیان سعد و نحس ایام بدانکه

یوم یکشنبه اول روز نیک است تا اشراق از اشراق تا چاشت بد

از چاشت تا زوال نیک از زوال تا ظهر بد از ظهر تا شام نیک

یوم دوشنبه اول روز نیک تا چاشت از چاشت بد تا ظهر از ظهر

تا عصر

[illegible]

[illegible]

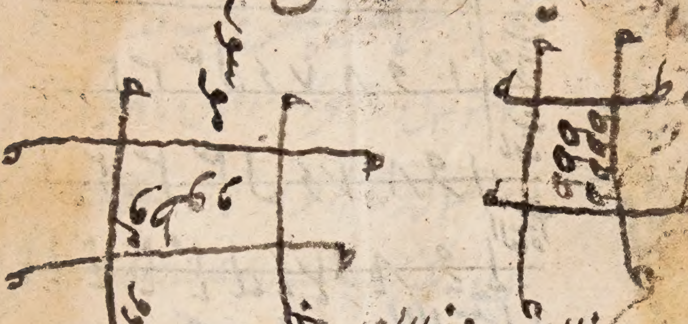
بنام فلان بنت فلان علی بن فلان بن فلان

فصل در بیان شناختن اوقات ساعت و قسمت ماه و خانهای کواکب

بدانکه حمل در خانهٔ شمس است ثور در خانهٔ مشتری است
جوزا در خانهٔ زهره است سرطان در خانهٔ عطارد است
اسد در خانهٔ مریخ است سنبله در خانهٔ زحل است
میزان در خانهٔ قمر است دیگر سال عقرب در خانهٔ شمس است
قوس در خانهٔ مشتری است جدی در خانهٔ زهره است ۲
دلو در خانهٔ عطارد است حوت در خانهٔ قمر است
بدانکه ستارهٔ اسد جوزا موافق سنبله میزان موافق
قوس دلو موافق جدی حوت موافق سرطان میزان موافق

الحب اگر خواهی که کسی را از عشق خود دیوانه گرداند

این عزیمت در آتش اندازد



بنام فلان بن فلان بن فلان بن فلان

الحب اگر خواهی که کسی را از عشق خود دیوانه گردانی علیحب بن فلان

این عزیمت را بنویسد و در آتش اندازد اینست اسم ورد

العل العل حم حم لم لم ۱۵۱ ۵۱۵ ۱۸۱ ۵۱۸

فعل

مثلا

١ ٢ ٣ ٤ ل ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠	احاد آیات
١ ٢ ٣ ٤ ل ٦ ٧ ٨ ٩ ١	عشرات آیات
١ ٢ ٣ ٤ ل ٦ ٧ ٨ ٩ ١	مأة آیت
١ ٢ ٣ ٤ ل ٦ ٧ ٨ ٩ ١	الوف آیات

وتمت كلمت ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم

فکر خواندن و دیدن فی المحال

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ ١

فصل در بیان حساب ابجد

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ لا

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ده ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱ صد

۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱ هزار بیت و آنکه از الف

تا ی احاد یکی حساب بیت از ی تا کاف تا ما قاف عشرات

ده ده حساب است از ر تا غ ماته صد صد حساب بیت آنغ هزار

آن شکل که با خط برسید بیت احاد آن شکل با خط برسید بیت عشرات بیت

آن شکل که با خط برسید بیت گذشت بیت ماته بیت

آن شکل که با خط برسید بیت گذشت بیت بگشت بیت الف بیت

انقلا

ابتدای صبح صادق که داخل روز نیست تا طلوع آفتاب.

یک ساعت و دو نیم دقیقه نیست چون آفتاب طلوع کرد

ساعت معلوم میشود زیرا که سایه آدمی هفت قدم است

سایه اگر چهل قدم شود دو ساعت میشود سایه اگر بیست قدم

سایه به سه ساعت میشود اگر سایه ده قدم رسد چهار ساعت میشود

اگر سایه به بیست پنج قدم هم رسد پنج ساعت میشود اگر سایه

اگر سایه به راست شود محل استوی شش ساعت میشود اگر سایه

ده قدم رسید هشت ساعت اگر سایه به بیست قدم رسید نه ساعت

اگر سایه چهل قدم رسد ده ساعت اگر سایه به هشتاد قدم رسید یازده ساعت

[illegible] دوازده [illegible] آفتاب [illegible] ساعت میشود [illegible]

در اسد روز چهارده ساعت و شب ده ساعت

در سنبله روز سیزده ساعت و شب یازده ساعت

در میزان شب و روز برابر است دوازده ساعتی

در عقرب روز یازده ساعت و شب سیزده ساعت

در قوس روز ده ساعت و شب چهارده ساعت

در جدی روز نه ساعت و شب پانزده ساعت

در دلو روز ده ساعت و شب چهارده ساعت

در حوت روز یازده ساعت و شب سیزده ساعت است

تا ما دانیکه این دنیا بر بالست شش شد و در میان این ست چهار سعت است

ابدان روزگار هم	به نیکان بخشند از رادی

یعنی نیکوان را دوست داریم
چه باشد گر بدان را در قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل در بیان قیمت ساعات

بدانکه شب و روز بیست چهار ساعت است هر ساعتی

شصت دقیقه هر دقیقه دو نیم گری میشود یک شب و روز

شصت گری باشد اما گاها شب دراز میشود و گاهی روز

بدانکه در حمل شب و روز برابر میشود دوازده ساعت

در ثور روز سیزده ساعت و شب یازده ساعت است

در جوزا روز چهارده ساعت و شب ده ساعت است

در سرطان روز پانزده ساعت و شب نه ساعت است

در اسد

نوع دیگر جهت از ترسیدن شب در گلو بندد النبت ومن اللّیل فتهجد
به نافلتک عسی ان یبعثک ربک مقام محمودا وقل ربّ ادخلنی
مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق وجعل لی من لدنک سلطان
النصیر

هذا دعاء محرم الحرام

قال النبي عليه السلام في صحيح البخاري من قرأ هذا الدعاء
ثلاث مرات في أول شهر محرم الحرام امنه الله تعالى
من جميع البلايا من محرم الى المحرم بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
انت الابدي القديم الحي الكريم الحنان المنان وهذه سنة
جديدة مباركة اسئلك فيها العصمة من الشيطان الرجيم والعون
على هذه النفس الامارة بالسوء والاشتغال بما يقربني اليك
يا ذي الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين

چهار شنبه اگر پنج ماند پنجشنبه اگر شش ماند آدینه اگر هفت ماند

شنبه مریض رسیده باشد البته بسیار تجربه نموده اند واضح باد

دیگر آنکه اگر خواهی که احوال مریض را ملاحظه نمایی باید که

اسم مریض و اسم پدر او را نوشته حروف آنرا جمع کرده بحساب ابجد

به کانه طرح سیاز به بین که چند حروف می ماند اگر یک حرف ماند

خدا داند که حال مریض چگونه شود و اگر دو حروف ماند زحمت بسیار

کشد و اگر سه حروف ماند زود شفا یابد البته الله

فصل در بیان طالع دیدن بیمار که بیماری و رنجوری او از اثر جن باشد

یا از تب محرق و سقیم باید که شمایل معظم محمد حبیب الله نوشته الکلام

شسته با آن مریض بدهی تا بخورد اگر اثر جن باشد در حال بر دفع شود

و اگر سقیم باشد تب محرق او زیاده گردد البته دیگر آنکه اگر دانی که

کدام روز مریض رسیده در طبیعت او ناخوشی حلول کرده سبب

باید که در ساعت نیک اسم مریض را با اسم مادرش نوشته

حروف آن را شمار کرده جمع بساز هفتگانه بحساب الجد طرح بساز

به بین که از طرح چند حروف باقی می ماند اگر یک ماند روز یکشنبه او را

مریض رسیده و اگر دو ماند دوشنبه و اگر سه ماند سه شنبه و اگر چهار ماند

بآب شسته در ابریق انداخته از ان آب غسل ساخته خواهم

هفت قرقه جن را خوانده بآن عورت دم انداخته نوشته بند

بخود بر بندد اگر اثر جن یا کهونت دیو یا شر شیاطین باشد

آن عورت را لی قرار کند و اگر بربسته باشند کشاده شود

الگاه اسم عورت و اسم مادر عورت و اسم مرد و اسم مادر مرد را

نوشته حروف آنرا الجمع ساخته بحساب الجد شمار کن اگر حروف

مرد از حروف عورت زیاده باشد عیب و نباشدن ذریت از آن

باشد و اگر حروف عورت از حروف مرد زیاده باشد عیب نباشدن

ذریت از مرد باشد البته بسیار تجربه نموده امتحان ساخته اند

فصل در بیان

خدای تعالی فرزند بدهد و اگر دو ماند عدا ادا اند که فرزند میشود تا نی
و اگر سیه حروف ماند ز زیت او را کسی نداند اما آن عورت
فرزند میشود هفت آیت شفا در الو نوشته للکلاب شیشه ۲
در شیشه اندازد تا چهل روز از آن آب بخورد و وضو ساخته
غسل کند هر روز شیشه را با آب پر کند خدای تعالی فرزند کرامت کند الله
دیگر آنکه ز زیت عورت را بر بسته باشند یا از دکهو نیت
جن و دیو و شیاطین باشد یا عیب از خود عورت باشد
یا از مرد باشد معلوم باید کرد اول باید که شمایل نامه پیغمبر آخر
الزمان محمد رسول الله را صلعم سته خوانند لکن خذ لنوشته آن را

نظم سوی مشرق دوشنبه شنبه • نروی ای برادر من به •
• روز یکشنبه بست آدینه • آنکه مغرب آورد کینه •
• روز سه شنبه چهارشنبه لبقال • نروی زینهار سوی شمال •
• روز پنجشنبه ای نکواختر • رخت خود جانب جنوب مبر •

فصل در بیان طالع دیدن عورتان جهة ذریت باید که
اول نام عورت و نام مادر او و نام شوهر و نام مادر او حروف
این چهار را بیح را شمار کرده نه حروف بیا قط اکرده به حروف
ختم کن آنگاه تمام حروف ها را جمع نموده بحساب الجد یکانه
طرح بیاز نه ببین که از طرح چند حروف باقی می ماند اگر یک ماند

خدا تیعا

ولباس نو پوشیدن و لباس شستن و غسل کردن و قرآن خواندن
زیارت مزارات و قبور کردن و طلب خلعت نزد بزرگان رفتن
و آب و طعام خدایی دادن و تکبیر گفتن و تکبیر گرفتن را شاید
یوم [illegible] بهاریست تا وقت نماز جمعه کار دنیا حرام است مگر زن
خواستن بعد از نماز هر کار باید کردن یوم شنبه شکار کردن را
شاید در بیان صفر کردن ایام ها یوم شنبه دوشنبه جانب مشرق
صفر کردن خطر است یوم یکشنبه آدینه سوی مغرب صفر کردن
خطر دارد یوم سه شنبه چهارشنبه طرف شمال صفر کردن خطر است
یوم پنجشنبه جانب جنوب صفر کردن خطر دارد اینچنین نظم آورده اند

در بیست چهارم ماه ماه گرفته بود در بیست پنجم ماه دجال علیه

اللعنه از مادر بزاد در بیان ساعت ایام ها در حدیث

آمده است که یوم یکشنبه بنا و عمارت کردن را شاید زیرا که

حق تعالی آسمان و زمین را یکشنبه بنا نهاد یوم دوشنبه صفر کردن

و طوی دادن و عیش و نشاط خواستن را شاید یوم سه‌شنبه

داروی اخراج خوردن و حجامت کردن و عیادت کردن بیمار را شاید

یوم چهارشنبه موی سر و موی لب و موی زیر بازو و موی زیر ناف

و موی تمام اعضا گرفتن و ناخن چیدن و رگ زدن و تعلیم خط کردن

و فرزند را بمکتب و ادب دادن را شاید یوم پنجشنبه لباس نو بر داشتن

در لباس

در ماه رمضان   در ماه شوال   در ماه ذوالقعده   در ماه ذوالحجه

سیوم بیستم   هشتم شانزدهم   دوم سیوم   سیوم ششم

هفت روز دیگر هم نحس می باشد سیوم ماه پنجم ماه سیزدهم ماه
شانزدهم ماه بیست یکم ماه بیست چهارم ماه بیست پنجم ماه

نظم
هفت روزی نحس باشد نیک بینج ؛ زانکه در آن تو نیابی هیچ رنج
سیم و پنج و سیزده تا شانزده ؛ بیست یک و بیست چهار و بیست پنج

وجه نحس بودن اینکه در سیوم ماه آدم ع گندم خورده زلت آورد
در پنجم ماه قابیل هابیل را کشت در سیزدهم ماه ابراهیم خلیل را در آتش انداختند
در شانزدهم ماه فرعون دعوی خدایی کرد در بیست یکم ماه شداد باغ ارم بنا نهاد

در بیان سعد و نحس ماه و سال بدانکه هر واحد از این سال ماه را سعد و نحس می باشد بعضی از سال و ماه بخیر درآمده بخیر برآید و بعضی بنحس درآمده بنحس می برآید از نحوسی بخیر مبدلست که در هر سال بیست چهار روز نحس است هر ماهی دو روز چنانکه در آن روزهای نحس هیچ کار دنیوی نباید کرد که مضرت خواهد رسید الله

در ماه محرم	در ماه صفر	در ربیع الاول	در ربیع الثانی
چهاردهم یازدهم	یکم سیوم	هشتم دهم	یکم یازدهم
در جمادی الاول	در جمادی الثانی	در ماه رجب	در ماه شعبان
نهم یازدهم	دوم چهارم	یازدهم سیزدهم	چهارم هشتم

در ماه

فصل در بیان چاپ شمسی باده این بیت معلوم باد چاپ

آ لا الب لا لا الا شش مه بیت لکلکا لکطلل شهور یک بیت

چاپ عربی باده محرم صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول

جمادالثانی رجب شعبان رمضان شوال ذوالقعده ذوالحجه نظم

ز محرم چو بگذشتی که بود باده صفر دو ربیع دو جماد اندین پکید بگر

رجب بیت الی شعبان رمضان شوال پس ذوالقعده ذوالحجه یکی یک نظر

چاپ سال موش لقر پلنگ خرگوش نهنگ مار اسب گوسفند حمدونه

مرغ سگ خوک نظم موش لقر پلنگ خرگوش شمار زین چهار چو بگذری نهنگ آید مار

آنگاه باسب گوسفند است حساب حمدونه مرغ سگ خوک آخر کار

ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن

ب ب ب ب

ب ب ب ب ب ب ب ب

ه ك [illegible]

۱۴۵۲۲ ۶ ۱۵ ۲۱۳ ۲۶۲۲ ۳۵ ۴ ۲۹۲۴ ۱۱ ۵ ۱۳ ۲ ۱۴۵

عزا بیع آب مجموع

۵ ۳ ۴۵۲

وصالیم ۳ ۴ ۸ ۲۳ ۶ ۳ ۴ ۱ ۷۶ ۶۳ ۴۷۷

افتاب اشد مجموع وصال

در بدر امیر

۳۱ ۱

٤ ا ل ب

کردار مرا نجود هد

کردار مرا نجود هد

یا عزیز عرض اس

الله یحفظکم

بیام

ل خسته قلندر دل گدای

د بعزت به بینوای

نگ خزان دیده تر

ید بیمار نقش از بین دیده

جز بن چشم پر آب

بجشمه روز بر نا یاب

دعای تب

تملیخا مکسلمینا کشفوطط کشا فطیونس یوانس

یونس طب [illegible] اظار فطیونس کلیلیم قطیر

الب اگر خواهی که کسی را از عشق بقرار گردانی این هفت

عزیمت را در روز جمعه بعد از نماز پیش در آتش اندازد

تا عجایب را بینی

(طاها) (محمح) (علیع) (سیع)

(علی) (صملو) (صنس [illegible])

چون محتاج خواهی شد آخر بدو
متاب از وفاداری خویش رو
کسانی که فرمان روا گشته اند
مگر جز ز حسن وفا گشته اند
وفاداری آیین شاهنشهی است
غم عهد خوردن ز کار آگهی است

... الا الله باقی جمله رفته شاد باش ای عشق شرکس

احمد ولد محمد راغب و الهادی ولد عبد الله ... حسین جاکرده

بکه اگر صادقی تا ... بستیکن خاصی ...

هر باغ همه جای تماشا

محبوب بجز جنس زیبا نبود

دل را بکسی بخش که دلدار بود

جان را بکسی ده که خریدار بود

سر رشته همه بکذر به راه ... تا

کتاب احیاء القلوب از گفتار حضرت

شیخ الاسلام قطب الدین بختیار اوشی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم یا دائم العز والملک

والبقاء یا ذی الجود والعطا یا ودود

ذو العرش المجید الفعال لما یرید

فصل

چو با خداوند کارساز بلند اشتغ تا کرم او چه

زیب النسا بیگم

بلبل از گل بگذرد گر در چمن بیند مرا
بت پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا

در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل
هر که دارد میل دیدن در سخن بیند مرا

زینت النسا بیگم

مونس ما در رهِ فضل قرآن تنها بس است
سایه از ابر رحمت بر سر توفیق ما بس است

فرد

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت   نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت

فرد

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت
تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

تا دل دوستان بدست آری
بوستان پدر فروخته به

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بند بست کسی که در رو باد نشی [illegible]

مانند خلقی بیاد کار [illegible] پاک

روی خوب است [illegible] من [illegible]

با [illegible] ما خود عالم باد [illegible]

[illegible]

ملخ بسیار بارد اما بر غله النقصان نکند راه حاجیان [illegible] بسیار [illegible]

بسته گردد بیم دزدان و راه‌زنان و دشمنان باشد [illegible]

و مرگ بسیار باشد البته چون ماه در ماه [illegible]

دلیل کند که آن شب آن سال در شب سنبر [illegible]

خلایق فتنه و فساد و آفتها و آشوبها پدید آید [illegible] بسیار

مدة یکماه یا چهل روز تنگی و قحطی پیدا شود آنگاه باران

بسیار بارد زراعت و کشت کار نیکو شود و عیش و شادی

مردمان باشد والله اعلم بالصواب [illegible] یارحم

رنج و مشقت بسیار رسید البته چون ماه در ماه رمضان بگیرد

دلیل کند که آنسال اول روز آدینه بود قحطی و گرسنگی و تنگی

پدید آید تا ماه و چهل روز آوازهای عجیب و غریب از آسمان آید

چنانکه از آن آواز خفته بیدار شود و بیدا بیهوش گردد سال بعد

چون ماه در ماه شوال بگیرد دلیل کند که آنسال میان مردم

رنج و بیمار بسیار بود میان ایشان فتنه و فساد پدید آید و در

افتند باران بسیار بارد کشته ها تنگ شود مردمان را در آخر سال

خوشی و خرمی بود و چون ماه در ذوالقعده بگیرد دلیل کند که

در آنسال باد سخت و سیر بالود جانب مغرب درد های بسیار پدید شود

سبب سلطان مغرب غلبه کند بیداد پنهان نماید [illegible] و صلاح [illegible] البته

چون ماه در ماه جمادالاول بگیرد دلیل کند که آن سال تا زمان [illegible] بود

کشت کار بسیار شود میوه و بالنیر و نعمت بسیار شود [illegible] غله ارزانی

کسب و کار مردم نیک بود اما آخر سال خشک بود و قیمت [illegible] و میان

خلایق شادی و خرمی باشد چون ماه در ماه رجب [illegible] بگیرد دلیل

سال خطرناک و بیمناک باشد شاهان با خلایق ظلم و تعدی نمایند

البته چون ماه در ماه شعبان بگیرد دلیل کند که آن سال میان مردمان

صلاح و امنیت و سلامت باشد لیکن میان پادشاهان

خوف تاراج و غارت و خونریزی باشد در آخر سال مردم را به سلطان

رجب

دزدهای گوناگون در میان مردم باشد میوه بسیار بود رنج و مشقت
و تب پیدا شود و باد و زلزله و مرگ در میان خلقان پیدا گردد البته
اگر ماه در ماه ربیع الاول بگیرد دلیل کند که آن سال محنت و بلا
شود و مرگ و بیماری و گرسنگی میان خلایق پیدا گردد توانگران محتاج
شوند و درویشان را شادی باشد ظالمان بمردمان غدر بسیار
کنند بمغربستان خون بسیار ریخته شود ماهی کم شود ملخ بسیار بخورد
غله و کشت زراعت و میوه و بالیز را آفت رسد اما آخر سال
غله ارزان شود اگر ماه در ماه ربیع الثانی بگیرد دلیل کند که آن سال
لباس بسیار پیدا شود اما مردمان با همدیگر عداوت نمایند پادشاه مشرق

اکر در شب جنبد فتنه و تنکی و کرسنکی در میان خلق [illegible] اکر [illegible] البته

اکر در ماه ذو الحجه بروز جنبد دلیل کند که خیر و رحمت بها و نبات بسیار شود [illegible] افتد زمین البته

اکر در شب جنبد در کوهستان مرک پدید آید و غله بسیار باشد [illegible]

فصل در بیان کرفتن ماه بدانکه چون ماه محرم ماه بکیرد دلیل کند که

مرد بزرک بمیرد در جانب مغرب مرک پدید آید کارها مردم [illegible]

بود نقصان میوه باشد مردم را زخم و آبله بسیار پیدا شود و

میان بزرکان و مردمان پریشانی بود و انکه پس بسیار بود آشوب بسیار

مردمان را خوشی و خرمی پیدا شود اکر ماه در ماه صفر بکیرد دلیل کند که

در آن سال کرسنکی در میان مردم پیدا شود غله کران باران بسیار شود البته

دردهای

اگر در ماه رجب بروز یا شب جنبد دلیل کند که کشتها و میوه ها و نعمت
بسیار شود فراخی سال باشد مردمان در آسایش و حضور باشند
اگر در ماه شعبان بشب جنبد دلیل کند که ظلم و تعدی بر مردمان بسیار رسد
اگر در روز جنبد فراخی سال شود غله و نعمت و میوه بسیار گردد الله
اگر در ماه رمضان بروز جنبد دلیل کند که گرسنگی و تنگی پدید آید
اگر در شب جنبد فراخی سال باشد غله و نعمت میان مردمان بسیار باشد
اگر در ماه شوال بروز جنبد دلیل کند که بر مهتران و بزرگان
مرگ آید اگر در شب جنبد لشکر بیگانه بولایت پدید آید الله
اگر در ماه ذوالقعده بروز جنبد دلیل کند که عزت و حرمت میان مردم پیدا شود

اگر در شب جنبد خبر ست رخوبی و شادی در میان مردم بود البته

اگر در ماه ربیع الاول بروز یا شب جنبد دلیل کند در میان خلایق

رنج و بیماری بسیار شود اما مرگ کمتر بود اگر در ماه ربیع الثانی

بروز جنبد دلیل کند که بیماری کودکان بسیار شود اگر در شب جنبد

تند باد و شورش و صاعقه پدید آید اما فراخی سال باشد البته

اگر ماه جمادی الاول بروز جنبد دلیل کند که قیمتی شود اما مردمان

بسلامت باشند اگر در شب جنبد بر خلایق ظلم و تعدی و ستم بسیار رسد

اگر در ماه جمادی الثانی بروز یا شب جنبد دلیل کند که فراخی سال باشد

غله و نعمت و گوشت و روغن ارزان شود مردم در آسایش باشند البته

اگر

نوروز شنبه خواهد در آید نرخ بسیار شیرین خواهد شد البته

چون نوروز یکشنبه در آید ستاره قمر را بود دلیل کند که زمستان

سخت و تند باد و صاعقه و خشکی شود برف باران بی محل آید

پادشاهان را عداوت افتد فاسقان و جاهلان و مفسدان

و ظالمان در نزاع در آیند لیکن در بلا و هلاکت افتند نرخ

بلند شود مردمان از گرسنگی در هلاکت افتند هلاکی چهارپایان باشد

فصل در بیان خاصیت جنبیدن زمین و علامتها بدانکه اگر زمین

در ماه محرم بروز یا بشب جنبد دلیل کند که میان خلقان مرگ بسیار

پدید آید اگر در ماه صفر بروز جنبد دلیل کند که تمامی روی زمین خرابی بود

وزرای و امرا و پادشاه و قضات و ایشان را کار با رونق باشد

باران و سیلها بسیار بود خاص در کوهها و بادیه و بیابانها

بالیسیر اندک بود هرچه کارند نیکو بود بیماری خلقان با خوف و مرگ

کودکان و هلاکت چهارپایان بود چون نوروز آدینه در آید

ستاره عطارد درا بود دلیل کند که کشت و زرعها نیکو باشد

ارزانی شود اما ببه نگاه دارند که نرخ تمام یابد میوه و بالیز

بسیار باشد پادشاهان با همدیگر خصومتها نمایند برف و باران

بوقت آید گوسفندان و چهارپایان فربه شوند بیماری و رنج مردمان بسیار

و مرگ کمتر باشد غله بسیار باید نگاه داشت زیرا که سال آینده

نوروز

و آشوب و خون ریز و شمشیر زن و سختی و شدة بحر و قحط و قیمتی

در میان مردمان پیدا شود بارانها یعنی بمحل آید کار سلاطین

و امرا ولی رونق باشد اما پنبه بسیار باید کاشت انگور و خربوزه

و گندم و جو را نرخ فزاید بادنجان نیکو بود بیماری و رنج بسیار و مرگ

کودکان باشد مار و کژدم و غنده از حشرات بسیار بود و درد سر

و چشم و دل و تب و شکم بسیار باشد خوف در میان مردم افتد

چون نوروز پنجشنبه در آید ستاره مشتری زحل را بود دلیل کند که آن سال فراخ

و با نعمت باشد زمستانی میانه برف باران بسیار کشت زراعت

و بالیزها نیکو فتنها پدید شود اما سلطانان با استقامت باشند

دلیل کند که در آن سال گوشت و روغن بلند شود ولیکن

فراخی بود و هر چیز از زمین روید بسیار نیکو بود و میوه اندک

باشد و اجتماع دو چیز و برکت از میانه برخیزد و بندگان

از خواجگان و زنان از شوهران و فرزندان از پدران

و دوستان از دوستان جدا شوند مهر و شفقت برداشته

گردد و بارانهای بی هنگام بسیار آید انگور کمتر شود و کشت بهار

و پالیزها را آفت رسد پنبه نیکو شود نرخ یابد هر که با آب

زراعت کند نیکو شود و غله باید خرید البته چون نوروز

چهارشنبه درآید ستاره گاه زحل را بود دلیل کند که آن سال فتنه

و آشوب

میانه آید تابستان نیکو شود چون نوروز دوشنبه درآید ستارهٔ

مشتری را بود دلیل کند که در آن سال باران بسیار شود سیلها

برخیزد درختها را آفت رسد احوال شاهان ضعیف گردد

و گوسفندان و چهارپایان لاغر شود زراعتها و کشتها میانه

بود پالیزها را آفت کند گروهی با دولت باشند و بعضی درویش

انگور میانه بود در بعضی جا بسیار باشد و سرمای سخت

در تیرماه بود آخر زمستان برف بسیار آید غله نرخ یابد

ولیکن زود بگردد کار بازرگانان و کاسبان نیکو شود

بود
۱۱۵۰

کشت بسیار باید کرد الله چون نوروز سه شنبه درآید

بوجود آید بدخوی ناپارزوار بود در آخر سال تولد یابد باد انش

و خردمند و عاقل باشد صفر بسیار کند اما سال خشک آید آب قدر یابد

در تیر ماه پادشاهان را عداوت افتد الله الله فصل سیوم در بیان

تحویل نوروز بدانکه چون نوروز روز یکشنبه درآید ستارهٔ شمس را بود

دلیل کند که درین سال فراخی باشد و قوت لشکریان و مخالفت

دشمنان و حرکت و حرب در میانه بود و زراعت گیاهی از

گیاهی بهتر آید تیر ماه بارونق باشد گرمای آفتاب تا دیگر

کشتها خوب آید و هرچه در باغها و جایها کارند بهتر بود اما در آخر

... شاید اما زود بگردد و بیماری بسیار مرگ اندک باشد زمستان

میاد آید

حرب کردن و خون ریختن بسیار باشد رنج و بیماری خلقان و مرگ
بسیار زان و هلاکت چهارپایان بود شاهان در عداوت باشند
هر فرزندی که در اول سال تولد کنند بی حیا و بی شرم و بدکار و تند
خوی و بدفعل باشد و هر فرزندی که در آخر سال بوجود آید سعادتمند
و عاقل باشد چون سال خشک در آید زمستان دراز گردد و غارت
و تاراج بسیار باشد کشت و زراعت نشود مرگ گوسفندان و چهارپایان
و بیماری خلقان باشد و در چشمها خلل افتد دختر و پسر بسیار بوجود آید
زنان از شوهران جدا شوند پسران از پدر و دختران از مادر و دوستان
از دوستان جدا شوند شاهان با همدیگر عداوت نمایند هر فرزندی که در اول سال

بیماری خلقان و مرگ کودکان و هلاک گشت چهارپایان باشد شهرها خراب
شود البته چون سال مرغ در آید در آن سال زمستان زود آید
تابستان نیک شود کشت زراعت و پالیزها و میوه ها بسیار باشد
بیماری و رنج کمتر شود نعمتها وافر گردد غله گران باشد تابستان بساز
و اذکر دند چهارپایان نیکو باشد هر فرزندی که از مادر تولد کند
پاک بین با خوامش با اخلاص و اعتقاد باشد خوش خوی بود
اگر کسی خرید و فروخت کند بسیار منفعت یابد چون سال سگ در آید
سرما سخت بود زود آید خشک شود کشت زراعت و پالیزها را آفت
رسید و زمین سخت بود راهها امن باشد تیرماه دیر آشوب خطرناک باشد

رجب

بیماری و رنج و زحمت بسیار باشد امرای و پادشاه و سلطان

و اهل خرگاه نشین را مخاطره بسیار بود مردمان با همدیگر بدخواه

باشند فتنه و فسادها برخیزد هلاکت چهارپایان و مرگ کودکان بود

هر فرزندی در اول سال تولد کند بسیار دولت روی و خوش نغز

و خوش وضع باشد و اگر آخر سال تولد کند تندخوی بود البته

جون سال محدود در آید زمستان سخت باشد بسیار خشک آید

درد و رنج بسیار باشد آب و هوا موافقت نکند مردمان

از وطنها بیجا شوند بهر جانب کریزند کشت زراعت نشود غله نیز

یا بد میوه نباشد سال بیمناک بود مردمان اهل فضل و خردمند در آن تنگ مانند

خشک آید سبزهای سخت بود کشت زراعت و میوه کم باشد غله نیز

بیابد غله باید خرید بیمار خلقان و مرگ کودکان و هلاک چهارپایان باشد

سال بیمناک بود امارت یاران با استقامت باشند

چون سال اسب آید کوه پایه‌ها لی طالبه و رنج بیماری بسیار باشد

و فتنه و خونریزی و حرب بسیار باشد زمستان میانه آید

برف و باران بسیار کشت زراعتها و پالیزها و میوه‌ها نیک باشد

درختان را آفت رسد بیماری کودکان و مرگ چهارپایان بود

چون سال گوسفند در آید در آن سال زمستان سخت آید

زراعت و کشتها و پالیزها را آفت رسد میوه کم شود بهار بی بر گردد

چون سال خرگوش در آید در آن سال زمستان سخت برف و باران

و کشت و زراعت بسیار میوه و پالیزها کمتر تابستان گرم حشرات

در میان مردمان باشد خرابی چهارپایان و مرگ کودکان بود

عداوت در میان شاهان افتد آفتها و فتنه و فساد پیدا شود

چون سال نهنگ در آید در آن سال زمستان میانه آید تند باد

و صاعقه و برف و باران بسیار باشد کشت و زراعت و پالیزها را

آفت رسد میوه کمتر بود غله نرخ یابد غله باید خرید مرگ خلقان

و خرابی چهارپایان و بیماری کودکان باشد شاهان باز وار گردند

زمستان

آفتها و بلاها برخیزد البته چون سال مار در آید در آن سال

تنگی و قحطی پدید آید غله باید خرید برف باران بسیار باشد سال آفت
ناک است چون سال تنغز در آید در آن سال زمستان سخت
و تند باد و برف باران بسیار اما کشت زراعت و پالیزها خشک
گردد غله بنرخ باید غله باید خرید و میوه و پالیزها کم بیماری
خلقان و مرگ چهارپایان و عداوت پادشاهان و سال پر
آشوب باشد چون سال بلنک در آید در آن سال زمستان میانه
آید برف و باران بسیار کشت و زراعت اندک درختان
و پالیزها را آفت رسید بیماری و رنج خلقان و مرگ کودکان
بسیار باشد تابستان میانه آید غله بنرخ باید پادشاهان باز گردند

چون

جون ماه محرم شنبه درآید ستاره قمر را بود دلیل کند که در آن سال

ابرهای سخت و تندباد و صاعقه بسیار و رنج و بیماری خلقان و مرگ

کودکان باشد انگبین کمتر و کشت زراعت بسیار باشد

میوه و درختان را آفت رسد و پالیز کمتر بود تابستان میانه شود

+ و پادشاهان با همدیگر بازار کرد و ولایتها امنیت باشد

فصل در بیان تحویلات سال جون سال موش درآید در آن سال

زمستان سخت بود کشت زراعت و میوه و پالیزها بسیار باشد

بسیار سال فراخی بود تابستان نیکو شود بیماری کمتر مرگ کودکان باشد

و خرابی جهارپایان بود شاهان با همدیگر عداوت نمایند اما آخر سال

و غله بسیار ارزان شود پنبه نیکو باشد انگبین کمتر مرگ میان فراوان

و بیماری کودکان بود چون محرم پنجشنبه درآید ستاره مریخ را بود

دلیل کند که در آن سال زمستان سخت و تند باد و صاعقه بسیار و خونریز

شاهان و میوه بسیار و زراعتها نیک و انگبین وافر غله ارزان

مردمان شاد و خرم ربیع و بیماری کمتر هلاکت چهارپایان باشد

اما در حدود روم خرما بها باشد چون محرم آدینه درآید ستاره عطارد را

بود دلیل کند که [illegible] سال سرمای سخت و برف باران بسیار باشد

زراعتها را آفت رسد غله قیمت شود درختان و بالیزها را

آفت رسد غله گران بیماران بکوهستان مرگ پدید آید غله باید خرید

چون

ظلم سلطان مشرق بمردمان بسیار باشد بیماری وافر بود و مرگ اندک

مرگ کودکان بود و چون محرم به یکشنبه درآید ستاره زهره را بود

دلیل کند در آن سال بادهای سخت و برف بسیار و رنج بیماری وافر

خرابی و هلاکی گوسفندان جانب مشرق بسیار شود و آفتها

رسد خلایق بسیار بمیرند و غله گران بود و تنگی و قحطی پدید آید

سرما سخت تابستان گرم بسیار و سال بیمناک باشد

چون محرم چهارشنبه درآید ستاره [illegible] را بود دلیل کند که در آن

سال زمستان میانه بود و برف کمتر باران بسیار و غله ارزان

تابستان گرم شود خاصه جانب مشرق ولیکن مرگ آدمیان بود مشوم کم

فصل دویم در بیان تحویلات ماهها باید آنکه چون ماه محرم روز یکشنبه
در آید ستاره شمس را بود دلیل که در آن سال کشت زراعت را
آفت رسد و مرگ آدمی بسیار باشد و خرابی جهار پایان بود
پادشاه جانب مغرب بسیار مشرق غلبه کند میوه بسیار و پالیزها
نیکو شود پنبه کمتر بود انگبین بسیار در آخر سال غله بلیر قحطی و تنگی
پدید آید ان سال غله باید گرفت و سرما سخت بود بهار نیکو شود
چون محرم دوشنبه آید ستاره مشتری را بود دلیل کند که
آن سال سرما میانه بود تابستان گرم شود آفت جهار پایان بود و کار
مردمان راست شود غله و کشت زراعت بسیار بود و میوه و پالیز میانه شود

نظم

تولد سال خوک طالع خاک ستاره عطارد ملائکه عنائیل

مربی شیخ معروف کرخی طالع خاک دهقانی و کشت زراعت

و باغ زمین و انبارداری و طاعت عبادت انصاف را شاید

ستاره عطارد نیز سعد اکبر است بحرک بلند عزت مند سعادت

ارجمند با بخت اقبال و جاه جلال جود کرم پیشه با ملاحظه و اندیشه

پاک اعتقاد در راست اخلاص طبیعت مستقل مایل تقوی دل

بلند همت با فطانت و فراست صاحب زینت کثیر الکبر

تند مزاج سیر کاه هست طویل العمر است ملائکه عنائیل تربیت کر

شیخ معروف مربی ظاهر است باطن طریقه است دیدن طالع شیر

ملائکه عزرائیل مربی خواجه عبدالرحیم بیت طالع باد

سپاهی گری و چاکری و ظلم و تعدی و تجارت و سپاهی

و خونریزی و تظلم و فساد و فتنه و مکر و تزویر و عجب و تکبر

و هنرمندی را شاید ستاره مریخ نحس اکبر بالجت

دولت اقبال و جاه و جلال و دروغ گوی و مکار و ستمکار

طبیعت گرم یبض مایل سودا مزاج با زریت بلند همت

لی خیر و سخاوت میانه عمر بیت ملائکه عزرائیل یار

و مددکار اوست و خواجه عبدالرحیم تربیت کر بیت

اگر از طرح دوازده ماند ساعت پنجشنبه مزاج ماه حوت

سا تولد

عبادت و بیر هنرکاری و گوشه نشینی و خرید فروخت ۲

و با الفاظ و با دیانتی را شاید ستاره زحل برایت

بحسب اکبر بی خیر و برکت و جاه جلال و قدر منزلت

و میانه همت و پیشه اش کذب و اندیشه اش

فتنه و فساد و خطر او بیشتر بر بعض مالیتی تند مزاج

بی التعزیر با کبر منی کم ز ریت طویل العمر ست بلا لکیه آسیر اهل

بلا گردان و شیخ نجم الدین تربیت کرد او ست اکنه از طرح

یازده ماند ساعت چهار شنبه بمزاج ماه دلو سال

سبک اثر مادر التولد یافته طالع با دستاره مریخ ملاکه

ماده بیت سعد اکبر با بخت اقبال و جاه و جلال و قدر و منزلت

دیگر دولت بلند مرتبت جود و کرم پیشه با ملاحظه دانشمند

طبیعت لیتعلیل مایل تر سنده روی صاحب این بیت

کثیر الاولاد محب بسیار عدد کم یک خطر عظیم در پیشی است

میانه عمر و صادق الاعتقاد و راسخ الاخلاص بیت ملائکه

میکائیل تربیت کر او بیت شیخ ابا الحسن قرلی او بیت

اگر از طرح ده ماند سعادت سه شنبه مزاج باد جوی تولد

سال مرغ طالع آتش ستاره زحل ملائکه اسرافیل

قرلی شیخ نجم الدین کبری طالع آتشی زاهد لتقوی و طاعت

عبادت

بستاره شمس بسعد اکبر سیب باحر کنند و قدر و منزلت با بخت و اقبال

و جاه جلال با تواضع و جود و کرم پیشه صاحب ملاحظه دانند

کثیر المحبت قلیل العدوان سخاوت مزاج ذوی السیعات و شرافت

لغت او پیلمانان بیشتر با ذریّه طبیعت مستقل با بل ترسنده روی

طویل العمر ملائکه جبرئیل ملا گردان و سلیمان با نیز بد مراد است

اگر از طرح نه ماند ساعت دوشنبه مزاج ماه قوس تحویل سال

حمدونه طالع آب ستاره مشتری ملائکه میکائیل مراد شیخ

ابا الحسن خرقانی طالع آب سیاهی کمرو خواندن علم و بازرگانی

و کسب دکاسبی و سیاحتی و انبارداری را شاید ستاره زهره

وجاکری وهنرمندی وبادیه نشینی را شاید ستارهٔ قمر ماده آتشی

سعد اکبر با بخت اقبال وجاه جلال وبا کمال جود کرم

پیشه صاحب ملاحظه واندیشه با خیر وسخاوت وقدر منزلت

کثیر المحبت کم خشم قلیل الجماع العدد وصاحب حشمتین وکثیر الاولاد

طویل العمر بیت ملائکه دردائیل یار و مدد کار سید عبد القادر

تربیت کرده اگر از طرح هشت ماند دیگر ساعت یکشنبه

مزاج ماه عقرب تولد سال گوسفند طالع خاک ستاره شمشی

ملائکه جبرئیل مرید سلطان بایزید بسطامی طالع خاک دهقانی

وکشت وزراعت وانبار داری وکوزه نشینی وخرید وفروخت را شاید

ستارهٔ

شاید ستاره عطارد بخش اکبر بیت با بخت اقبال و جاه و جلال
با عز دولت و قدر منزلت کثیر العدوان قلیل المحب سخاوت
نیست با ملاحظه و اندیشه ذوی الجود و الکرم فراخ الشکم و البلغم
طبیعت بطریقی مایل تر سینده روی سودایی با اهل بیت و زریت
وسط بهمت میانه عمر بیت او را چندین خطر بیت ملایکه
جرجایئل یار و مونس او بیت شیخ عبد الله تربیت کر بیت
اگر از طرح هفت ماند ساعت شنبه مزاج ماه میزان سال آب
مادر تولد یافته طالع باد ستاره قمر ملایکه دردائیل بیت
مربی سید عبد القادر گیلانی بیت طالع باد سیاه گری و تجارت

وسیاهی را نشاید و سبب او کم و دشمن او بسیار است ستاره

مریخ نحس اکبر است خونریز بدخلق ظالم و ستمکار و مکار
و دل آزار و کثیر العدوان صاحب زن و صاحب باد و لت و مقدار
منزلت و جاه جلال با اقبال با تمکین بی آتش طبیعت العجب و تکبر مایل
کم اولاد بی کذب و صاحب فساد و فتنه طویل العمر است
ملائکه عینائیل موکل او است و شیخ معروف مربی او است
اگر از طرح شش ماند بساعت جمعه مزاج ماه سنبله بسیال مار
تولد یافته طالع آتش ستاره عطارد مربی شیخ عبد الله
طالع آتش خانه نشینی و زهد تقوی و کسب و تجارت و خرید فروخت را
شاید

طالع خاکی دهقانی و انبارداری و دکانداری و تجارت و خرید
فروخت و فقیری را شاید ستارهٔ زحل بخیلی کبر بیت بر شرارت
و مکار و صاحب فتنه و فساد با دولت تندخوی ظاهر آرا
عام آشنا دشمن بسیار ذوی الزوجین کم اولاد دل آزار
با مهر و شفقت دشمن نواز دوستی که از میانه عمر بیت عزرائیل
یار و مونس او بیت شیخ عبدالرحیم مربی او بیت اگر از طالع پنج باشد
بساعت پنجشنبه مزاج ماه اسد تولد یا سال نهنگ طالع آب
ستاره مریخ ملائکه عنیائیل مربی شیخ معروف کرخی بدانکه
طالع آبی خواندن علم و مشق خط و کتابت و هنرمندی و کاسبی ج

ملائکه اسرافیل مربی شیخ نجم الدین کبری طالع باد سپاهی گری و هنرمند
و طلب کردن علم و نوشتن خط و تجارت و دکان نشستن و خرید و فروخت
و سیاحتی و جاکری را شاید ستاره زهره سعد است اگر کوکب وسط
بلند همت با بخت و دولت و قدر منزلت و صاحب ملک و جاه
و غلام و کنیز و مال و اشیاء طبیعت لیستل مایل تر بیننده روی رنجور
بیت
زیاده مزاج جود کرم پیشه دروغ گوی صاحب رتبه میانه عمر
بیت
ملائکه اسرافیل یار و مددکار و مدد کل اوست شیخ نجم الدین مربی او
و اگر از طرح چهار ماند ساعت چهارشنبه مزاج ماه سرطان بیت سال
خرگوش از مادر متولد شده طالع خاک ملائکه عزرائیل مربی خواجه عبدالکریم

طالع

گیرا و بت اگر از طرح دو حروف ماند ساعت دوشنبه مزاج ماه ثور
سال لقوا از مادر متولد شده طالع آتش ستاره مشتری ملائکه
میکائیل مربی شیخ ابالحسن طالع آتشی زهد و تقوی و طاعت و عبادت
و کوشه نشینی و زیارات مزارات و خواندن قرآن را شاید و ستارهٔ
مشتری نیز سعد اکبر با حرکت و فیروز کلاه مند با عز و اقبال و جاه و جلال
غنمند رفعت بلند سخاوت پیشه با ملاحظه و اندیشه کینه الاولاد
سودا مزاج خوشخو با تواضع او را دو خطر عظیم بیت اما طویل العمر است
و میکائیل یار و مددکار او بت شیخ ابوالحسن تربیت کرد بت
اگر از طرح سه ماند ساعت سه شنبه مزاج جوزا طالع باد ستارهٔ اثر

از ... در سال ... [illegible]

در سال موش موجود شده طالع رب ستاره شمس ملائکه

جبرئیل مربی سلطان بایزید بسطامی بوده بیت طالع آلی

خواندن علم و بازرگانی و سیاحتی و کسب و انبارداری را شاید

ستاره شمس سعد اکبر بیت نحرک بلند با بخت و دولت و اقبال

و جاه منزلت جلال سعادتمند با خیر و سخاوت جود کرم پیشه

صاحب ملاحظه و اندیشه با رزق و نصیبه تند مزاج بر کار باشد

کثیر الاولاد ظالم مزاج طویل العمر صاحب دو ازواج ملائکه جبرئیل

موکل او بیت هر بلا و آفت و فتنه که از آسمان بر سر شخص

نازل شود دفع کند و مربی سلطان بایزید روح سلطان بیت تنبر

گرا و بیت

و آسامی سال موش و بقر و پلنگ و خرگوش و نهنگ و مار و اسب

و گوسفند و حمدونه و مرغ و سگ و خوک است بر وفقا که طالع کسی را

به بینی خواه سلطان و خواه فقیر یا مرد و زن باید که اول ساعت

آنرا دیده سال او را یافته و مزاج او را ملاحظه نمای که کدام روز

و کدام ماه و کدام سال تولد یافته است نام او را با نام مادرش

شمار کرده چند حروف که برآید جمع ساخته لیت نه حروف را ساقط

کرده چهار حروف از خارج ختم کرده باقی مانده را بحساب ابجد

دوازده خانه طرح ساز به بین که از طرح چند حروف باقی می ماند

اگر یک حروف ماند ساعت تولد او روز یکشنبه مزاج او ماه حمل

دردوازده برج وابسته بیت آسمانهای عناصر آب و آتش و باد و خاک

آسمانهای بروج حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان

و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت آسمانهای کواکب شمس

و مشتری و زهره و زحل و مریخ و عطارد و قمر و آسمانهای ملائکه

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و عنیائیل و جائیل و دردائیل

و آسمانهای مربی سلطان بایزید بسطامی و اباالحسن خرقانی

و شیخ نجم الدین کبری و خواجه عبدالرحیم و شیخ معروف کرخی

و شیخ عبدالله یمنی و سید عبدالقادر گیلانی اندر رضوان الله تعالی

و آسمانهای ساعت یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه و شنبه است

و آسمانهای

و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت این دوازده

برج آبی و سه برج آتشی و سه برج بادی و سه برج خاکی

سه برج آبی سرطان عقرب حوت و سه برج آتشی ثور و سنبله و جدی

و سه برج بادی جوزا و میزان و دلو و سه برج خاکی حمل و اسد و قوس

بعضی از منجمان برج را اختیار کرده اند و پاره ستاره را و قبلی

عناصر اربع را اما بتجربه بتغیر برج بهتر است زیرا که نجات غیر نجات را

از ستاره باید دانست که حضرت الهی دوازده برج آسمانی را

جهة عناصر اربع آفریده حکما آنرا چهار قسم کرده اند آب آتش باد خاک

طالع لشکری از این چهار بیرون نیست این چهار طالع بهفت کواکب

وجه عزیز وجه خوار خواهد بود و احوالات سلطان و رعیت

و تولد فرزندان و فراخی سال و تنگی سال و نرخ دانه و غلت

و متاع و مال اشیاء و چهارپا و بازرگان و منفعت و مضرت

چگونه باشد و خشکی و تری سال و حاصل دانه و کشت زراعت

واقعات اینهمه را چند فصل کرده اند فصل اول در بیان

دریافتن ساعت و مزاج و طالع و کواکب و ملائکه و ترلی

بدانکه حضرت الهی آدم را از عناصر اربع آفریده و طالع بشری

چهار است آب و آتش و باد و خاک از این عناصر اربعه دوازده

برج آسمانی پیدا میشود که حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله

و میزان

ابن ابا القاسم محمد خواجه حکیم ترمیذی علیه الرحمه بیت فرموده اند

حضرت واجب الوجودی مرا یکصد و بیست بسال عمر و حیات داده است

بود فقیر درین حیات خود تجربه ها نمودم علم نجوم و احکام افلاک

تمامی دریافتم و این عناصر اربع و دوازده برج آسمانی و ساعت

سعد و نحس و مزاج و طالع و ستاره و ملائکه و مرلی و روزها

و هفته و ماه و سال و خیر و شر و محبت و عداوت همه را بدانستم

و تحویلات ماه و سال و نوروز و چندان زمین همه را امتحان نمودم

مردمان بدانند که چگونه سنت در آمده و برآمد ماه و سال و احوالات

آسمان و زمین و نجم و میوه و احوالات بشر چه بیشتر و چه کمتر

استخراجات علم نجوم جهت دیدن ساعت و مزاج و طالع و استخاره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی
رسوله محمد و آله واصحابه علیهم اجمعین ابتدای کتاب جامع ال
اشکال عجایب فلکی واتقان اصناف غرایب ملکی حکمت
شناسان علم معنی ظرافت در مصنفات بلاغت علم نجوم
و حکمت از کتب متقدمین استخراج کرده خواجه محمد علی حکیم [illegible]

این

گر همی خواهی تو ملک پایدار
ملک فانی را همی کن تار و مار

هذا کتاب طالع نامه

بوی جان می آید ای باد صبا این بوی دوست
مشک را این چه نباشد نکهت گیسوی اوست

[illegible] بود نی بی قران [illegible]

سوال

ملک بر هم زن که تو ادهم وار زود
تا بیابی همچو ادهم ملک خلود
هیچ ملک فانی نه بداد
اقلیم باقی بیقباد